



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

احکام راه از دیدگاه فقه و قانون

(رساله ماستری)

محصل: مهر الله "صالح"

استاد رهنما: دکتور محمد سلیم "مدنی"

سال: ۱۴۰۱ هـ. ش - ۱۴۴۴ هـ. ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

احکام راه از دیدگاه فقه و قانون

(رساله ماستری)

محصل: مهر الله "صالح"

استاد رهنما: دکتور محمد سلیم "مدنی"

سال: ۱۴۰۱ هـ.ش - ۱۴۴۴ هـ.ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورډ ماستری

تصدیق نامه

محترم مهراڼه ولد محمد صالح ID: SH-MSF-99-674 محصل دور هشتم فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: احکام راه از دیدگاه فقه و قانون به روز ۱۳۰۱/۱۲/۲۳ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اسائن بررسمی هیات تحکیم مستحق ۱۵ (نمره به عدد) حسارو، سنج (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور مصباح الله عبدالباقي	عضو هیات	
۲	دکتور محمد یونس ابراهیمی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد سلیم مدنی	استاد رهنما و رئیس جلسه	

معاون علمی

آمر بورډ ماستری

سپاسگزاری

به سند صحیح از رسول الله - صلی الله علیه وسلم- روایت است که می فرماید: (مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ)^۱.

ترجمه: کسی که پاس داری نعمت و خدمت مردم را نداند هیچگاه سپاس گزاری نعمت الله متعال را بجا نخواهد آورد.

به همین جهت لازم میدانم از تمام کسانی که بنده را در جمع آوری مواد و تهیه و ترتیب این پایان نامه از رهنمایی های خوبشان بهره مند ساختند سپاسگزاری نمایم: قبل از همه از خانواده ی عزیزم قدردانی مینمایم که همگام بامن در تمام مقاطع تحصیلی حرکت کردند و از من حمایت های بی دریغ نمودند.

و همچنان از تمام منسوبین محترم پوهنتون سلام خصوصا بورد ماستری از اعماق قلب اظهار سپاس و تشکر میکنم که زمینه خوب تحصیلی را برای مان فراهم کردند تا بتوانیم مقطع تحصیلی خویش را تا مرحله کارشناسی ارشد در یک فضای آرام و قابل اعتماد به سرانجام مقصود برسانیم. نیز سپاسگزاری ویژه دارم از استاد عالیقدر و نهایت مهربانم محترم دکتور محمد سلیم "مدنی" که با کمال بزرگواری و مهربانی بنده را تا فرجام این پایان نامه رهنمایی کردند و از نظریات نیک شان مستفید ساختند و به غنای اثرم افزودند.

با احترام

مهر الله "صالح"

^۱ - ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک، الترمذی، أبو عیسی (المتوفی: ۲۷۹هـ)، سنن الترمذی، تحقیق و تعلیق: أحمد محمد شاکر وساءرین شرکه مکتبه و مطبعه مصطفى البابی الحلبي - مصر، ط ۲، (۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م). شماره حیث (۱۹۵۵) محققین این حدیث را در ذیل همین شماره حدیث صحیح گفته اند.

خلاصه ی بحث

این تحقیق که زیر عنوان " احکام راه از دیدگاه فقه و قانون " می‌باشد، تحقیقی است در راستای توضیح و تبیین مفهوم راه، همراه با احکام و انواع آن و راه کارهایی جهت بیان حقوق راه و روشن ساختن تکلیف دینی و قانونی عابرین و ورانندگان. خلاصه این پایان نامه قرار ذیل می‌باشد:

این پایان نامه دارای خلاصه، فهرست مطالب، مقدمه و اجزای آن می‌باشد.

و همچنان این پایان‌نامه مشتمل بر سه فصل است که هر کدام از فصول را در زیر به صورت مختصر بیان می‌نمایم:

۱. در فصل اول، از مفهوم حق، انواع آن و همچنان از این بحث شده که حق طریق یکی از انواع حقوق ارتفاق می‌باشد، همچنان تعریف مفهوم طریق، مشروعیت و اهمیت آن در زندگی بشر، و نیز قواعد سختگیرانه راجع به مهلکات و مفسدات در راه بیان شده است. و این موارد در روشنایی قرآن کریم، سنت پیامبر - صلی الله علیه و سلم-، و دیدگاه های فقهای اسلامی و مذاهب مطرح اهل سنت به طور مفصل سخن به میان آمده است و دلایل هر یک به بحث و بررسی گرفته شده و در آخر هر مبحث و یا مطلب دیدگاه راجح نیز بیان گردیده است.

۲. در فصل دوم بیشتر به جنبه عملی موضوع پرداخته شده است و مباحث مهمی چون؛ ایجاد راه و احکام استفاده از آن و تطبیقات آداب راه در فقه و قانون بیان گردیده است، در این فصل روی احکام راه و مسائل مربوط به راه، چون ادای حقوق راه، آداب نشستن در راه، آداب پیاده روی و رانندگی و خواندن نماز در راه، حکم بناء و غرس نهال و همچنان معامله و حفر چاه در راه، گرفتن حق العبور از راه و موارد دیگر راجع به این احکام، این فصل مهمترین مواد این پایان نامه را تشکیل می‌دهد.

۳. فصل سوم، در مورد انواع راه و مکلفیت دولت و رعیت پیرامون آن در فقه و قانون می‌باشد، در این فصل از انواع راه از لحاظ عام و خاص بودن آن و نیز مسئولیت و مکلفیت دولت و مردم راجع به، ایجاد راه، تأمین امنیت و حفاظت آن، آثار خوب وجود راه و آثار بدی نبود آن راه نیز مورد مطالعه و مذاقه قرار گرفته شده است.

از این بحث دانسته می‌شود که راه از نوع حقوقی می‌باشد که در آن هم مصلحت های خصوصی نهفته است و هم عمومی و حکومت مکلف است که برای ایجاد، حفظ و ترمیم آن بکوشد.

و از جانب دیگر، این نیز یکی از مسئولیت های اساسی حکومت است که باید برای مردم خدمات عرضه کند.

ویکی از مسئولیت های دیگر حکومت، حفاظت از قلمرو و امنیت عمومی برای خود و مردم است، این مسئولیت وقتی برآورده می شود که حکومت در قدم اول راه رسیدن به مناطق تحت اداره و مدیریت خود را بسازد سپس میتواند در وقت وقوع مشکلات و حوادث به اسرع وقت به آن مناطق دسترسی داشته باشد.

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
۱	مقدمه
۲	اهمیت موضوع
۲	بیان مسئله
۲	اهداف تحقیق
۳	اسباب اختیار موضوع
۳	سوالات تحقیق
۴	پیشینه ی تحقیق
۴	مواد و روش تحقیق
۵	مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق)
۵	ساختار تحقیق

فصل اول

کلیات و مفاهیم

۸	مبحث اول: مفهوم حق و حکم
۸	مطلب اول: تعریف حق
۱۱	مطلب دوم: انواع حق
۱۵	مطلب سوم: مفهوم حکم و انواع آن
۱۶	مبحث دوم: حقوق ارتفاق
۱۶	مطلب اول: تعریف حق ارتفاق
۱۸	مطلب دوم: مشروعیت حق ارتفاق
۱۹	مطلب سوم: انواع حق ارتفاق
۱۹	مطلب چهارم: حقوق طریق نوع از انواع حقوق ارتفاق است
۲۰	مبحث سوم: مفهوم طریق و یا راه و نظر اسلام در مورد عبور و مرور
۲۰	مطلب اول: تعریف طریق و یا راه

- مطلب دوم: مشروعیت عبور و مرور در زمین در اسلام ۲۳
- مبحث چهارم: اهتمام شریعت اسلامی پیرامون راه ۲۵
- مطلب اول: از دیدگاه قرآنکریم ۲۵
- مطلب دوم: از دیدگاه سنت نبوی - صلی الله علیه وسلم ۲۵
- مطلب سوم: راه از نعمات بزرگ الهی است که شکر آن واجب است ۲۶

فصل دوم

ایجاد راه و احکام استفاده از آن در فقه و قانون

- مبحث اول: ایجاد راه در فقه و قانون ۳۰
- مطلب اول: مقدار و اندازه راه ۳۰
- مطلب دوم: اخذ ملکیت فردی جهت ایجاد راه و توسعه آن جهت مصلحت ۳۲
- مطلب سوم: زیبا سازی راه ۳۶
- مطلب چهارم: توجه به نظافت راه ۴۱
- مبحث دوم: تطبیقات آداب راه ها و نظایر آن در فقه و قانون ۴۴
- مطلب اول: آداب و نظام ذاتی راه ۴۴
- مطلب دوم: آداب نشستن در در راه و ادای حقوق آن ۴۷
- مطلب سوم: آداب سواری، رانندگی و پیاده روی ۵۲
- مبحث سوم: حکم نماز، استراحت، معاملات و بنار و غرس در راه ۵۷
- مطلب اول: حکم نماز در راه ۵۷
- مطلب دوم: حکم جلوس در راه ۵۸
- مطلب سوم: حکم بناء و غرس در راه ۵۹
- مطلب چهارم: حکم رفت و آمد در راه ۶۳
- مطلب پنجم: حکم معامله در راه ۶۵

- مطلب ششم: حکم حفر چاه در راه ۶۵
- مبحث چهارم: حکم اخذ تکس و حق العبور از راه ۶۸
- مطلب اول: مسأله وجود حق در مال مسلم و عدم آن بغیر از زکات ۶۸
- مطلب دوم: وضع مالیه و یافرض ضرائب از جانب حکومت ۷۲

فصل سوم

انواع راه و مکلفیت رعایا و دولت پیرامون آن در فقه و قانون

- مبحث اول: انواع راه در فقه و قانون ۷۹
- مطلب اول: راه عام ۸۰
- مطلب دوم: راه خاص ۸۰
- مبحث دوم: مکلفیت رعایا پیرامون راه در فقه و قانون ۸۱
- مطلب اول: تعدی بر راه و آثار آن ۸۱
- مطلب دوم: برگذاری محافل در راه ۸۴
- مطلب سوم: اعلانات در اطراف راه ۸۴
- مطلب چهارم: بند کردن راه و ایجاد مزاحمت در آن ۸۵
- مبحث سوم: تدابیر اجرایی برای منع تعدیات در فقه و قانون ۸۷
- مطلب اول: اجراءات وقائیوی ۸۷
- مطلب دوم: اجراءات علاجی ۸۸
- مطلب سوم: تحذیر از مهلکات راه ها و افساد در آن ۹۰
- مطلب چهارم: وضع قواعد سختگیرانه برای مفسدین در راه ها ۹۱
- مبحث چهارم: مسئولیت ضمان تعدی در راه ۹۲
- مطلب اول: ضمان رمی اشغالی ها در راه ۹۲
- مطلب دوم: ضمان حفر چاه در راه ۹۳

۹۴مطلب سوم: ضمان حوادث راه
۹۶مبحث پنجم: آثار عدم موجودیت راه های درست
۹۶مطلب اول: آثار دینی راه
۹۸مطلب دوم: آثار اجتماعی راه
۱۰۰مطلب سوم: آثار سیاسی
۱۰۴مطلب چهارم: آثار صحی
۱۰۷نتیجه گیری
۱۱۰پیشنهادات
۱۱۱فهرست آیات
۱۱۳فهرست احادیث
۱۱۵فهرست اعلام
۱۱۷فهرست منابع و مأخذ
۱ Conclusion

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

وَبَعْد: حمد و ستایش بی پایان ذاتی راست که انسان را در زیباترین شکل و صورت آفرید و آن را سرتاج آفرینش قرار داد و بندگاه مطیع خود را افلح و کامیاب ستود، و روش زندگی برای آنها ترسیم نمود، تا رسم زندگی خویش را براساس آن سامان دهند. درود و سلام بر آخرین فرستاده الهی محمد بن عبدالله -علیه افضل الصلوات و أتم التسليم- که با پیام مبتنی بر هدایات و روش زیبای زندگی موافق با طبیعت و سرشت انسان باخود آورد.

دین مقدس اسلام از چشمه زلال وحی الهی سرچشمه گرفته است، که مردم را به وحدت و یکپارچگی فرا می‌خواند و هر گونه تشنت و اختلاف را مذموم قرار داده و آنرا منع فرموده است، و برای درست زندگی کردن آنها، شیوه‌ها و طرق گوناگون را ابراز داشته است، تا که به سعادت، رشد و کمال برسند. یکی از آن شیوه‌های زندگی بشریت که شریعت اسلامی احکامی را پیرامون آن ابراز داشته است، ایجاد طرق و راه‌ها و احکام آن میباشد که مردم بتوانند با استفاده از این راه‌ها برای رفع احتیاجات و ضروریات زندگی خود با فزونی عبور و مرور مردم و کاروان‌ها در زمین موات و غیره مشکلات خود را در تمام عرصه‌های زندگی‌ازین طریق مرفوع سازند.

راه‌ها از قدیم الایام محل اساسی ترکیب جوامع انسانی بوده و نه تنها عامل مهم پیشرفت‌های عمرانی و اقتصادی، بل عامل پیشرفت در تمام شئون زندگی وی میباشد؛ بنابراین فقه اسلامی برای راه و طریق اهمیت ویژه‌ی قایل شده و تمام تبعات، متعلقات و امثال آنرا بیان داشته است، که انتفاع از آن برای همه مردم دنیا به حد مساوی مثل؛ مرافق عامه، مساجد و تاسیسات حکومتی و امثال آن که این گونه امور در بسیاری از جزئیات خود تابع تحول و تغییر نیازهای انسان است و آنچه را که فقه اسلامی از مسایل خود مدون نموده که در مصادیق و تطبیقات خود الگوی معماری کهن و نیازهای جامعه کشت و کار که برای انتقال مواشی و دواب استفاده میکردند و به آن وابسته بوده اند

توجه داشته است؛ و با پیشرفت جوامع انسانی و داد و ستد میان آنها نیز قوانینی نیز برای تنظیم راه ایجاد شده و بسهم خود تطبیق می‌گردد.

ایجاد راه ها از قدیم الایام برای پیشرفت، انکشاف و ترقی دولت ها نقش عمده‌ی را بازی نموده است، پس در شرایط امروزی یگانه راه پیشرفت و همگام شدن با جهان معاصر ایجاد راه های مختلف است.

اهمیت موضوع

اهمیت این موضوع قرار ذیل بیان می‌گردد:

۱- این موضوع از اهم موضوعات دینی، حقوقی، اجتماعی و انسانی است که در دین مقدس اسلام هم شامل حوزه مرافق عامه و خاصه و هم شامل حوزه فقه اجتماع و زندگی افراد می‌گردد.

۲- بیان دیدگاه فقه اسلامی در زمینه ی تخلف، تجاوز و تخریب راه .

۳- بیان دیدگاه قوانین مربوط به راه در افغانستان.

بیان مسئله

این پژوهش اهم موضوعات دینی و انسانی را در روشنایی قرآن کریم، سنت مطهر - صلی الله علیه وسلم- و دیدگاه‌های فقه‌ای قدیم، جدید و قوانین افغانستان مسلمان به بررسی می‌گیرد. این پژوهش در صدد این است که تا دیدگاه فقهی و قانونی را در قبال تجاوز، عدم توجه بر حقوق موضوعه در مورد راه را از جانب این دو مرجع مورد بحث قرار داده و نتایج مورد تحقیق را بدسترس شما قرار دهد، تا در امور مربوط به احکام راه به صورت صریح و ساده دسترسی داشته باشید و احکام مربوط به تجاوز و تعدی در حق راه را نیز برای شما مشخص نماید .

اهداف تحقیق

این تحقیق دارای اهداف ذیل می‌باشد:

۱- دانستن احکام لازمی از دیدگاه فقه و قانون در مورد راه.

۲- فراهم سازی زمینه ی دست رسی به منابع فقهی و قانونی در مورد راه.

۳- دانستن حکم تجاوز و تعدی در راه و مجازات مربوط به وی در فقه و قانون.

اسباب اختیار موضوع

۱- علمای سلف و خلف به این بخش از فقه اسلامی توجه خاصی را مبذول داشته اند و به بیان احکام و مسایل مربوط به آن پرداختند و برخی از علماء احکام راه را از نظر شریعت اسلامی در نظر گرفته و تالیفات مستقل پیرامون آن دارند، بدین ترتیب من هم خواستم پیرامون آن یک مجموعه مترتب و کامل برای هموطنان عزیز با رعایت اختصار داشته باشم.

۲- ایجاد راه در تمام اماکن و ازمنه اصل برای ترقی و پیشرفت بوده است، پس شناخت احکام آن از دیدگاه شریعت اسلامی لازمی است؛ بنابراین خواستم که این موضوع رای برای هموطنان عزیز روشن سازم.

۳- ایجاد راه ها برای قبایل و عشایر مختلف و به وجوهات مختلف صورت می‌گیرد، باید احکام آن از دیدگاه شریعت اسلامی شناسانده شود؛ بنابراین خواستم پیرامون آن تحقیق انجام داده و خدمت هموطنان خویش قرار دهم..

۴- کثرت وقوع حوادث ایجاب آنرا دارد که پیرامون راه تحقیقات انجام شود؛ بنابراین خواستم پیرامون این موضوع روشنی انداخته و در دسترس برادران خود قرار دهم.

۵- نوشته نشدن کتاب مشخص پیرامون احکام راه در کشور عزیزمان افغانستان خاصاً نوشته های که به شکل تلفیقی میان فقه و قانون بوده باشد. بنابراین خواستم جهت خدمت گذاری به هموطنان عزیزم رساله را در موضوع راه با استناد به فقه و قوانین افغانستان به زبان ساده نوشته و تقدیم نمایم.

سوالات تحقیق

الف- سوالات اصلی تحقیق

۱- دیدگاه فقه اسلامی راجع به احکام راه چیست؟

۲- دیدگاه قوانین وضعی پیرامون راه چگونه است؟

ب- سوالات فرعی تحقیق:

۱- حقوق چیست؟ و به چند نوع تقسیم گردیده و حقوق طریق شامل کدام حق می گردد؟

۲- استفاده از راه چه حکم دارد؟

۳- مردم و دولت در قبال راه چه مکلفیت دارند؟

پیشینه ی تحقیق

این موضوع از جمله موضوعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است بنابراین دانشمندان از مراجع مختلف فقهی، قانونی و حقوقی پیرامون آن بحث دارند؛ درینجا برخی از آنها را انگشت شمار بیان خواهم نمود:

۱- احکام الطریق و حوادثه المروریة دراسة مقارنة فی الشریعة الاسلامیة و قوانین المرور الدولیة: صادقی، خالد بن محمد بن عبدالرحمن. ناشر: جامعة صنعاء- یمن. سال: ۱۴۳۳هـ.

۲- احکام الطریق فی الفقه الاسلامی مقارنا بالتنظیمات الحدیثة: مصطفی، زاهی عویدات.. ناشر: بی ط. سال: ۲۰۰۴م.

۳- احکام الطریق فی الفقه الاسلامی مقارنة مع نظام المرور فی المملكة العربیة السعودیة: دخیل، سلیمان بن عبدالله بن سعد. ناشر: ریاض. سال: ۱۴۰۷هـ.

اصلا این بحث از یک نظر به کثرت وجود دارد، واز بعد دیگر دیگر هیچ وجود ندارد، از نظر اینکه در بیرون از افغانستان بحث شده است به زبان عربی خیلی فراوان وجود دارد، اما نظربه اینکه در کشور عزیزما این موضوع چیزی نوشته نشده است گویا هیچ وجود ندارد.

و نو آوری که من راجع به این موضوع کرده ام قرار ذیل میباشد:

- اینکه این موضوع را از کتب مختلفی جمع نموده ام و تقریبا تمام جوانب راه را در بر گرفته است.

- این موضوع را برای خوانندگان منطقه بزبان ملی خودمان آسان و شیو بیان کرده ام، و در جامعه ما همه به زبان عربی آشنایی ندارند.

- این موضوع را باقانون افغانستان مقایسه کرده ام.

- در این رساله مشکلات راه را درکشور خودمان بیان نموده ام.

- در اخیر آثار خوب وبد وجود وعدم وجود راه را بیان نموده ام.

مواد و روش تحقیق

در این پژوهش از روش نظری، تحلیلی و توصیفی استفاده شده و در این بحث تحقیق میدانی و تطبیقی وجود ندارد .

در این پایان نامه ترجمه آیات از تفسیر فارسی نور گرفته شده، و بحث تفسیری آن از تفاسیر معتمد عربی گرفته شده است، احادیث به صورت درست تخریح گردیده و اعلام نیز معرفی گردیده است، و در اخیر دیدگاه مذاهب نیز بیان شده است.

مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق)

درنوشن رساله هذا به مشکلات زیادی برخوردیم از جمله:

۱- مختلف بودن عرصه بحث این رساله، به شکلی که این موضوع شامل بحث فقهی، حقوقی، و جنایی می باشد، و از این قسم موضوعات مختلف بحث کردن سرگیج کننده است.

۲- نبود امکانات درست و عدم دسترسی کامل به منابع فقهی و قانونی.

۳- غموض و پیچیدگی در عبارات فقهاء، که در مواردی، به دشواری می توانستیم مفهوم را دریابیم.

۴- تمییز دیدگاه راجح از میان دیدگاه های فقه های مختلف که هر کدام به آیات و احادیث و آثار صحابه استناد جسته اند و علاوه بر آنها از دلایل عقلی هم سود برده اند.

بنده درنوشتن این اثر از هیچ تلاشی دریغ نورزیده ام، بناء آنچه که در این اثر صحیح است از جانب خداوند متعال است اما آنچه که نادرست، از جانب خود من می باشد.

ساختار تحقیق

این تحقیقی که در پیشروی شما قرار دارد دارای تشکری، خلاصه، مقدمه و اجزای آن می باشد، این رساله به سه فصل تقسیم گردیده و هر فصل دارای، مباحث، مطالب، و فروع می باشد که ما در پایین تنها هر فصل را با مبحث بندی آن ذکر می نماییم:

فصل اول: کلیات و مفاهیم

مبحث اول: مفهوم حق و انواع آن

مبحث دوم: حقوق ارتفاق

مبحث سوم: مفهوم طریق و یا راه و نظر اسلام در مورد عبور و مرور

مبحث چهارم: اهتمام شریعت اسلامی پیرامون راه

فصل دوم: ایجاد راه و احکام استفاده از آن در فقه و قانون

مبحث اول: ایجاد راه در فقه و قانون

مبحث دوم: تطبیقات آداب راه ها و نظایر آن در فقه و قانون

مبحث سوم: حکم نماز، استراحت، معاملات و بنار و غرس در راه

مبحث چهارم: حکم اخذ تکس و حق العبور از راه

فصل سوم: انواع راه و مکلفیت رعایا و دولت پیرامون آن در فقه و قانون

مبحث اول: انواع راه در فقه و قانون

مبحث دوم: مکلفیت رعایا پیرامون راه در فقه و قانون

مبحث سوم: تدابیر اجرایی دولت برای منع تعدیات در فقه و قانون

مبحث چهارم: مسئولیت ضمان تعدی در راه

مبحث پنجم: آثار عدم موجودیت راه های درست

این رساله، در اخیر با نتیجه گیری، پیشنهادات، فهرست آیات، فهرست احادیث،

فهرست اعلام و نتیجه گیری و خلاصه ی آن به انگلیسی به فرجام رسیده است.

فصل اول

کلیات و مفاهیم

در این فصل از تعریف لغوی و اصطلاحی حق، همچنان تقسیمات حق و تعریف حقوق ارتفاق و انواع آن بحث صورت خواهد گرفت.

مبحث اول: مفهوم حق و انواع آن

مبحث دوم: حقوق ارتفاق

مبحث سوم: مفهوم طریق و یا راه و نظر اسلام در مورد عبور و مرور

مبحث چهارم: اهتمام شریعت اسلامی پیرامون راه

مبحث اول: مفهوم حق و حکم مطلب اول: تعریف حق

الف. تعریف لغوی حق: ابن منظور (۱) می گوید: «حق نقیض باطل است و جمع آن حقوق می باشد. و در حدیث تلبیه آمده است که: (لبیک حقا حقا) (۲) ، یعنی غیر باطل (۳).

و خداوند متعال می فرماید: {وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ} (۴).

ترجمه: و حق را (که از جانب خدا فرو فرستاده شده است) با باطل (که خودتان آن را به هم بافته اید) نیامیزید ، و حق را پنهان نکنید . و حال آن که می دانید. فیروز آبادی (۵) می گوید: حق از اسامی یا صفات خداوند متعال می باشد و به معانی: قرآن،

(۱) - ابن منظور: محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين بن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، صاحب (لسان العرب) متوفى: (۷۱۱ هـ) ، وی یکی از ائمه لغت و از نسل رویف بن ثابت انصاری - رضی الله عنه - است ، در مصر و یاد رطراپلس دیده به جهان کشود ، و به خط خود تقریبا ۵۰۰ جلد کتاب به ارث گذاشته است . و در اخیر عمرش نابینا گردیده بود . گرفته شده از صفدی صلاح الدین خلیل بن ابیک بن عبد الله الصفدي (المتوفى: ۷۶۴ هـ) الوافي بالوفيات: المحقق: أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى الناشر: دار إحياء التراث - بيروت عام النشر: ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م. ج ۵ ص ۳۷.

(۲) - مقدسی، ضیاء الدین ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد المقدسي (المتوفى: ۶۴۳ هـ)، الأحاديث المختارة أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرج به البخاري ومسلم في صحيحيهما، دراسة وتحقیق: معالي الأستاذ الدكتور عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، الناشر: دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۳، ص ۳۰۹. و این حدیث را صاحب کتاب حسن دانسته است.

(۳) - ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين بن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، المتوفى: (۷۱۱ هـ) ، لسان العرب، تحقیق: عبد الله علي الكبير ، محمد أحمد حسب الله ، هاشم محمد الشاذلي، دار النشر: دار المعارف، البلد: القاهرة، (ب ط، ب ت)، ج ۲، ص ۹۴۰.

(۴) - سورة البقره: ۴۲.

(۵) - الفیروزآبادی: مجد الدین محمد بن یعقوب بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن ابي بكر بن أحمد بن محمود بن إدريس بن فضل الله ابن الشيخ أبي إسحاق إبراهيم بن علي الفیروزآبادي الشيرازي الشافعي الصديقي، كنيه اش ابوطاهر می باشد، در ایران در سنه ۷۲۹ هـ موافق ۱۳۲۹ م، تولد شد نسبت اش به فیروز آباد شده است فیروز آباد در جنوب شیراز ایران واقع است، از علمای لغت و فقه بود، و در سنه ۸۱۷ هـ موافق ۱۴۱۵ م به عمر ۸۸ سالگی در یمن وفات نمود. فیروز آبادی، مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (المتوفى: ۸۱۷ هـ)، البلغة في تراجم أئمة النحو واللغة، الناشر: دار سعد الدين للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ص ۱۳ - ۳۱.

ضد باطل، امر وسیع و گسترده، عدل، اسلام، ملک و موجودی که ثابت است، صداقت، مرگ و اندوه آمده است. حق مفرد حقوق است^(۱).

حق در لغت به بیشتر از ده معنی اطلاق شده است، وما چندی از آن را ذکر می نماییم:

۱ - حق به عنوان صفت خداوند اطلاق می شود: {ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ} (۲).

ترجمه: سپس (همه مردگان در روز قیامت زنده می گردند و) به سوی خدا ، یعنی سرور حقیقی ایشان برگردانده می شوند . هان ! (بدانید که در چنین روزی) فرمان و داوری از آن خدا است و بس ، و او سریعترین حسابگران است .

۲- حق بر عدل اطلاق می شود: {وَاللَّهُ يَفْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يُفْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ} (۳).

ترجمه: خداوند به حق و عدل داوری می کند ، و کسانی را که به جای او به فریاد م یزنند (به سبب عجز و ناتوانی) کمترین داوری از دست ایشان ساخته نیست (و اصلاً هیچ کاره ای نیستند تا داوری به پیش ایشان برده شود) . تنها خدا شنوا و بینا است .

۳- حق بر بهره و نصیب اطلاق می شود. و این اطلاق است که ما در مورد آنچه که داریم به کار می بریم: {وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ} (۴).

ترجمه: در اموال و دارائیشان حقی و سهمی (جز زکات) برای گدایان و بینوایان تهی دست بود.

و همچنان الله متعال می فرماید: {قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَمَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ} (۵).

ترجمه: گفتند : تو که می دانی ما را به دختران تو نیازی نیست ، و می دانی که چه چیز می خواهیم.

(۱) - فیروز آبادی، مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (المتوفی: ۸۱۷هـ)، القاموس المحیط، تحقیق: مکتب تحقیق التراث فی مؤسسة الرسالة، بإشراف: محمد نعیم العرقسوسی، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، الطبعة: الثامنة، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، ص ۸۷۴.

(۲) - سورة الانعام: ۶۲.

(۳) - سورة غافر: ۲۰.

(۴) - سورة الذاریات: ۱۹.

(۵) - سورة هود: ۷۹.

یادا داشت: ما در اینجا هدف موضوع بحث مان را تعقیب می نمایم که همانا حصه و نصیب است، و تعریف لغوی شماره سوم اصل هدف موضوع تیزس ما می باشد.

ب. تعریف اصطلاحی حق: فقهای پیشین به تعریف این اصطلاح پرداخته اند ولی از فقهای متأخر عده ای آن را اینگونه تعریف کرده اند که: عبارت از حکم مطابق واقع می باشد^(۱). ولی این تعریف جامع نیست چون هر حقی حکم است ولی هر حکمی حق نیست.

پس حکم همچنان که می دانیم یا تکلیفی است و یا وضعی، و حکم وضعی آن است که شارع چیزی را سبب یا شرط یا مانع چیز دیگر قرار دهد. در حالی که اسباب و شروط و موانع حقوق نیستند بلکه احکام هستند. و شیخ علی خفیف^۲ تعریفی برای آن ذکر کرده که ما آن را به عنوان نزدیکترین تعریف (به واقعیت) می دانیم. که می گوید: حق مصلحتی است که از لحاظ شرعی معتبر و لایق می باشد^(۳).

استاد مصطفی الزرقاء^(۴) حق را اینگونه تعریف می کند: (الحق: هو اختصاص یقرر به الشرع سلطهً أو تکلیفاً)^(۵).

ترجمه: حق امتیازی است که شریعت توسط آن قدرت یا تکلیف را تصویب می کند.
شرح این تعریف:

(۱) - جرجانی، علی بن محمد بن علی الزین الشریف الجرجانی (المتوفی: ۸۱۶هـ)، کتاب التعریفات، المحقق: ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، الناشر: دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م، ص ۸۹.

(۲) شیخ علی محمداخفیف، در سال ۱۳۰۹هـ ق مصادف ۱۸۹۱ میلادی در منوفیه مصر تولد شده است در کودکی قرآن را حفظ نموده، در الازهر و اسکندریه درس خوانده است، وظایف مختلفی اجرا نموده است از جمله قاضی در محاکم شرعی وقت بود، خدمات زیادی در فقه جدید نمود، و از شاگردان مشهورش: ابوزهره، ابراهیمدکور، و عبد الوهاب عزام بود، و در سال ۱۹۷۸ در قاهره وفات نمود. منبع: شبیر، الدكتور محمد عثمان شبیر، کتاب (الشیخ علی الخفیف، الفقیه المجدد)، وهو الكتاب رقم (۱۶) في سلسلة: (علماء ومفكرون معاصرون، لمحات من حياتهم وتعريف بمؤلفاتهم) التي تصدرها دار القلم بدمشق، الطبعة الأولى، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۲م.

(۳) - الزرقاء، مصطفی احمد الزرقاء، المتوفی: (۱۴۲۰هـ)، المدخل إلى نظرية الالتزام العامة - دار القلم ط (ب ت)، ج ۳، ص ۱۴

(۴) - زرقاء، مصطفی احمد زرقاء، یکی از علمای معاصر می باشد. وی در سال ۱۳۲۲ هجری قمری مطابق ۱۹۰۴ میلادی در شهر حلب سوریه چشم به جهان کشود، وی در خورد سالی حافظ قان شد، وی از رشته ی حقوق دانشگاه قاهره فارغ گردیده، در تعداد زیادی از دانشگاهها تدریس می نمود، بین سالهای ۱۹۵۶ - ۱۹۶۲ میلادی عهد دار وزات های عدلیه و اوقاف بود. تألیفات زیادی دارد از جمله: المدخل الفقهی العام، المدخل إلى نظرية الالتزام وغيره ... بالأخره به روز دوشنبه ۱۹ ربیع الاول ۱۴۲۰ هجری قمری، مطابق، ۱۹۹۹ میلادی دار فانی را وداع نمود. مرجع: معلومات عن مصطفی الزرقاء علی موقع "id.loc.gov" ، مؤرشف من الأصل فی ۱۳ دسامبر ۲۰۱۹.

(۵) - الزرقاء، مصطفی الزرقاء، المدخل إلى نظرية الالتزام العامة، ج ۳، ص ۱۰.

- اختصاص : شامل حقی می شود مالی مانند دین و شامل حق سلطوی مانند ولایت می گردد.
 - یقرر به الشرع: این مفهوم را می رساند که هر آنچه شرع گفته و ثابت نموده است شامل می گردد یعنی اساس و معتبر در تعیین حق نظر شرع است
 - سطله و تکلیف: به این مفهوم که گاهی حق دربر گیرنده ای سلطه است مانند حق ولایت بر نفس و ملکیت و گاهی در بر گیرنده ای تکلیف است مانند ادای دین و اجرای عمل از جانب اجیر.
 - در عموم این تعریف شامل همه انواع حق می گردد.
- هر انسانی به عنوان یک انسان مستحق این حقوق است و باید از بدو تولد از آن برخوردار باشد.
- این حق هر انسانی است که بدون ترس از ظلم و ستم و تحقیر با عزت، شرافت و آزادی زندگی کند و تضییع هر یک از این حقوق، هتک انسانیت و هتک حیثیت او محسوب می شود.
- شریعت اسلامی در بیان و اعمال آن حقوق، مقدم بر تمامی کنوانسیونها و اعلامیه‌های بین‌المللی حقوق بشر بوده است، از این روملت‌های اسلامی وسایرملل از عدالت، آزادی و برابری برخوردار بودند^(۱).

مطلب دوم: انواع حق

انواع حقوق در فقه اسلامی: وقتی احکام شریعت اسلام را در بیان حقوق و تکالیف بررسی کردیم در می یابیم که منظور از این احکام تحقق مصلحت مردم است. این مصلحتها گاهی مصلحتهای عمومی برای جامعه هستند و گاهی مصلحتهای خصوصی برای افراد هستند و گاهی مصلحتهای مشترک میان این دو میباشند^(۲).

بنابراین فقها در تقسیم حق با تأکید و اصرار در بیان احکام حق و بیان آنها به طور جزئی به روشی ممتاز روی آورده اند. و برخلاف قانونگذاران مستقیماً به بیان معنای

(۱) - مجموع المؤلفین، أ. د. عبد الله بن محمد الطیار، أ. د. عبد الله بن محمد المطلق، د. محمد بن إبراهيم الموسی، الفقه المیسر، الناشر: مدار الوطن للنشر، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى ۱۴۳۲ / ۲۰۱۱ م، ج ۱۳، ص ۱۰۹.

(۲) - خلاف، عبدالوهاب (المتوفی: ۱۹۵۲) استاذ الشریعة الاسلامیه، بكلية حقوق جامعة القاهرة- سابقاً، علم أصول الفقه، دار الکتب للنشر والتوزیع، ط- ۲۰، (۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م). ص ۲۴۸

حق نپرداخته اند. و فقها اگر این کار را می کردند، تابع آنها می شدند. تقسیم حق از دیدگاه فقها یا نسبت به صاحب حق است و یا نسبت به مکان حق که به چهار قسم تقسیم شده است^(۱).

اول: حق نسبت به صاحب حق چهار قسم است: حقی که تنها برای خداست، حقی که تنها برای بنده است، آنچه که هر دو حق را دارد ولی حق الله غالب است، و آنچه که هر دو حق را دارد و حق الناس غالب است.

الف) حقی که تنها مختص خداست این است که بخاطر مصلحتی آن را تشریح کرده و مختص فرد خاصی نیست^(۲).

حکم این حق فقط بخاطر مصلحت جامعه است^(۳).

اینکه حق به سوی الله اضافه شده است (حق الله) تنها برای تأکید بر اهمیت و شأن والای این حق است چون در اجرای این حقوق، بقای جامعه و صلاح آن نهفته است. و در سستی و بی حرمتی به این حقوق تباهی و نابودی جامعه نهفته است.

بدین ترتیب دکتر سنهوری^(۴) حق الله را چنین تعریف کرده است: آنچه که متعلق به نفع عمومی است و بخاطر اهمیت زیاد و فراگیری نفع آن به طرف الله متعال اضافه شده است^(۵).

حقوقی که تنها برای خداوند است به طور استقرائی در هشت نوع منحصر می شود:

۱- عبادات محض مانند نماز، زکات و جهاد.

۲- عباداتی که معنای پرداخت داشته باشند مثل صدقه فطر.

(۱) - الخفیف، علی الخفیف، الحق والذمة، معهد الدراسات العربیة، ص ۱۰۶.

(۲) - طبلیه، القطب محمد القطب، الاسلام وحقوق الانسان الجهاد، مكتبة الاسكندرية، (۱۴۰۹ هـ - ۱۹۸۹ م)، ص ۱۱۰.

(۳) - العیلى، عبدالحکیم حسن العیلى المحامی (۱۳۹۴ - ۱۹۷۴)، الحریات العامة الفکر والنظام السیاسی فی الإسلام «دراسة مقارنة» دارالفکر العربی، ص ۱۷۹.

(۴) - سنهوری، عبد الرزاق السنهوری یکی از قانون دانان مصری به اسم فرزند شریعت و پدر قانون مشهور است، قوانین مدنی مصر، لیبیا، سودان، کویت و امارات متحده عربی را وضع نمود است، و کتاب مشهورش به اسم الوسیط فی القانون می باشد، در سال ۱۸۸۵ م تولد شده است و در سال ۱۹۷۱ م وفات نمود، ar.m.wikipedia.org.

(۵) - السنهوری، عبدالرزاق (۱۹۶۷ / ۱۹۶۸)، مصادر الحق فی الفقه الإسلامی مقارنا بالفقه الغربی، معهد الدراسات العربی، ط ۱۶، ص ۶۷.

۳- پرداخت ها و بخشش هایی که معنای عبادت و نزدیکی داشته باشند، مانند عشریه (یک دهم) محصولات کشاورزی.

۴- پرداختهایی که معنای عقوبت داشته باشند مثل خراج (مالیات زمین و محصول و ...).

۵- حقی که وابسته به خود آن چیز باشد یعنی با ذات آن ثابت می شود تا اینکه به ذمه انسان تعلق پیدا کند. مثل خمس غنایم جنگی یا خمس گنجینه های پیدا شده یا معادن.

۶- عقوبتهای کامل که حدود هستند مثل حد زنا و همچنین تعزیر.

۷- عقوبتهای کاهنده یا محدود، مثل ممنوع کردن قاتل از میراث، «سبب محدودیت این است که ممنوع بودن از ارث یک ضرر مالی است که ضرری به جسم جانی یا قاتل نمی رساند و همچنین به مال و دارایی وی نیز لطمه ای نمی زند».

۸- حقوقی که در آنها معنی عبادت و عقوبت باشد که کفارات هستند^(۱).

ب) حقی که تنها مختص انسان است: این حقوق بسیا زیاد و غیر قابل شمارش هستند از جمله؛ تمامی حقوقی که بر معاملات و قراردادهای مترتب می شود. و بسیاری امور دیگر که بخاطر مصلحت دنیوی وضع شده اند.

ج) حقوقی که مشترک میان حق الله و حق الناس است ولی حق الله غالب است: مثلاً در جایی حق عده ای آشکارتر باشد از حق یک نفر، و فقهاء در مورد این حق به حد قذف مثال زده اند. به اعتبار اینکه آبروی مردم را حفظ می کند و با ممانعت از دشمنی میان آنها مصلحت عمومی محقق می شود. و به اعتبار اینکه بدگمانی را از مقذوف بر می دارد مصلحت خاص را محقق می کند. جز این نیست که مصلحت اولی دارای اعتبار بیشتری است.

د) حقی که مشترک میان حق الله و حق الناس است ولی حق الناس غالب است. و فقهاء به حق قصاص مثال زده اند چون شایسته تر است که در اینجا رعایت احساسات اولیای دم و آرامش درونی آنها اولی تر از رعایت حق جامعه باشد^(۲).

(۱) - طبلیه، القطب محمد القطب، الاسلام و حقوق الانسان الجهاد، ص ۱۱۰.

(۲) - طبلیه، همان، ص ۱۱.

دوم: حق نسبت به محل و جایگاه وی: شیخ علی الخفیف می گوید: منظور از محل حق هر چیزی است که بتوان آن را حق تصور کرد، یا خود حق می باشد، یا آنچه که اسم حق بر آن منطبق می شود و بر آن دلالت می کند یا به آن اضافه می شود، یا آنچه که حق را از غیر حق جدا می کند. همچنان که در حق ملکیت هم همین طور است. چون ملک همان محل حق است که در عالم خارج وجود دارد. پس می بینیم که آن ملک خود حق است که کلمه حق بر آن صدق و دلالت می کند. همین طور به آن اضافه می شود مثل: حق ملکیت یعنی حقی که خود ملک است^(۱).

از این نظر اقسام حق متعدد است یعنی به تعداد انواع و اسامی آن است که محدود کردنش اشتباه است. ولی به صورت اجمالی و عام می توان گفت که: حق از حیث محل به اقسامی تقسیم می شود مانند حقوقی که متعلق به اموال هستند: حقوقی که متعلق به امور خانواده هستند، حقوقی که متعلق به عبادت هستند و حقوقی که متعلق به امور اجتماعی عام هستند^(۲).

در این قسم دونوع حق دیگر نیز شامل می گردد که عبارت از حق مقرر وحق مجرد است.

۱- حق مقرر ویا حق ثابت: حق ثابت حقی است برای فرد ثابت و محسوس باشد، مثل حق ملکیت و خانه و همچنان زوجه^(۳).

۲- حق مجرد: حق مجرد حقی است که ارتباط ثابت نباشد^(۴)، مانند حق شفعه، حق تعاقد عقود و غیره، و تعویض در حق مجرد جواز ندارد^(۵).

بنابراین حق در فقه وقانون دارای معانی فراگیری است که ما در اینجا بحث فقط روی یکی از انواع مفاهیم وی بحث می نمائیم هما اثبات نصیب و بیان حق مرور است.

(۱) - الخفیف، علی الخفیف، الحق والذمة، ص ۱۲۴.

(۲) - طبلیه، القطب محمد القطب، الاسلام وحقوق الانسان الجهاد، ص ۱۱۲.

(۳) - ابوسنه، احمد فهمی، النظریات العامه للمعاملات فی الشریعه الاسلامیه، دار التالیف القاہرہ، (ب ط، ب ت)، ص ۶۶.

(۴) - ابوسنه، همان اثر، ص ۶۶.

(۵) - زیلعی، عثمان بن علی بن محجن البارعی، فخر الدین الزیلعی الحنفی (المتوفی: ۷۴۳ هـ)، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیة الشُّلُّیِّ، الحاشیة: شهاب الدین أحمد بن محمد بن أحمد بن یونس بن إسماعیل بن یونس الشُّلُّیِّ (المتوفی: ۱۰۲۱ هـ)، الناشر: المطبعة الکبری الامیریة - بولاق، القاہرہ، الطبعة: الأولى، ۱۳۱۳ هـ، (ثم صورتها دار الكتاب الإسلامی ط ۲)، ج ۵، ص ۲۵۸.

مطلب سوم: مفهوم حکم و انواع آن

(الف)، تعریف لغوی حکم: حکم در لغت به معنی ذیل آمده است:

۱- به معنای منع و بازداشتن- حکم اصلش منع و بازداشتن برای اصلاح است و حکم در اصل منع از ظلم و ستم است.

۲- به معنای لجام- لگام و دهانه حیوان را نیز، حکمة نامیده اند.

۳- به معنای به معنای اثبات و یا نفی یک شی- مثل (الحُكْمُ) بالشَّيْءِ - یعنی در باره آن چیز حکم شود به این که آنچه آنطور هست یا آنطور نیست خواه دیگری را بآن حکم ملزم کنی یا نکنی در هر دو حال حکم است (حکم مثبت و منفی) یا (امر و نهی).

۴- به معنای قضاوت و فیصله- {وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ} (۱)

ترجمه: و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که عادلانه داوری کنید.

همچنین در این قول الله متعال آمده است: {وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا} (۲)

ترجمه: و اگر (میان زن و شوهر اختلافی افتاد و) ترسیدید (که این کار باعث) جدائی میان آنان شود، داوری از خانواده شوهر ، و داوری از خانواده همسر (انتخاب کنید و برای رفع و رجوع اختلاف) بفرستید . اگر این دو داور جویای اصلاح باشند ، خداوند آن دو را (کمك نموده و در یکی از دو کار : سازش نيك و خداپسندانه ، یا جدائی زیبا و معقولانه) موفق می گرداند . بیگمان خداوند مطلع (بر ظاهر و باطن مردمان و) آگاه (از نیات همگان) است.

و برای کسانی در میان مردم قضاوت و داوری می کنند حاکم و حکام می گویند (۳).

(ب)، تعریف اصطلاحی حکم: فقها حکم را در اصطلاح چنین تعریف کرده اند:

(۱) - سورة نساء: ۸۵.

(۲) - سورة نساء: ۳۵.

(۳) - اصفهانی الراغب، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (المتوفى: ۵۰۲هـ)، المفردات في غريب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامیة - دمشق بیروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۲ هـ، ۲۴۹.

حکم در اصطلاح فقهی عبارت از اسناد یک امر به شخص دیگر به صورت ایجابی و یا سلبی است^(۱)

ج)، انواع حکم: حکم در اصطلاح فقهی به اقسام مختلف تقسیم گردیده است: در تقسیم اول حکم به عقلی- عادی و شرعی تقسیم گردیده است، و سپس حکم شرعی به حکم تکلیفی و وضعی تقسیم گردیده است^(۲).

هدف ما از ذکر حکم بیان مفردات این پایان نامه است، چرا که در اول این پایان نامه کلمه (احکام) ذکر است.

مبحث دوم: حقوق ارتفاق

مطلب اول: تعریف حق ارتفاق

الف)، تعریف لغوی ارتفاق: ارتفاق مصدر باب افتعال از ریشه «رفق» گرفته شده است که در لغت به معنی اتکا (تکیه نمودن) به چیزی^(۳) و انتفاع (نفع گرفتن) از آن می باشد، و یا تکیه نمودن بر مرفق یا آرنج و رفیق، و به معنای آسایش نیز آمده چنانچه الله متعال می فرماید: {وَيُهَيِّئُ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا^(۴)}.
ترجمه: وسائل رفاه و رهائی شما را از این کار (مشکلی) که در پیش دارید مهیا و آسان سازد.

در تفسیر طبری آمده است: هر آنچه که در آن آسانی باشد به آن ارتفاق اطلاق می گردد^(۵).

(۱) - جرجانی، علی بن محمد بن علی الزین الشریف الجرجانی (المتوفی: ۸۱۶هـ)، کتاب التعريفات، المحقق: ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة: الأولى ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م، ص ۹۲.

(۲) - ابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ۶۲۰هـ)، روضة الناظر وجنة المناظر في أصول الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الطبعة الثانية ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۲م، ج ۱ ص ۹۸.

(۳) - جوهری، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: ۳۹۳هـ) الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة: الرابعة ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م، ج ۴ ص ۱۴۸۲.

(۴) - سورة الكهف: ۱۶.

(۵) - طبری، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: ۳۱۰هـ)، تفسير الطبري = جامع البيان عن تأويل آي القرآن، تحقيق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي، بالتعاون مع مركز البحوث والدراسات الإسلامية بدار هجر الدكتور عبد السند حسن يمامة، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، (۱۴۲۲هـ - ۲۰۰۱م)، ج ۱۵، ص ۱۸۳.

، وهمچنان به معنای چیز ثابت ودانم می باشد^(۱).

و نیز به معنای نرمش و ضد علف و خشونت آمده است: (عن جریر بن عبد الله - رضي الله عنه - عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ يُحْرِمِ الرَّفْقَ يُحْرِمِ الْخَيْرَ كُلَّهُ).^(۲)

ترجمه: از جریر بن عبدالله - رضي الله عنه - روایت شده است که گفت: از پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - شنیدم که می فرمود: هر کس از نرمخویی و مدارا محروم گردد، از تمام نیکی ها محروم می شود.

ب)، تعریف اصطلاحی حقوق ارتفاق: حق ارتفاق در اصطلاح به صورت ذیل تعریف شده است:

۱- (الارتفاق هو حق مقرر على عقار لمنفعة عقار لشخص آخر)^(۳).

ترجمه: ارتفاق عبارت از حق معینی است بالای عقار جهت منفعت عقار شخص دیگر.

۲- عبارت است از تکلیفی است که بالای یک عقار برای مصلحت و منفعت عقار دیگر مقرر می گردد تا سلطه صاحب عقار اولی جهت تأمین مصلحت عقاری در پایان قرار دارد محدود شود، مانند حقابه، حق مجرا، حق مسیل، حق مرور، حق جوار و تعالی^(۴).

۳- ماده ۲۳۴۰ قانون مدنی که ترجمه ماده ۱۰۱۰ قانون مجلة الاحکام است که از فقه پیروی نموده در تعریف حق ارتفاق می گوید: ارتفاق عبارت از حقی است بالای عقار جهت منفعت عقار شخص دیگر^(۵).

(۱) - فیروز آبادی، القاموس المحيط، ص ۸۸۷.

(۲) - مسلم، أبو الحسین مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، المتوفى : ۲۶۱ هـ، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المحقق : مجموعة من المحققين، الناشر : دار الجيل - بيروت، الطبعة : مصورة من الطبعة التركیة المطبوعة في استانبول سنة ۱۳۳۴ هـ)، ج ۸، ص ۲۲.

(۳) - قدری باشا، محمد قدری باشا (المتوفى: ۱۳۰۶ هـ)، مرشد الحیران إلى معرفة أحوال الإنسان، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية ببولاق، الطبعة: الثانية، ۱۳۰۸ هـ - ۱۸۹۱ م)، ص ۹.

(۴) - خليل، مجدى حسن، والشهابى ابراهيم الشرقاوى، المدخل لدارسة القانون الاردن: اثره للنشر والتوزيع. الطبعة ۱، (۲۰۰۹)، ص ۲۲۱.

(۵) - وزارت عدلیه، جمهوری اسلامی افغانستان، قانون مدنی افغانستان، ماده: ۲۳۴۰.

تبصره: تقریباً هر سه تعریف یک معنی را افاده میکند، لیکن اگر ما در جهت ترجیح قرارگیری تعریف شماره دوم را ترجیح میدهیم، چون از لحاظ وضاحت و صراحت بهتر معلوم می گردد.

مطلب دوم: مشروعیت حق ارتفاق

الف دلیل مشروعیت حق ارتفاق از قرآن کریم: {وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْمَسَاكِينِ وَالْأَجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْأَجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا} (۱).

ترجمه: (تنها) خدا را عبادت کنید و (بس. و هیچ کس و) هیچ چیزی را شریک او نکنید. و نیکی کنید به پدر و مادر، خویشان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند، همسایگان بیگانه، همدمان (در سفر و در حضر، و همراهان و همکاران)، مسافران (نیازمندی که در شهر و مکان معینی اقامت ندارند)، و بندگان و کنیزان. بیگمان خداوند کسی را دوست نمی دارد که خودخواه و خودستا باشد.

وجه دلالت این آیت: این آیت عظمت حقوق همسایه را بیان می کند، و از حقوق همسایه بر بالای همسایه اینست که باید با همسایه خود نیکی کند، و از دادن آب، سهل نمودن راه رفت و آمد و همچنان از دیگر کارهای خیر از وی روی نگرداند.

ب)، دلیل مشروعیت ارتفاق از سنت: (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا يَمْنَعَنَّ جَارٌ جَارَهُ أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ. ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ؟ وَاللَّهِ لَأَرْمِينَ بِهَا بَيْنَ أَكْتَفَيْكُمْ) (۲).

ترجمه: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: هیچ همسایه ای، همسایه اش را از اینکه میخی به دیوار (مشترك) بکوبد منع ننماید. سپس، ابوهریره - رضی الله عنه - گفت: چرا اکنون شما را می بینم که از این حدیث، روی بر می گردانید. سوگند به خدا که من آن میخ را به شانه هایتان خواهم زد. (به خاطر اهمیت حق همسایه چنین فرمود).

(۱) - سورة النساء: ۳۶.

(۲) - متفق علیه: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فواد عبد الباقي)، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ، ج ۳، ص ۱۳۲، ومسلم، ج ۵، ص ۵۷.

وجه دلالت این حدیث: در این حدیث نیز به اداء حقوق همسایه امر شده است و حق جوار یکی از انواع حقوق ارتفاق می باشد.

مطلب سوم: انواع حق ارتفاق

حقوق ارتفاق دارای انواع مختلفی است است که نمیتوان تمام آن را اینجا توضیح داد، میتوان اقسام مهم حقوق ارتفاق را اجمالاً قرارذیل توضیح داد. مهم ترین انواع حقوق ارتفاق به نزد فقهاء شش قسم حق است که عبارت اند از: حق شرب، حق مرور، حق مجرا، حق مسیل، حق تعالی و حق جوارجانبی^(۱).

مطلب چهارم: حقوق طریق نوع از انواع حقوق ارتفاق است

حق طریق در کتب فقهی اصلاً زیر عنوان حق مرور بحث شده است که ما آن را در زیر به صورت واضح تعریف می نمایم.

(الف)، تعریف لغوی مرور: مرور در لغت به معنای گذشتن و رفتن است^(۲).

(وَأَمْرُهُ عَلَى الْجِسْرِ). ترجمه: وی را از پلی عبور داد و گذرانید^(۳).

(ب)، تعریف اصطلاحی حق مرور: حق مرور قرار ذیل تعریف گردیده است:

۱- حق مرور در اصطلاح عبارت است از: حق مالک یک ملک داخل ملک دیگری است که از جاده ای که از آن عبور می کند به ملک خود دسترسی داشته باشد، خواه این جاده عمومی باشد و متعلق به کسی نباشد و خواهی شخصی متعلق به دیگران باشد.

جاده عمومی حق هر شخصیت که از آن عبور کند. و راه اختصاصی: صاحبان آن حق دارند از آن بگذرند و درها و پنجره ها را بر آن بکشایند و حق ندارند آن را مسدود کنند تا عموم متوسل شوند^(۴).

(۱) - ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: ۹۷۰هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، وفي آخره: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفي القادري (ت بعد ۱۱۳۸ هـ)، وبالْحاشية: منحة الخالق لابن عابدين، ج ۶، ص ۸۸-۸۹.

(۲) - رازی، زین الدین أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي (المتوفى: ۶۶۶هـ)، مختار الصحاح، المحقق: يوسف الشيخ محمد، الناشر: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۰هـ / ۱۹۹۹م، ص ۲۹۳.

(۳) - ابن منظور، لسان العرب ج ۵ ص ۱۶۵.

(۴) - زحيلي، أ. د. وَهْبَةُ بن مصطفى الزُّحَيْلِيُّ، الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۶، ص ۴۵۵۷.

۲- و در مجله الاحکام چنین تعریف گردیده است: (حَقُّ الْمُرُورِ هُوَ حَقُّ الْمَشِيِّ فِي مَلِكِ الْغَيْرِ) (۱).

ترجمه: حق مرور عبارت از حق رفت و آمد در ملک غیر می باشد.

در مورد حق مرور همچنانی که فقهاء بحث دارند و این موضوع را مورد بررسی قرار داده اند قانون مدنی افغانستان نیز این مورد در بخش حقوق ارتفاق تحت عنوان حق مرور بحث نموده است.

مبحث سوم: مفهوم طریق ویا راه و نظر اسلام در مورد عبور و مرور

مطلب اول: تعریف طریق ویا راه

(الف)، تعریف لغوی طریق: طریق در لغت به معانی مختلفی آمده است ما چندی آن را قرار ذیل بیان می نمائیم:

۱- طریق: راهی که پیاده پیموده شود ویا مطلق راه، چنانچه الله متعال می فرماید: {وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ لِيَنسَا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ} (۲).

ترجمه: ما به موسی - علیه السلام- وحی فرستادیم که شبانه بندگانم را (از مصر به سوی فلسطین) کوچ بده، و آن گاه (که به کرانه نیل رسیدید، با عصا به رودخانه دریاگون نیل بزن و) راهی خشک برای آنان در این دریا بگشا. (راهی که چون در آن گام بگذاری) نه از فرعونیان می ترسی که به تو برسند و نه (از غرق شدن در آب) هراسی داری.

۲- طریق: برای هر روشی که انسان در کاری خوب یا ناپسند در پیش می گیرد استعاره شده است: {قَالُوا إِنَّ هَٰذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّىٰ} (۳).

(۱) - لجنة مكونة من عدة علماء وفقهاء في الخلافة العثمانية، مجلة الأحكام العدلية، المحقق: نجيب هوايني، الناشر: نور محمد، كارخانه تجارتي كتب، آرام باغ، كراتشي، ماده: ۱۴۲.

(۲) - سورة طه: ۷۷.

(۳) - سورة طه: ۶۳.

ترجمه: (جادوگران بعد از رایزنی به یکدیگر) گفتند: این دو نفر قطعاً جادوگرند. آنان می خواهند شما را با جادوی خود از سرزمینتان بیرون کنند، آئین و روش نیکوی شما را از بین می برند.

۳- طارق: رونده راه، و در سخنان متعارف به کسی که شب می آید و وارد می شود- طارق- گویند(۱).

(ب)، **تعریف اصطلاحی طریق:** (الممر یطرقة الناس، ویسلکونه لقضاء مصالحهم)(۲). ترجمه: مرورگاهی است مردم از آن عبور می کنند تا حوائج ومصالح خود را اوره کنند.

ج) نامهای دیگر راه در زبان عربی:

۱- سبیل: یکی از نامهای دیگر سبیل است، و راهی است نرم که سهل گذر و هموار باشد(۳): {وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِزٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ}(۴).

ترجمه: (هدایت مردمان به) راه راست بر خدا است، (راهی که منتهی به خیر و حق می گردد)، و برخی از راهها منحرف و بیراهه است (و منتهی به خیر و حق نمی گردد). و اگر خدا می خواست همه شما را (به اجبار به راه راست) هدایت می کرد (و نعمت اختیار و آزادی اراده و انتخاب را به شما انسانها نمی داد، و لذا همچون حیوانات راهی را بیشتر نمی پیمودید و ترقی و تکاملی پیدا نمی کردید).

۲- صراط: صراط مستقیم، یعنی راه روشن که همان دین اسلام است، اگر دین، صراط نامیده شده به خاطر این است که به بهشت منتهی می شود همانگونه که صراط و راه مستقیم رونده اش را به مقصد و هدف می رساند(۵).

چنانچه در این قول الله متعال آمده است: {وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ}(۶).

(۱) - اصفهانی الراغب، المفردات في غريب القرآن، ص ۵۱۸-۵۱۹.

(۲) - مجموعة علماء، الإقصاد في فقه اللغة، المكتبة المصرية القاهرة، الطبعة الأولى ۱۹۴۹م، ج ۱، ص ۲۹۰.

(۳) - اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۳۹۳.

(۴) - سورة النحل: ۹.

(۵) - سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ۹۱۱هـ)، معترك الأقران في إعجاز القرآن، ويسمى (إعجاز القرآن ومعترك الأقران)، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، ج ۲، ص ۵۸۰.

(۶) - سورة الانعام: ۱۵۳.

ترجمه: این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می گردد . پس) از آن پیروی کنید و از راههای (باطلی که شما را از آن نهی کرده ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می سازد . اینها چیزهایی است که خداوند شما را بدان توصیه می کند تا پرهیزگار شوید (و از مخالفت با آنها پرهیزید) .

۳- شَارِعَةُ الطَّرِيقِ: جمعش- شوارع- است یعنی گذرگاه ها، و سرکها(۱)، الله متعال می فرماید: {الْكُلُّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِنَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ}(۲).

ترجمه: (ای مردم !) برای هر ملّتی از شما راهی (برای رسیدن به حقائق) و برنامه ای (جهت بیان احکام) قرار داده ایم . اگر خدا می خواست همه شما (مردمان) را ملّت واحدی می کرد (و بربیک روال و یک سرشت می سرشت ، و لذا راه و برنامه ارشادی آنان در همه امکنه و ازمنه یکی می شد) و امّا (خدا چنین نکرد) تا شما را در آنچه (از شرائع) به شما داده است بیازماید .

۴- شعب: یعنی راهی که در کوه ها موجود می باشد(۳) . به همین گونه در حدیث آمده است: (عن انس قال: لَمَّا كَانَ يَوْمُ حُنَيْنٍ النَّبِيُّ هَوَّازِنُ، وَمَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَشْرَةُ آفَافٍ وَالطُّلُقَاءُ فَأَدْبَرُوا قَالَ: يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ قَالُوا: لَنَبِيِّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ لَنَبِيِّكَ، نَحْنُ بَيْنَ يَدَيْكَ فَنَزَلَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، فَقَالَ: أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَأَنْهَزَمَ الْمُشْرِكُونَ، فَأَعْطَى الطُّلُقَاءَ وَالْمُهَاجِرِينَ وَلَمْ يُعْطِ الْأَنْصَارَ شَيْئًا فَقَالُوا: فَدَعَاهُمْ فَأَدْخَلَهُمْ فِي قُبَّةٍ، فَقَالَ: أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ يَذْهَبَ النَّاسُ بِالشَّاةِ وَالْبَعِيرِ وَتَذْهَبُونَ بِرَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَقَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: لَوْ سَلَكَ النَّاسُ وَايًّا وَسَلَكَتِ الْأَنْصَارُ شَيْعًا لَأَخْتَرْتُ شَيْعَةَ الْأَنْصَارِ(۴) .

(۱) - فیروزآبادی، مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب الفیروزآبادی (متوفی: ۸۱۷هـ)، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، المحقق: محمد علی النجار، الناشر: المجلس الأعلى للثنون الإسلامیة - لجنة إحياء التراث الإسلامی، القاهرة، (ب ط ب ت) ج ۳، ص ۳۱۰ .
(۲) - سورة المائدة: ۴۸ .

(۳) - ابن سیده، أبو الحسن علی بن إسماعیل بن سیده المرسی [ت: ۴۵۸هـ]، المحکم والمحیط الأعظم، المحقق: عبد الحمید هنداوی، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۱، ص ۳۸۲ .

(۴) - بخاری، ج ۵، ص ۱۵۹ .

ترجمه: انس گوید: به هنگام غزوه حنین که پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - با قبیله هوازن به جنگ پرداخت، در حدود ده هزار نفر از طلقاء (کسانی که در روز فتح مکه مورد عفو پیغمبر قرار گرفتند و اسیر نشدند) همراه پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - بودند، که بعد از جنگ پراکنده شدند، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: ای جماعت انصار! انصار جواب دادند: لبیک یا رسول الله! و سعیدیک، لبیک و نحن بین یدیک (ما آماده فرمانبرداری و اطاعت و همکاری شما هستیم و در خدمت شما قرار داریم) پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - پیاده شد و فرمود: من رسول و فرستاده و بنده خدا هستم در حالی که مشرکین شکست خورده بودند غنیمت را بین طلقاء و مهاجرین تقسیم کرد و چیزی را به انصار نداد، انصار هم شکایت کردند و حرفهایی زدند، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - از گله ایشان باخبر شد و ایشان را دعوت کرد و همه را در خیمه ای جمع نمود، و فرمود: شما راضی نیستید که دیگران همراه با گوسفند و شتر به خانه هایشان برگردند، و شما همراه پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - به خانه برگردید؟ و فرمود: اگر مردم راهی را در پیش گیرند و انصار هم راهی را، من راه انصار را انتخاب می کنم. طریق ویا راه نام های دیگری نیز دارد که ما آن ها را ذکر نکرده ایم، مثل نجد، وغیره.

مطلب دوم: مشروعیت عبور و مرور در زمین در اسلام

الف)، مفهوم سیر: سیر به معنای رفتن، گذشتن و سیر کردن در زمین^(۱) است، چنانچه در آیات ذیل آمده است:

۱- {قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ}(۲).

ترجمه: بگو: در زمین بگردید و سپس بنگرید و دقت کنید که سرانجام آنانی که (پیغمبران خود را) تکذیب می کرده اند چه شده است؟!

۲- {هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَكُمْ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحْتُمْ بِهَا}(۳).

(۱) - اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۴۳۲.

(۲) - سورة الانعام: ۱۱.

(۳) - سورة يونس: ۲۲.

ترجمه: او(الله) ذاتی است که شما را در خشکی و دریا راه می برد (و امکان سیر و حرکت در قاره ها و آبها را برای شما میسر می کند) . چه بسا هنگامی که در کشتیها قرار می گیرید و کشتیها با باد موافق سرنشینان را (آرام آرام به سوی مقصد) حرکت می دهند ، و سرنشینان بدان شادمان می گردند.

در تفسیر این آیت گفته شده که این آیت تشویقی است بر سیر و سیاحت در زمین با جسم و بدن و نیز گفته شده تشویقی است بر جولان و حرکت^(۱).

ب) سیر در زمین روی مقاصد ذیل انجام می شود:

۱- جهت عبرت گرفتن از کارکردهای انسان های طاعی و سرکش: {أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا} (۲)
ترجمه: آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته اند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بوده اند به کجا کشیده و چه شده است ؟ خداوند آنان را نابود ساخته است (و دمار از روزگارشان را بدر آورده است) ، و برای کافران امثال این عواقب و مجازاتها خواهد بود.

۲- برای تفکیر در مورد مخلوقات خداوند: {قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} (۳).

ترجمه: بگو: در زمین بگردید و بنگرید که خدا چگونه در آغاز موجودات را پدید آورده است و (چه رنگ و بو و سیما و ویژگیهائی به هر يك داده است ، و چه اسراری در آنها به ودیعت نهاده است . تا از مشاهده اشیاء پی به راز و رمز آنها ببرید و در برابر قدرت مافوق تصور آفریدگارشان سر تسلیم فرود آورید ، و بدانید کسی که اول این جهان را از نیستی به هستی آورده است) بعداً هم جهان دیگر را پدیدار می کند . چرا که خدا بر هر چیزی توانا است.

۳- حرکت در زمین جهت تجارت و کسب اسباب معیشت و زندگی: {هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ} (۴).

(۱) - اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۴۳۳.

(۲) - سورة محمد: ۱۰.

(۳) - سورة العنكبوت: ۲۰.

(۴) - سورة الملك: ۱۵.

ترجمه : او (الله) ذاتی است که زمین را رام شما گردانیده است. در اطراف و جوانب آن راه بروید ، و از روزی خدا بخورید. زنده شدن دوباره در دست او است. برای طلب علم، جهاد و غیره نیز آمده است.

تبصره: آیات مذکور همه به سیر و رفت و آمد دلالت دارد، برای بندگان خدا جائز و مشروع است که برای طلب رزق، تعلیم، تجارت، و برآورده ساختن سائر احتیاجات خود و همچنان سیر و سیاحت، و جهت دیدن اماکن مختلف برای پندگرفتن و یا جویا شدن احوال مردم در گوشه و اکناف دنیا سفر نماید.

و هیچنوع ممانعتی در موارد مذکور در شریعت وجود ندارد بجز اینکه در این عبور و مرور معاصی را مرتکب نگردد.

مبحث چهارم: اهتمام شریعت اسلامی پیرامون راه

مطلب اول: از دیدگاه قرآنکریم

قرآنکریم در مورد اهمیت راه چنین می فرماید: {الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَّكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى . كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى}{^۱}.
او پروردگاری است که زمین را گهواره (سکونت و آرامش) شما کرده است ، و در آن راههایی (در خشکی و آب و هوا، جهت ارتباط) برایتان به وجود آورده است ، و از آسمان آب را ریزان و باران کرده است ، و با آن انواع گیاهان و اقسام درختان نر و ماده را رویانده است. (از این گیاهای که در زمین برآمده است، هم) خودتان بخورید و هم چهارپایان خود را (در آن) بچرانید . یقیناً در این امور، نشانه های روشنی (بر اثبات وجود خدا و یگانگی او) است برای کسانی که دارای عقل سالم باشند.

مطلب دوم: از دیدگاه سنت نبوی - صلی الله علیه وسلم-

برای اهمیت راه تأکید رسول الله - صلی الله علیه وسلم- بر اهتمام بر حقوق راه کفایت می کند: (إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ عَلَى الطَّرِيقَاتِ فَقَالُوا: مَا لَنَا بُدٌّ إِنَّمَا هِيَ مَجَالِسُنَا نَتَحَدَّثُ

^۱ - سورة طه: ۵۳-۵۴.

فِيهَا قَالَ: فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجَالِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهَا قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ قَالَ: غَضُّ
الْبَصْرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ^(۱).

ترجمه: از نشستن در کنار راههای عمومی پرهیز کنید، مردم گفتند: چاره ای نداریم، باید بر سر راهها بنشینیم، چون مجالس و محل تجمع و گفتگوهای ما در آنجاها است، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: اگر هیچ چاره ای ندارید، لازم است حق راه را فراموش نکنید، اصحاب گفتند: حق آن چیست؟ فرمود: پوشیدن چشم از حرام، پرهیز از اذیت مردم، (به وسیله غیبت و استهزاء و تحقیر ایشان)، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و راهنمایی به کاهاری نیک، و برحذر داشتن دیگران از کارهای بد می باشد.

وجه استدلال: اینجا دیده می شود شریعت اسلام چگونه و تا چه اندازه به حقوق راه و اهمیت وی پایبند است، اسلام نه اینکه به ساخت و ساز راه تاکید دارد بلکه برای حفظ وی از اشیای مودی مادی و معنوی تاکید می نماید.

(أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ، وَجَدَ غُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ، فَأَخْرَهُ، فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَعَفَرَ لَهُ)^(۲).

ترجمه: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: زمانی مردی در راهی حرکت می کرد دید که شاخه ای از خار بر سر راه افتاده است آن را برداشت و به دور انداخت، خداوند از این عمل او خوشش آمد و آن مرد را مورد مغفرت و بخشش خود قرار داد. این حدیث نیز به اهمیت راه و اهتمام راه بر آن دلالت دارد که اسلام نه تنها به ساخت ساز راه و سرک تأکید می ورزد بلکه در دور نمودن اشیای مودی و آزار دهنده از آن امر نموده است.

مطلب سوم: راه از نعمات بزرگ الهی است که شکر آن واجب است

برای هر نعمت از نعمت های الهی شکر واجب است، یکی از نعمت های که ارتباط بشر را باهم تنظیم می کند وجود راه و طریق ارتباطات جمعی است، اگر زمین طوری می بود که بشر مانند سالنگ آن را از طریق قوه کاری هموار می کرد زندگی برای

(۱) - بخاری، ج ۳، ص ۱۳۹.

(۲) - متفق علیه: بخاری، ج ۱، ص ۱۳۲، و مسلم، ج ۶، ص ۵۱.

بشر تلخ می شد و بشر توان هموار کردن آنرا نداشت. الله می فرماید: {اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ. وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ. وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ} (۱).

ترجمه: الله ذاتی است که آسمانها و زمین را آفریده است و از (ابر) آسمان آب را پائین آورده است ، و با آن میوه ها و دانه ها را پدیدار کرده است و روزی شما گرداننده است ، و کشتیها را مسخر شما نموده است تا در دریا با اجازه و اراده او حرکت کنند، و رودخانه ها را در اختیار شما قرار داده است (تا در آبیاری زمینها و نوشیدن آب آنها مورد استفاده قرار گیرند) . و خورشید و ماه را مسخر شما کرده است که دائما به برنامه (نورافشانی و تربیت موجودات زنده و ایحاد جزر و مد در اقیانوسها و دریاها و خدمات دیگر) خود ادامه می دهند. و شب را (برای آسایش) و روز را (برای تلاش) مسخر شما ساخته است . و به شما داده است هر آنچه که خواسته باشید، و اگر بخواهید نعمتهای خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی توانید آنها را شمارش کنید. واقعا انسان ستمگر ناسپاسی است (اگر نعمتهای خدا را نادیده بگیرد و به جای پرستش دهنده نعمتها چیز دیگری را پرستش بکند و سر از خط فرمان آفریدگار برتابد).

و همچنان راه و امنیت آن یکی از بزرگ ترین نعمت های خداوند منان برای بشر است. خداوند متعال بر قریشیان با این نعمت منت نهاده و این نعمت را به آنان یادآوری فرموده است تا بدین نحو امر به اطاعت و فرمانبرداری خویش را به ایشان برساند. خداوند متعال می فرماید: {لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ، إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ، فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ} (۲).

ترجمه: به خاطر انس و الفت قریش . به خاطر انس و الفت ایشان به کوچ زمستانه و تابستانه (بازرگانی به سوی یمن در زمستان و به سوی شام در تابستان) . بایستی خداوندگار این خانه (خدا، کعبه) را بپرستند (که این امن و امنیت را در طول راه و

۱ - سورة ابراهيم: ۳۲-۳۴.

(۲) - سورة قریش.

در شهرها و کشورهای پیر از کشمکش و ستم و جنگ و غارت ، برای ایشان فراهم آورده است) . خداوندگاری که از گرسنگی ایشان را رهانیده است و خوراکشان داده است ، و آنان را از خوف و هراس (راهزنان قبائل در راه ها، و ستمگران و قلدران در شهرها و کشورها، رهائی بخشیده است و) ایمن ساخته است.

تحرك دسته های نظامی دولت اسلامی در منطقه، بر اقتصاد قریش اثر گذاشت و آنها را در محاصره اقتصادی قرارداد. اساساً اقتصاد کلی بر اساس دو سفر زمستانی و تابستانی شکل می گرفت.

آنها در زمستان، محصولات و فرآورده های شام را به یمن می بردند و سفر تابستان به سوی شام بود که فرآورده ها و محصولات یمن را به آنجا منتقل می نمودند از آنجا که تجارت شام وابسته به محصولات یمن و تجارت یمن وابسته به تجارت شام بود، بنابراین، بستن یکی از این راههای تجاری، اثری بسیار زیانبار برجای می گذاشت^(۱). اینجا بیندیشید که راه چقدر با اهمیت است خصوص درامورد تجارتي و باید شکر آن بجای آورده شود.

(۱) - بامدحج، محمد بن عیظه بن سعید، عزوة احد دراسة دعوية، الناشر، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، الرياض، (۱۴۱۶هـ)، ص ۷۴.

فصل دوم

ایجاد راه و احکام استفاده از آن در فقه و قانون

مبحث اول: ایجاد راه در فقه و قانون

مبحث دوم: تطبیقات آداب راه ها و نظایر آن در فقه و قانون

مبحث سوم: حکم نماز، استراحت، معاملات و بنار و غرس در راه

مبحث چهارم: حکم اخذ تکس و حق العبور از راه

مبحث اول: ایجاد راه در فقه و قانون

مطلب اول: مقدار و اندازه راه

فقها می گویند راه عام باید راه برای رفت و آمد و همچنان گاهی برای خرید و فروش و گاهی برای نشستن اشخاص می باشد و نباید عرض آن مضیق و خورد باشد^(۱)، و از این ناحیه برای مردم ضرر برسد و ضرر رسانیدن به دیگران حرام است: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: **(لاضرر و لا ضرار)**^(۲)، در «النهاية» ابن اثیر^(۳) درباره معنای «ضرر و ضرار» آمده است: «زیان، ضد و نقطه مقابل منعت است». معنای سخن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در این حدیث شریف چنین است: «لاضرر» یعنی انسان به برادرش زیانی نرساند که در نتیجه آن حقی از او ضایع گردد. «الضرار» مصدر فعال از «الضر» است، یعنی بوی ضرر وارد نکند و جزای ضرر را به ضرر بالمثل ندهد.^(۴)

نقل شده که تعداد اصحاب کرام- رضی الله عنهم- در زمان عمر فاروق- رضی الله عنه- به بصره سفر کردند و در آنجا عرض یعنی پهنایی شاهراه بزرگ را شصت (۶۰) ذراع، و عرض سرکهای دیگر را بیست (۲۰) گز و از کوچه ها و سرکهای فرعی را هفت گز تعیین نموده اند^(۵).

لیکن فقها در مورد مقدار و اندازه راه اختلاف نظر دارند و به دو دسته تقسیم گردیده اند:

(۱) - شیرازی، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي (المتوفى: ۴۷۶ هـ)، المذهب في فقه الإمام الشافعي، الناشر: دار الكتب العلمية، ج ۲، ص ۲۹۷.

(۲) - ابن ماجه، ج ۳، ص ۴۳۰، این حدیث صحیح لغیره است.

(۳) - ابن اثیر مجد الدین، مبارک بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الکریم شیبانی جزری، متکلم اصولی و فقیه می باشد، تصنیفات زیاد دارد از جمله: النهاية في غريب الحديث، جامع الأصول في أحاديث الرسول، جمع فيه بين الكتب الستة، و " الإنصاف في الجمع بين الكشف والكشاف " في التفسير، و " المرصع في الآباء والأمهات، ودر سنه ۶۰۶ هجری وفات نمود. صفدی، وفيات الأعيان وانباء أبناء الزمان ج ۴، ص ۱۴۱..

(۴) - ابن اثیر، النهاية، ج ۳، ص ۸۱.

(۵) - ماوردی، الاحکام السلطانية، ج ۱، ص ۲۶۷.

الف. دیدگاه جمهور فقها: جمهور فقها اعم از مالکی ها^(۱)، حنبلی^(۲) و برخی فقهای شافعی^(۳) به این باور اند که عرض راه باید (۷) ذراع باشد، و برای تأیید این دیدگاه خود به این حدیث استدلال کردند: (قَضَى النَّبِيُّ، إِذَا تَسَاجَرُوا فِي الطَّرِيقِ، بِسَبْعَةِ أَذْرُعٍ)^(۴).

یعنی: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - حکم کرد وقتی که دو نفر یا بیشتر بر میزان عرض جاده (و راهی که از زمین آنان می گذرد) اختلاف پیدا کردند، (به منظور رفع اختلاف) عرض راه به میزان هفت ذراع تعیین گردد.

ذراع^(۵).

و نیز گفته شده ذراع: ^(۶).

ب. دیدگاه مذهب حنفی و برخی دیگر از فقهای شافعی^(۷): این جماعه از فقها به این نظر اند که راه باید به اساس لزوم دید و احتیاج مردم باشد یعنی هر آنچه مصلحت ایجاب کرد باید به همان اندازه گذاشته شود^(۸).
احناف از حدیث چنین جواب می گویند:

(۱) - الحطاب، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالحطاب الرُّعيني المالكي (المتوفى: ۹۵۴هـ)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲م، ج ۵، ص ۱۷۰.

(۲) - ابن الفراء، القاضي أبو يعلى، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء (المتوفى: ۴۵۸هـ) الأحكام السلطانية للفراء، صححه وعلق عليه: محمد حامد الفقي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م، ص ۲۱۳.

(۳) - شربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي (المتوفى: ۹۷۷هـ)، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م، ج ۳، ص ۱۷۲.

(۴) - متفق عليه: بخاری، ج ۳، ص ۱۳۵. مسلم ج ۵، ص ۵۹.

(۵) - واحد اندازه گیری است از آرنج و مرفق شروع الی انتهای انگشت وسطی می باشد. ابن سیده، أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سیده المرسي (ت: ۴۵۸هـ)، المحکم والمحیط الأعظم، المحقق: عبد الحمید هنداوی، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م، ج ۲، ص ۷۷.

(۶) - واحد مقیاس می باشد و در حدود ۶۰ تا ۷۰ سانتی متر است و هفت ذراع در حدود پنج متر است، و هرگاه جاده ای معلوم و مشخص باشد کسی حق ندارد به حریم آن تجاوز کند و چنانچه مردم بخواهند با توافق میزانی را به عنوان عرض جاده ای تعیین کند بر اساس توافق آنان عمل می شود ولی در صورت اختلاف نباید از پنج متر کمتر باشد. ترجمه: اللؤلؤ والمرجان، ج ۲، ص ۳۶۱.

(۷) - البجيرمي، سليمان بن محمد بن عمر البجيرمي الشافعي، تحفة الحبيب على شرح الخطيب (البجيرمي على الخطيب)، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت/ لبنان - ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م، ج ۳، ص ۱۰۲.

(۸) - سرخسی، المبسوط، ج ۱۵، ص ۵۵-۵۶.

۱- نخست اینکه حدیث خبر واحد است، و مردم در شهرها بر خلاف این عمل نمودند و اندازه ذراع در شهرها نیز متفاوت است (یعنی از برخی ها دراز است و از برخی ها کوتاه است).

۲- و همچنان می گویند که این حدیث حمل بر قضیه معینی است که در میان شرکاء اختلاف ایجاد شود و به اندازه هفت گز عرض آن تعیین شود و هیچ کس در حق دیگری تجاوز نکند و این هفت گز از جهت مصلحت است^(۱).

لازم است که اندازه سرک عمومی و کوچه های که پیش روی شان مسدود نیست وسیع باشند تا برای عابرین و همچنان جوالی ها و بارکش ها سهولت ایجاد شود^(۲).

مطلب دوم: اخذ ملکیت فردی جهت ایجاد راه و توسعه آن جهت مصلحت فرع اول: مفهوم مصلحت

الف. مفهوم مصلحت: امام شاطبی^(۳) در تعریف مصالح دنیوی گفته است: «مصالح دنیوی مایه قوام زندگی انسان و فراهم بودن وسایل رفاه و رسیدن به تمامی خواسته های اوصاف شهوانی و عقلانی است، به گونه ای که شخص به طور کامل بهره مند از نعمت گردد^(۴)».

امام محمد غزالی در تعریف مصلحت گفته است: «مصلحت عبارت است از: جلب منفعت و دفع ضرر و مقصود ما از مصلحت، حفاظت از مقصود شرع است که این مقصود شرع از پنج چیز است: حفظ دین، نفس (جان)، عقل، نسل و مال مردم. پس هرچه که دربر دارنده این اصول پنج گانه باشد، مصلحت و هرچه که این اصول را از بین ببرد، مفسده ای می باشد که دفع آن، مصلحت است^(۵)».

(۱) - همان اثر، ج ۱۵، ص ۵۶.

۲ - الخطابی، أبو سلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن الخطاب البستی المعروف بالخطابی (المتوفی: ۳۸۸هـ)، معالم السنن، وهو شرح سنن أبي داود، الناشر: المطبعة العلمية - حلب، الطبعة: الأولى ۱۳۵۱ هـ - ۱۹۳۲ م، ج ۴، ص ۱۸۰.

(۳) - شاطبی، ابراهیم بن موسی بن محمد لخمی غرناطی مشهور به شاطبی: أصولی حافظ. من از غرناط می شد، از ائمه مالکی نیز می باشد، تصنیفات فراوانی دارد که از جمله: (الموافقات فی أصول الفقه، (المجالس، (الافادت والانشادات) رسالة فی الأدب، و (الاعتصام می باشد و در سال (۷۹۰هـ) وفات نموده است.

(۴) - شاطبی، الموافقات، ج ۲، صص ۱۶ و ۱۷.

(۵) - غزالی، المستصفی، ج ۱، ص ۲۷۸.

بنابراین، عنصر جلب منفعت و دفع ضرر در تعریف اصطلاحی مصلحت نقش مؤثری دارد، که البته در چهارچوب نظام حقوقی اسلامی، باید این منافع را در منافع مشروع محدود کرد. این تحدید از آن رو است که هر منفعتی نمیتواند از دیدگاه شارع، معتبر باشد، همچنان که هر ضرری با این نگاه، مفسده نیست. گاه ضررهایی - حتی به همراه درد و رنج فراوان - وجود دارد که در عین حال، منافع بسیاری دارد (مانند جهاد در راه خدا) و از سوی دیگر، برخی منافع زودگذر هست که به دلیل داشتن زیانهای فراوان، شارع از آنها نهی کرده است (مانند سود ناشی از گرفتن ربا). به هر حال، در این نظام، مقصود از مصلحت، منافع دنیوی و اخروی است. همچنان که صاحب جواهر می نگارد: از اخبار و کلمات فقها و از ظاهر قرآن این گونه فهمیده می شود که تمام معاملات و غیر آن برای مصالح مردم و منافع و فواید دنیوی و اخروی - که عرفاً مصلحت نامیده می شود - تشریح شده است^(۱)

فرع دوم: گرفتن مال غیر جهت مصلحت عمومی

آیا گرفتن مال غیر به عوض از طریق اکراه درست است؟

۱- نظر مذهب حنفی: حنفی ها می گویند که: بیع کسی که از روی خطا و یا فراموشی ایجاب و یا

قبول از جانب وی صادر می گردد به صورت فاسد منعقد می گردد، مانند بیع مکره، و بیع مکره از جهت عدم وجود رضایت فاسد است. مثلاً کسی اراده دارد سبحان الله بگوید به صورت فراموشی و خطا می گوید که این مال را به تو به هزار روپیه فروختم و جانب مقابل قبول کند، و تصدیق کند که در این بیع از وی خطا صورت گرفته است، این بیع به صورت فاسد منعقد می گردد، و در اصل به اساس اختیار منعقد می گردد (چون لفظ از جانب کسی صادر شده است که صلاحیت فروختن را دارد)، و به اساس عدم رضایت حقیقتاً فاسد محسوب می گردد، مانند بیع مکره، و در صورت قبض بدل مالک آن محسوب می گردد^(۲).

(۱) - جوهری، ضوابط المصلحة فی الشریعة الاسلامیة، ص ۲۲.

(۲) - ابن امیر حاج، أبو عبد الله، شمس الدین محمد بن محمد بن محمد المعروف بابن امیر حاج و يقال له ابن الموقت الحنفی (المتوفی: ۸۷۹هـ)، التقرير والتحییر، الناشر: دار الفكر بیروت، الطبعة: ۱۴۱۷هـ - ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۲۷۴.

۲- دیدگاه جمهور فقهاء: جمهور فقهاء اعم از مالکی ها(۱)، شافعی ها(۲) و حنبلی ها(۳) می گویند که: بیع، مکره، جاهل و خطا کننده منعقد نمی گردد، زیرا از شروط بیع اینست که: قدرت تسلیم، علم به حال مبیع، و اراده و قصد خرید و یا فروش در آن باشد، به همین گونه طبق این فرموده خداوند متعال این بیوع ممنوع قرار داده شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا﴾(۴).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و . . .) نخورید مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد، و خودکشی مکنید و خون همدیگر را نریزید. بیگمان خداوند (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود) .

وقال رسول الله - صلى الله عليه وسلم- : (لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَأْخُذَ عَصَا أَخِيهِ إِلَّا بِطَيِّبَةٍ نَفْسِهِ، وَذَلِكَ مِمَّا شَدَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ مِنْ مَالِ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ) (۵).

ترجمه: رسول الله - صلى الله عليه وسلم- فرمودند: درست نیست برهیچ مسلمانی تا این که چوب دست برادر مسلمان خود را بدون اجازه وی بگیرد، از آن جهت رسول الله - صلى الله عليه وسلم- در این مورد سخت گرفتند که الله متعال مال مسلمان را بر مسلمان دیگر حرام قرار داده است.

(۱) - قرافی، أبو العباس شهاب الدین أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالکی الشهير بالقرافي (المتوفى: ۶۸۴هـ)، الفروق أو أنوار البروق في أنواع الفروق، دار العرفه، بيروت، ط ۱، ج ۳، ص ۲۰۴.

(۲) - ماوردی، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: ۴۵۰هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، المحقق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م، ج ۵، ص ۴۱۰.

(۳) - بهوتی، منصور بن یونس بن إدريس البهوتي، كشاف القناع عن متن الإقناع، تحقيق هلال مصيلحي مصطفى هلال، الناشر دار الفكر، سنة النشر ۱۴۰۲، مكان النشر بيروت، ج ۶ ف ص ۳۸۱.

(۴) - سورة النساء، آیه: ۲۹.

(۵) - بزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خالد بن عبيد الله العتكي المعروف بالبخاري (المتوفى: ۲۹۲هـ)، مسند البزار مشهور باسم البحر الزخار، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، (بدأت ۱۹۸۸م، وانتهت ۲۰۰۹م)، ج ۹، ص ۱۶۷، سند این حدیث حسن گفته شده است.

(عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْيَمَنِ، فَلَمَّا سِرْتُ أُرْسِلَ فِي أَثْرِي فَرُدِدْتُ، فَقَالَ: أَتَدْرِي لِمَ بَعَثْتُ إِلَيْكَ؟ لَا تُصِيبَنَّ شَيْئًا بَعِيرٍ إِذْنِي فَإِنَّهُ غُلُولٌ، وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا عَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ} (١) لِهَذَا دَعَوْتُكَ، فَاْمُضْ لِعَمَلِكَ} (٢).

ترجمه: معاذ ابن جبل- رضی الله عنه- می فرماید: هنگامی که رسول الله - صلی الله علیه وسلم- مرا به طرف یمن می فرستاد وقتی که حرکت کردم از پشت سر من کسی را فرستاد و بازگشت نمودم، وقتی نزد ایشان آمدم فرمودند: می دانی چرا پشتت نفر فرستادم؟ هیچ چیزی را بدون امر من از مردم نگیر که خیانت محسوب می شود، «کسی که خیانت می کند روز قیامت با همان خیانتش یکجا آورده می شود»، از این جهت ترا دوباره طلب نمودم بروید به کارت رسیدگی کن.

و رسول الله - صلی الله علیه وسلم- می فرماید: (إِنَّمَا الْبَيْعُ عَنْ تَرَاضٍ) (٣) صحت بیع منوط به رضایت طرفین است؛ لیکن جمهور فقها از حنفی (٤)، شافعی (٥)، و مالکی (٦) بر این نظر اند که حاکم طبق مصلحت عمومی می تواند ملکیت فرد را به جبر با پرداخت عوض مناسب و یا قیمتی که خودش می توانست در زمان بفروشد بگیرد، و بر این دیدگاه خود به دلایل زیر استدلال کردند:

(فلما استخلف عُمرُ بنُ الخطابِ وكثر الناس وسع المسجد واشتري دورا فهدمها وزادها فيه، وهدم على قوم من جيران المسجد أبوا أن يبيعوا ووضع لهم الأثمان حتى أخذوها بعد، واتخذ للمسجد جدارا قصيرا دون القامة. فكانت المصابيح توضع عليه. فلما استخلف عُثمانُ بنُ عفَّانٍ ابتاع منازل وسع المسجد بها وأخذ منازل أقوام ووضع لهم الأثمان فضجوا به عند البيت فقال إنما جرأكم على حلمي عنكم وليني لكم لقد فعل بكم عُمر مثل

(١) - سورة العمران آیه: ١٦١.

(٢) - ترمذی؛ محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک، الترمذی، أبو عیسی (المتوفی: ٢٧٩هـ)، سنن الترمذی، تحقیق وتعلیق: أحمد محمد شاكر (ج ١، ٢) و محمد فؤاد عبد الباقي (ج ٣) و إبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج ٤، ٥)، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، ط ٢، (١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م) ج ٣، ص ٦١٣. البانی گفته این حدیث ضعیف است. اما در علل الترمذی الکبیر ج ١، ص ٤٤٦ سند این حدیث حسن گفته شده است.

(٣) - ابن ماجه ج ٣، ص ٣٠٥، البانی گفته است: این حدیث صحیح لغیره می باشد.

(٤) - زیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ٣، ص ٣٣١.

(٥) - شیرازی، المذهب، ج ٢، ص ٣.

(٦) - الحطاب، مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل، ج ٤، ص ٢٥٢.

هَذَا فَأَقْرَرْتُمْ وَرَضَيْتُمْ، ثُمَّ أَمَرَ بِهِمْ إِلَى الْحَبْسِ حَتَّى كَلِمَةٍ فِيهِمْ عَبْدُ اللَّهِ ابْنُ خَالِدِ بْنِ أُسَيْدِ بْنِ أَبِي الْعَيْصِ فَخَلَى سَبِيلَهُمْ^(١).

ترجمه: عمر - رضی الله عنه - هنگامی که به خلافت رسید مردم زیاد شد مسجد وسعت داد و خانه های اطراف مسجد را خرید و آنها تخریب کرد، و کسانی از فروش ابا و رزیدند برای شان قیمت های خانه های شان را تعیین نمود و بعداً آن پول خود را تسلیم شدند، و در اطراف مسجد دیوار کوچکی احداث نمود که فانوسها و چراغ را بر آن می گذاشتند. و سپس عثمان - رضی الله عنه - خلیفه شد و خانه اطراف مسجد را خرید تا مسجد را وسعت دهد و مردم با عثمان - رضی الله عنه - پرخاش کردند، عثمان رضی الله عنه گفت: جرات شما به سبب نرمی و حلم من بالای من است چراکه این کار را عمر - رضی الله عنه - نیز کرد لیکن شما با آن رضایت دادید و امر نمود تا آنها را زندانی سازند و به شفاعت عبد الله ابن خالد^(٢) بن اسید بن ابی العیص آنها را رها کرد. بنا بر این اگر مصلحت عمومی ایجاب کند باید حکومت مال یک فرد جهت منفعت عمومی در مقابل عوض مناسب اخذ نماید تا مردم از مشکلات و حرج خلاص شوند.

مطلب سوم: زیبا سازی راه

اسلام به ساخت و ساز راه زیاد توجه کرده است چنانچه عمر فاروق - رضی الله عنه - بخشی از درآمد دولت را به ایجاد ارتباط میان شهرهای اسلامی اختصاص داده بود. چنان که تعداد زیادی از شتران بیت المال را جهت تردد میان شبه جزیره ی عربی و شام و عراق برای کسانی که دست رسی به وسیله ی نقلیه نداشتند تدارک دیده بود. همچنین مکانهایی به نام "دار الدقیق" تأسیس نموده بود که در آنها به رهگذران و مسافران بینوا غذا و دیگر مایحتاج اولیه داده می شد. و در فاصله ی مکه و مدینه در جاهای متعدد جهت رفاه مسافران مجموعه ی رفاهی تدارک دیده شده بود. بدین

(١) - نووی، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی (المتوفی: ٦٧٦هـ)، الإيضاح فی مناسک الحج والعمرة، وعلیه: الإيضاح علی مسائل الإيضاح علی مذاهب الأئمة الأربعة وغيرهم لـ عبد الفتاح حسین، الناشر: دار البشائر الإسلامية، بیروت - المكتبة الأمداوية، مكة المكرمة، الطبعة: الثانية، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م، ص ٤٣٢.

(٢) - عبد الله ابن خالد بن اسید ابن ابی العیص بن امیه بن عبد شمس، قرشی، اموی، بصري می باشد. ابن ساکر، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الانصاري الرویفعی الإفريقي (المتوفی: ٧١١هـ)، مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر، المحقق: روحیة النحاس، ریاض عبد الحمید مراد، محمد مطیع، دار النشر: دار الفكر للطباعة والتوزيع والنشر، دمشق - سوريا الطبعة: الأولى، ١٤٠٢ هـ - ١٩٨٤ م، ج ٧، ص ٣٨٨.

صورت عمر فاروق - رضي الله عنه - در سایه ي رهنمودهاي قرآن تا حد امکان به عمران و آباداني اماکن اصلي پرداخته بود که ضمن ایجاد امنیت و آسایش، مسافران را از حمل آب از مکاني به مکاني ديگر بي نیاز ساخته بود^(۱). علاوه بر آن، عمر فاروق، امیران، رؤساي قبائل و والیان را خاطر نشان مي ساخت که رعایت حال رهگذران و مسافران را بنمایند. چنان که کثیر^(۲) بن عبدالله به نقل از پدر خود و او از پدر خود مي گوید: ما در رکاب عمر - رضي الله عنه - در سال هفدهم عازم حج عمره شدیم. در مسیر راه کسانی که بر سر آبها سکونت داشتند از او اجازه ي ساخت و ساز در کنار این آبها خواستند. عمر - رضي الله عنه - به آنها گفت: اشکالي ندارد اما به یاد داشته باشید که مسافران و رهگذران در استفاده از آب و سایه بر شما حق تقدم دارند^(۳).

همچنین به میزان اهتمام و توجه عمر - رضي الله عنه - به مسأله ي راه هاي عبور و مرور از قراردادهايي که برخي مسئولین دوران خلافت ایشان با بعضي از شهرهاي فتح شده بسته اند پي مي بریم. چنان که پس از فتح نهاوند^(۴)، ساکنان مناطق ماه بهرذان و ماه دینار نزد حذیفه بن یمان^(۵) آمدند و با او بر اساس پرداخت جزیه صلح نمودند. آنگاه حذیفه عهد نامه اي بدین شرح نوشت: به نام خدای بخشنده و مهربان. این امان نامه اي از طرف حذیفه براي ساکنان ماه بهرذان و دینار است. مالها و جانهایشان در امان میباشند و حق آزادي مذهبي دارند. این امان نامه تا وقتي اعتبار دارد که هر سال جزیه پرداخت نمایند و مسافران را راهنمائي کنند و راه ها را بازسازي نموده و از لشکر مسلمانان و کسانی که از آنجا عبور مي نمایند را میزباني کرده به خوبی راهنمائي بکنند. و اگر چنانچه فریبکاري کردند و غیر از آنچه در عهدنامه ذکر شده است

(۱) - عمر سید، السید عمر، الطبعي الأولي، ۱۹۶۱۴۱۷ - م المعهد العالمي للفکر الإسلامي ۱۹۶۱۴۱۷ - م، ص ۲۰۰.

(۲) - کثیر بن عبدالله، مشهور به کثیر ابن سلیم است، از اصحاب انس بن مالک است، لیکن مرویات آن را بخاری و دیگران منکر دانسته است. ابن جوزی، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفی: ۵۹۷هـ)، الضعفاء والمتروکون، المحقق: عبد الله القاضي، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶هـ. ج ۳، ص ۲۳.

(۳) - ماوردی، الاحکام السلطانيه، ج ۲، ص ۱۲۳.

(۴) - نهاوند اسم شهری در ایران است که فعلاً در اصفهان موقعیت دارد، عدوی، احمد بن يحيى بن فضل الله القرشي العدوي العمري، شهاب الدين (المتوفی: ۷۴۹هـ)، الناشر: المجمع الثقافي، أبو ظبي، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳ هـ، ج ۱۰، ص ۶۷۲.

(۵) - حذیفه بن یمان بن حسل بن ربیعہ می باشد، از اصحاب باوفای رسول الله و صاحب سر بود که تنها اسماء منافقین رسول خدا به ایشان گفته بود، ابونعیم، أبو نعیم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفی: ۴۳۰هـ)، معرفة الصحابة، تحقیق: عادل بن يوسف العزازي، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، ج ۲، ص ۶۸۶.

رفتار نمودند، هیچ عهد و پیمانی میان ما و آنها نیست. این نامه در محرم الحرام سال ۱۹ هجری نوشته شده و قعقاع بن عمرو^(۱) و نعیم بن مقرن^(۲) شاهدان این عهدنامه هستند.

این نامه بیانگر آن است و الیان و مسئولین بلند پایه ی خلافت عمر بن خطاب به اصول تمدن و سیاست کشورداری واقف بودند و میدانستند که یکی از لوازم عمران و آبادانی، راه سازی و امنیت راه ها است چرا که ملتها در تجارت و جنگها نیاز مبرم به راه ها دارند. بنابراین، راه سازی را به عهده ی مردم شهرهای فتح شده می گذاشتند. و خود عمر فاروق پس از سال شانزده هجری توجه ویژه ای به شهرسازی در عراق و ایجاد کانالهای آب و احداث پل داشتند^(۳).

باتوجه با آنچه که اسلام زیبایی دارد و زیبایستن و زیبا گفتن و زیبا خوردن و پوشیدن را ستوده است، چنانچه در آیات و احادیث آمده است:

{وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْبِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرءُوفٌ رَّحِيمٌ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ}{^(۴).

و چهارپایان (چون گاو و شتر و بز و گوسفند) را آفریده است که در آنها برای شما، وسیله گرما (در برابر سرما، از قبیل پوشیدنی و گسترده ساختن از پشم و مویشان) و سودهایی (حاصل از نسل و شیر و سواری و غیره) موجود است و از (گوشت) آنها می خورید (و در حفظ حیات خود می کوشید) . و برایتان در آنها زیبایی است بدانگاه که آنها را (شامگاهان از چرا) بازمی آورید و آن گاه که آنها را (بامدادان به چرا) سر می دهید. آنها بارهای سنگین شما را به سرزمین و دیاری حمل می کنند که جز با رنج دادن فراوان خود بدان نمی رسیدید. بی گمان پروردگارتان (که اینها را برای آسایشتان آفریده است) دارای رافت و رحمت زیادی (در حق شما) است . و (

(۱) - قعقاع بن عمر ، یکی از اصحاب رسول الله می باشد، و واقعات زیادی نقل نموده و درجنگ قادسیه چشمش نابینا شد، ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۴۹، ص ۳۵۶.

(۲) - نعیم بن مقرن مزنی ، یکی از مبارزین اسلام بود، عمر فاروق بسیار برایش قدر میداد، ابن حجر، الإصابة فی تمییز الصحابة، ج ۶، ص ۳۶۴.

(۳) - عظیم، رفیق العظم، أشهر مشاهیر الإسلام فی الحرب و السياسة، دار الرائد العربی، بیروت، چاپ ششم، ۱۴۰۳/هـ ۱۹۸۳ م.

(۴) - سورة النحل: ۵-۸.

خدا) اسبها و استرها و الاغها را (افریده است) تا بر آنها سوار شوید و زینتی باشند (که به دل‌هایشان شادی بخشد، و خداوند) چیزهایی را (برای حمل و نقل و طی مسافتات) می‌آفریند که (شما هم اینک چیزی از آنها) نمی‌دانید.

وجه دلالت این آیت: الله متعال در آیت اعلان میدارد که در مخلوقاتی که برای منفعت شما زینت و زیبایی است، والله استفاده از زیبایی را خودش بیان نموده، پس این آیت مشعر این امر است که باید ما تمام ماحول زندگی خویش را به اندازه ای ضرورت زیبا بسازیم و راه نیز از چیزهای مربوط به زندگی روز مره ماست که ما به آن سروکار داریم و زیبا سازی آن در صورتی که بی مورد و به حد اسراف نرسد مانع شرعی ندارد.

صاحب تفسیر فی ظلال القرآن می‌گوید: و سودهایی در اینها و در شیر و گوشت و چیزهایی از این قبیل است. از گوشت و شیر و کره آنها می‌خورید. و در برداشتن سنگینی‌ها به شهرها و مناطق دوردستی که بدانجا نمی‌رسید مگر با خسته و فرسوده کردن خود نیز از آنها استفاده کنید. در چهارپایان زیبایی است، بدان هنگام که شامگاهان آنها را برمیگردانید، و بامدادان آنها را به دشت و صحرا میبرید. از منظره دلربا و دل‌انگیز و سالم و چاق آنها استفاده می‌کنید. روستانشینان بیش از شهرنشینان این زیبایی و دل‌انگیزی را می‌بینند، و با تمام وجود و از ژرفای دل‌هایشان بدان پی می‌برند.

در اسبها و استرها و الاغها پاسخ به نیاز سواری است، و پاسخ به احساس علاقه زیبایی در زینت است: (لِنُرْكِبُوهَا وَزِينَةً) تا بر آنها سوار شوید و زینتی باشند (که به دل‌هایشان شادی بخشد) .

با این بند از آیه نیز پیرو زده می‌شود بر آفرینش چهارپایان برای تغذیه از آنها و بارکشیدن از آنها و برخوردار شدن از جمال و زینتی آنها. و پیرو زده می‌شود بر آفرینش اسبها و استرها و الاغها برای سواری و زینت ... بدان جهت که جولانگاه اندیشه و جهان بینی انسان باز و فراخ گردد و پذیرش انواع تازه ای از ادوات و وسائل حمل و نقل و سواری و زینت را داشته باشد. همچنان اندیشه و جهان بینی مردمان بر روی جهان بیرون از محیط خودشان، و بر روی جهان خارج از حدود و ثغور زمان خودشان، بسته نگردد. چه در فراسوی چیزهای موجود در هر مکانی و زمانی انواع و روشهای دیگری است و خدا از مردمان می‌خواهد که آنها را بطلبند و پیجویی کنند تا

اندیشه و جهان بینی ایشان و فهم و درک آنان وسعت پذیرد و فراخی گیرد. همچنین خدا از آنان می خواهد وقتی که همچون چیزهای نوینی یافته شوند یا کشف گردند با آنها دشمنی نوزند و خویشان را از استفاده از آنها و سود بردن از آنها محروم ننمایند. بلکه آنها را به کارگیرند، ونگویند: پدران و نیاکان ما از چهارپایان و اسبها و استرها و الاغها استفاده می کردند و آنها را به کارمیگرفتند، پس ما نیز جز چنین نکنیم! و قرآن این انواع واجناس را با نصّ ذکر کرده است و ما جز از اینها بهره نمی بریم و سود نمی جوییم! (۱)

{يَابَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ} (۲)

ترجمه: ای فرزندان آدم زینت و جامه زینتی خود را به هنگام رفتن به مسجد و بهنگام نماز و عبادت با خود دارید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی دارد: بگو چه کسی زینتهای الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو اینها در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند (اگرچه دیگران نیز با آنها مشارکت دارند ولی) در قیامت خالص و ویژه مومنان خواهد بود اینچنین آیات خود را برای کسانی که آگاهند شرح می دهیم.

وجه دلالت این آیت: این آیت دلالت بر این دارد که هیچ کس حق تحریم زیبایی های زندگی را و نعمت های الله متعال را ندارد، و تنها خالق و حاکم و شارع مطلق از آن وی است، پس آنچه که حلال شمرد حلال است و اگر حرام شمرد حرام است، پس تاوقتی تزیین و زیبایی راه و طریق درست است که تا مرز اسراف نرسد و تنها برای ضرورت و احتیاج باشد، مانند لین برق، گروپ و خط های که حصه راننده های دست چپ و راست را معلوم می کند و همچنان تابلوهای نشان خطر، گولائی ها و گمراری های خم و پیچ و...

(۱) - تفسیر فی ظلال، ذیل آیت فوق.

(۲) - سورة الأعراف: ۳۱ - ۳۲.

(لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ قَالَ رَجُلٌ إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ
تَوْبُهُ حَسَنًا وَتَعْلُهُ حَسَنَةً قَالَ إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ الْكِبَرُ بَطْرٌ الْحَقُّ وَعَمَطُ النَّاسِ) (۱)

ترجمه: کسی که به اندازه یک مثقال غرور در دل دارد، داخل بهشت نمی شود. شخصی سوال کرد: ای رسول خدا! همانا انسان دوست دارد که لباس و کفشش قشنگ باشد، آیا این نیز بیانگر کبر است؟ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: مانعی ندارد خداوند زیبا است و زیبایی را دوست دارد. غرور و تکبر بمعنی زیبایی سر و صورت و لباس نیست و تکبر عبارت است از : انکار حق و تحقیر مردم).

وجه استدلال از این حدیث: در این حدیث زیبایی لباس و بدن جواز دارد که آن زیبایی فردی پس صورت احسن زیبا ساختن اماکن اجتماعی که همه مردم آن را مشاهده می کنند جواز دارد و مورد تحسین است.

زیباسازی جاده ها در قانون شاروالی افغانستان.

قانون شاروالی در ماده ۱۳۵ خویش چنین صراحت دارد:

(۱) شاروالی جاده های عمومی شهری، ساحه مربوط را به تشخیص خویش یا به پیشنهاد ساکنین شهر تتویر می نماید.

(۲) شاروالی پیشنهاد مندرج فقره (۱) این ماده را بررسی نموده در صورت موجودیت امکانات مالی تدابیر لازم را اتخاذ می نماید.

(۳) شاروالی مکلف است، جهت تطبیق حکم مندرج فقره (۱) این ماده در ساحه مربوط، فعالیت های ذیل را اجرا می نماید:

۱- نصب و مراقبت چراغ ها، علایم و سایر وسائل تتویر در صورت ضرورت.

۲- اعمار و نصب پایه ها و سایر وسائل تتویر در صورت ضرورت در مکان های مناسب (۲).

مطلب چهارم: توجه به نظافت راه

محیط پاک و منظم و خرم زندگی انسان را شاداب و خوشبو می سازد.

(۱) - مسلم، ج ۱، ص ۶۵.

(۲) - وزارت عدلیه، قانون شار والی ها، ماده ۱۳۵.

محیط، فراگیرنده و جای زندگی آدمی است و اصولاً یکی از وظایف مهم بشری حفظ جان است که جز با زیستن در محیط سالم و زیبا امکان پذیر نیست.

بدین سبب شرط اولیه برای انسان داشتن روحی سالم و جسم سالم است. و جسم سالم و تندرست نیز فقط زمانی برای انسان حاصل می شود که انسان از محیط زیست سالم و دلگشا بهرمنند باشد. محیط پاک طبیعی بی عیب تاثیر زیبا بر روح و روان آدمی دارد. زندگی کردن در محیط پاک و مرتب، عاری از کثافت روان انسان را شاداب و تازه می سازد.

نبودگرددوغبار، لکه ها، بوهای ناخوشایند و اشغال در محیط زندگی پاکیزگی اخلاقی است. گردگیری به روش خشک نیز از راه های پاکیزه کردن محیط است. تفکیک زباله و بازیافت نیز از روش های نوین پاکیزه نگاه داشتن محیط است. در زندگی روزمره باید گرد و خاک وسایل صوتی، تصویری، شیشه ها، پنجره ها، ویتترین مغازه ها، حویلی، جاده ها، راهروها و صحن مکتب ها و... باید پاک گردد.

هدف از پاکیزگی معمولاً تندرستی، زیبایی، جلوگیری از بوهای زننده و جلوگیری از شرمندگی است. شادمانی زندگی انسان وابسته به گردش و تفریح است. شنیدن آواز روح بخش بلبلان و نغمه سرای عندلیبان برفراز آبشاران، سرود لطیف جوی باران، آهنگ دلربای چشمه ساران، صفای سبزه سبزه زاران، نسیم لطیف دره های سبز کوهستان، رقص دلنشین درختان و زیبایی و منظم و مرتب بودن شهر و دهات، همه و همه تاثیر اعجاب انگیزی بر زندگی و حیات انسان دارد.

هرکسی از تماشای چنین منظره های زیبایی احساس آرامش و نشاط کرده و امنیت و آسایش را در حیات خویش لمس می کند. سلامت محیط زیست برهوش و استعداد و لیاقت های فردی اثر می گذارد میانه روی در اخلاق و منش متاثر از میانه روی در محیط زیست است. ساکنان مناطق معتدل کره زمین دارای ویژگیها و روحیه های خاص هستند که مقایسه با جوامع ساکن در مناطق گرمسیر و سردسیر از تفاوت بسیاری برخوردارند.

آب و هوا، درختان و گیاهان، غذاها و میوه ها و به طور کلی طبیعت و محیط زیست نقش عظیمی در زندگی بشر دارند. بر عکس آسیب رساندن به محیط زیست و نابودی طبیعت باعث وارد آمدن صدمات و زیان های جبران ناپذیری به بشریت می شود^(۱).

اسلام دین پاکی و پاکیزگی است و در مورد پاکیزگی راه چنین بیان می دارد:
(قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ سُلَامَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ: تَعْدِلُ بَيْنَ الْاِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَتُعِينُ الرَّجُلَ فِي دَابَّتِهِ، فَتَحْمِلُهُ عَلَيْهَا، أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَبِكُلِّ خَطْوَةٍ تَمْشِيهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَتُمْيِطُ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ»^(۲))

ترجمه: رسول الله -صلي الله عليه وسلم- فرمود: بر هر مفصل و بند از مردم در هر روزی که آفتاب بر وی می تابد، صدقه لازم است. میان دو کس عدالت می کنی صدقه است. مردی را در باز کردن ستورش یاری می کنی یا خودش را بر آن سوار می کنی صدقه است. سخن نیکو صدقه است، و به هر گامی که بسوی نماز می نهی صدقه است. دور کردن پلیدی از راه صدقه است.

وجه دلالت حدیث: اسلام نه تنها به نظافت راه پرداخته بلکه دور کردن و پاک کردن راه را از جمله صدقه و اعمال خیر در قطار رفتن به نماز و صلح محسوب نموده است.

(قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «إِنَّهُ خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِمِائَةِ مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَّرَ اللهُ، وَحَمِدَ اللهُ، وَهَلَّلَ اللهُ، وَسَبَّحَ اللهُ، وَاسْتَغْفَرَ اللهُ، وَعَزَلَ حَجْرًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ أَمْرًا بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهْيٍ عَنْ مُنْكَرٍ، عَدَدَ السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِمِائَةِ، فَإِنَّهُ يُمَسِّي يَوْمِيذٍ وَقَدْ زَحَرَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ»^(۳)).

ترجمه: رسول الله -صلي الله عليه وسلم- فرمود: هر شخص از فرزندان آدم با (۳۶۰) مفصل آفریده شده، آنکه خدا را تکبیر، حمد، و تهلیل و تسبیح و استغفار گوید، سنگ یا خار یا استخوانی را از راه مردم دور سازد، یا امر به معروف و نهی از منکر به شمار (۳۶۰) بنماید، همانا آن روز را بحالتی شب می کند، که خویش را از آتش دور کرده است.

(۱) - شبکه اطلاع رسانی افغانستان nbody > <http://www.afghanpaper.com> ۲۶ تیر ۱۳۹۳ .

(۲) - متفق علیه: بخاری، ج ۳، ص ۱۱۳، مسلم، ج ۳، ص ۸۳.

(۳) - مسلم، ج ۳، ص ۸۳.

وجه دلالت این حدیث: در این حدیث نیز نظافت و پاک کاری ره از ملوثات و چیزهای ناپاک و مودی در قطار امر بالمعروف ونهی عن المنکر و همچنان مسبب نجات از آتش جهنم ذکر شده است.

(عن النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ، أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شَعْبَةً: فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شَعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ) (۱).

ترجمه: پیامبر -صلي الله عليه وسلم فرمود: ایمان را هفتاد و اند یا شصت و اند، شاخه است، که بهترین آن کلمه لا اله الا الله و پایین ترین آن دور کردن درشتیها و موانع (مثل سنگ، و دیگر موانعی که در راه قرار دارد) از راه است و حیاء و آزرم شاخه ای از ایمان است.

وجه دلالت این حدیث: در این که بیان شده ایمان هفتاد چند شاخه دارد و یکی از شاخه های آن پاک کردن و نظافت راه، سرک و کوجه ها می باشد، یعنی اینکه این عمل از مکملات ایمان و آرایش دادن به ایمانیات محسوب می شود.

مبحث دوم: تطبیقات آداب راه ها و نظایر آن در فقه و قانون

مطلب اول: آداب و نظام ذاتی راه

اسلام یگانه دینی است که دربرگیرنده ی همه امور زنده گی انسان ها بوده و تمام ابعاد زنده گی انسانی را تحت الشعاع برنامه های خویش قرار داده است.

موضوع آداب یکی از آن دسته مسایل مهم و اساسی است که در جوامع انسانی برای بهتر زنده گی کردن و گذراندن اوقات شان به بهترین نحو مطلوب آن، مورد توجه جدی این دین الهی قرار گرفته و برای آن برنامه هایی روی دست دارد.

به همین جهت اسلام این آیین انسان ساز برنامه ریزی زنده گی را به عهده گرفته، تا انسان بتواند نقش حقیقی اش را به عنوان خلیفه در روی زمین ایفا کند.

یکی از این آداب اساسی که همه ی انسان ها به آن نیاز دارند و باید آن را در زنده گی خود رعایت نمایند، راه رفتن و حرکت کردن می باشد که در این باره کتاب الهی

(۱) - متفق علیه: بخاری، ج ۱، ص ۱۱، مسلم، ج ۱، ص ۸۳.

«قرآن کریم» يك مجموعه مقررات و قواعدي را وضع نموده و توجه جدي به آن را از رموز مصئونیت در زنده گي انسانی اش دانسته است!

امروزه در دنیایی که ما در آن به سر میبریم و عصري که در آن زنده گي می کنیم شرایط طوري عیار گردیده که ناگزیر باید قواعد و مقرراتی را در هنگام راه رفتن و راه پیمودن رعایت نماییم، پیاده روها، سرك هاي عمومي و... از جمله جاهایی است که آداب راه رفتن در آن ها باید رعایت گردد، چون بی توجهی به آن، سبب به وجود آمدن مشکلات عدیده بی در زنده گي ما خواهد گردید.

الله تبارک و تعالی در کتاب خود بنده گان مؤمن خود را چنین توصیف می کند:

{وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا} (۱)

ترجمه: و بنده گان (خوب الله) رحمان کسانی اند که آرام (و بدون غرور و تکبر) روی زمین راه می روند (و تواضع در حرکات و سکناات ایشان و حتی در راه رفتن آنان آشکار است).

در جای دیگر در سوره ی لقمان آن گاه که، لقمان حکیم برای فرزند خود نصیحت می کند یکی از مواردی که در نصایح خود به آن تأکید دارد، اهمیت راه رفتن و دوری از رفتار متکبرانه می باشد: {وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ} (۲)

ترجمه: با تکبر و بی اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو، چرا که الله هیچ منکبر مغروری را دوست نمی دارد.

{وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا، إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ، وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا} (۳)

ترجمه: و در روی زمین متکبرانه و مغرورانه راه مرو. چرا که تو (با پای کوبیدن قلدرانهات بر زمین) نمی توانی زمین را بشکافی و (با گردن کشیدن جبارانهات بر آسمان، نمی توانی) به بلندای کوه ها برسی.

(۱) - سوره الفرقان: ۶۳.

(۲) - سوره لقمان: ۱۸.

(۳) - سوره الاسراء: ۳۷.

به همین شکل وقتی مروری در مورد راه رفتن در فرمایشات و راهنمایی های رسول الله - صلی الله علیه وسلم- داشته باشیم، می بینیم که در مورد این ادب انسانی به آن توجه زیادی صورت گرفته است!

(وعن أبي هريرة رضى الله عنه قال: سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه وسلم يقول: "إذا أُفيمت الصلاة، فلا تأنوها وأنتم تسعون، وأتوها وأنتم تمشون، وعليكم السكينة، فما أدركتم فصلوا، وما فاتكم فأتموا)"^(۱)

ترجمه: از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است از پیامبر - صلی الله علیه وسلم- شنیدم که می فرمودند: «هرگاه نماز برپا شد، با عجله و دویدن به سوی آن نروید، بلکه به شیوه ی راه رفتن (و با وقار مؤدبانه) بروید و در آن شرکت کنید و متانت و آرامش را رعایت کنید؛ آن گاه به هر مقدار از جماعت که رسیدید، آن را بخوانید و هر مقداری جماعت بر شما فوت شد و نرسیدید، آن را تمام کنید..

با توجه به این فرمایشات قرآنی و نبوی در می یابیم که انسان همیشه باید بر روی زمین با سکینه و متانت حرکت کند و از راه پیمودن مغرورانه و بی توجهی به دیگران و با سرعت زیاد حتی به سوی نماز بپرهیزد.

می بینیم اغلب مشکلات و تصادم وسایل و عراده جات داخل شهری بنابر سرعت بیش از حد آن ها و رعایت نکردن حقوق دیگران بوده که خود سبب به وجود آمدن مشکلات زیادی حتی در روابط اجتماعی و اقتصادی ما می گردد.

در عصری که ما در آن زنده گی می نمایم خیلی از وسایل جدید حمل و نقل و سواری، جای وسایل قدیمی را گرفته، و سرعت فرد در رسیدن به مقصدش بسیار سریع تر شده است، اما با آن هم خیلی ها به این سرعت بسنده ننموده و می خواهند سریع تر از آنچه قانون برای شان اجازه می دهد خود را به مقصد برسانند.

عواقب ناگوار بی توجهی در این زمینه را وقتی بیشتر متوجه می شویم که سری به شفاخانه ها و کلینیک ها بزنیم و مصدومان غرق در خون یا جان باخته گان حاصل از این واقعات را مشاهده کنیم.

(۱) - متفق علیه: بخاری حدیث: (۲۴۲۸)، مسلم، ج ۳، ص ۲۰۰.

متأسفانه با عدم رعایت آداب راه رفتن و حرکت کردن با چه بلايا و مصیبت هايي که روبه رو نمی شويم.

اسباب به وجود آورنده ی این همه مصیبت و درد چیست؟ و خوب خواهد بود که در آخر کلام به بعضي از این اسباب اشاره اي کوتاه داشته باشيم!

۱: بي توجهي به سفارشات اخلاقي دين مبين اسلام مبني بر رعایت حقوق خود و ديگران در همه شئون زنده گی و از جمله راه رفتن و راه پيمودن.

۲: عدم آشنايي افراد با قوانين راه پيمودن (قوانين ترافيكي) و يا بي توجهي به آن.

۳: کبر و غرور؛ يکي ديگر از اسباب سرعت زياد و نهايتاً مشکل آفرين و مسبب حادثات دلخراش به خصوص در فصل بهار و موسم تفريح که با آن مواجه هستيم، و اين قضيه درميان جوانان و نوجوانان بيشتتر مشاهده مي شود؛ چه بسا خانواده هايي را در شهرمان داريم که تنها فرزند خود را متأسفانه در چنين حوادث دلخراشي از دست داده اند، و ساليان سال زانوي غم را به بغل گرفته اند، و اگر درست دقت نمايم ديده مي شود که با همين سواری نادرست همه ساله نه يك خانواده بلکه ده ها خانواده در جامعه ی ما را دچار غم و اندوه نموده و عزيزان شان را به کام مرگ مي برد.

چه خوب خواهد بود تا توصيه هاي اسلام عزيز را در تمام امورات زنده گی خود رعایت نموده، به خصوص در شرايط کنوني از دحام عراده جات و پر شدن جاده ها از وسايل مختلف سواري و غيره... خاكي بودن بعضی از سرك ها که در موسم های مختلف سال مشکلات خودش را به همراه داشته، از قبيل خاك زياد در هنگام گرما و گل ولاي زياد در موسم زمستان و يا حتي متأسفانه سرك هاي آسفالت نمايشي و کم عرض و غير استندرد شهري داخل شهر که همه ساله نياز پينه کاری دارد. با اين وضعيت توجه بيشتري را از ما مي طلبد. (۱)

مطلب دوم: آداب نشستن در راه وادای حقوق آن

آداب و حقوق نشستن در راه قرار ذيل بيان می گردد:

يک روز پيامبر صلی الله عليه و سلم به اصحابش فرمود: (إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ عَلَى الطُّرُقَاتِ فَقَالُوا: مَا لَنَا بُدٌّ إِنَّمَا هِيَ مَجَالِسُنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا قَالَ: فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجَالِسَ فَأَعْطُوا

(۱) - اصلاح انلاين <https://www.eslahonline.net> ، معارف اسلامي ، اخلاق، جوزا ۱۳۹۱.

الطَّرِيقَ حَقَّهَا قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ قَالَ: غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَأَمْرٌ
بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ (١)

ترجمه: از نشستن در راهها بپرهیزید.

گفتند: یا رسول الله -صلی الله علیه و سلم- ما چاره ی از این نشستن های مان نداریم که در آن
صحبت می کنیم.

رسول الله -صلی الله علیه و سلم- فرمود: پس هرگاه ناگزیر از نشستن شده اید، حق راه را
بدهید. گفتند: حق راه چیست، یا رسول الله -صلی الله علیه و سلم- ؟

فرمود: پوشیدن چشم، خود داری از اذیت و آزار و جواب دادن سلام و امر به کارهای
پسندیده و نهی از کارهای بد.

راه ها برای راحتی همگان بوده و ملک عمومی است. چنانچه هرکس راه را جزوی از
خانه اش می دانست، از آن بیشتر محافظت می نمود.

درباره ی راه ها(معاپر) نیز آدابی وجود دارند که لازم است توسط مسلمانان مراعات
گردند، از جمله:

الف. فروهستن چشم ها:

فرد مسلمان برای بجای آوردن امر و فرمان باری تعالی چشم از حرام فرومی گیرد.
خداوند می فرماید: {قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ
إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (٣٠)} وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ
{(٢)}

ترجمه: به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان
پاکیزه تر است زیرا خدا به آنچه می کنند آگاه است. و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود
را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند..

ب. دور کردن موانع از سر راه:

فرد مسلم موانعی مانند سنگ یا ریسمان و شیشه یا دیگر چیزها را از سر راه کنار می
برد. رسول خدا -صلی الله علیه و سلم- در این مورد می فرماید: (... و تَمِيطُ الْأَذَى عَنِ

(١) - متفق علیه: ج ٣، ص ١٣٢، مسلم، ج ٦، ص ١٦٥.

(٢) - سورة النور: ٣٠-٣١.

الطريق صدقة^(۱) یعنی: ... و دورکردن اشیاء موزی (سنگ و خاروخاشاک و غیره) از راه صدقه است.»

از قضاء حاجت بر سر راه خودداری می کند تا باعث ناراحتی کسی نگردد. از بازی و شوخی ناپسند و مسخره کردن دیگران در کوچه و خیابان ها پرهیز می نماید.

راه را بر رهگذران تنگ ننموده و بلکه سعی در گشاد کردن گذرگاه برای عابران دارد. چنانچه عصا یا چتر یا هرچیز دیگری را که ممکن است به دیگران آسیب برساند با خود حمل کند، باید که مراقب آن بوده و نگذارد به کسی صدمه بزند. دستانش را در راه به تندی و با شدت در مکان های شلوغ تکان ندهد. در مسیر پل یا راه های باریک، به عنوان مثال، به دیگران فشار وارد نیاورد.

رعایت قوانین راهنمایی و رانندگی و حق تقدم ماشین ها رانندگان ماشین باید قوانین عبور و مرور را مراعات نموده و پلیس راهنمایی رانندگی را مورد احترام قرار دهند و به علایم راهنمایی دقت نموده و آنها را رعایت کنند. از بوق ماشین زیاد استفاده ننمایند تا باعث اذیت بیماران نگردد. سرعت مجاز را در راه ها مراعات نمایند.

ج. جواب سلام:

فرد مسلمان در مسیر خویش به طرف مقابل خود سلام می کند و سلام دیگران را نیز به شیوه ای بهتر پاسخ می دهد.

د. رهنمایی و کمک به مظلوم: (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَرَّ بِنَاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: «إِنَّ كُنْتُمْ لَا بُدَّ فَاعِلِينَ، فَأَفْتُوا السَّلَامَ، وَأَعِينُوا الْمَظْلُومَ، وَاهْدُوا السَّبِيلَ»^(۲))

ترجمه: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به گروهی از مردم انصار گذشتند و گفتند: اگر چاره ای جز نشستن در اینجا ندارید باید سلام را پخش، و مظلوم را کمک و مردم را راهنمایی کنید.

ه. انجام امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت:

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: (الدِّينُ النَّصِيحَةُ قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ

(۱) - متفق علیه: بخاری، ج ۴، ص ۵۴، مسلم، ج ۲، ص ۶۹۹.

(۲) - مسند احمد، ج ۳۰، ص ۴۳۷، سند این به شرط بخاری و مسلم است.

وَلِأَيِّمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ(۱)

ترجمه: دین نصیحت و دعوت است، اصحاب عرض کردند، برای چه کسی؟ آن جناب - صلی الله علیه وسلم- فرمودند؛ برای خدا، کتاب وی، رسول وی، پیشوایان مسلمان و سایر مردم.

همچنان رسول الله- صلی الله علیه وسلم- میفرماید: (مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَاسْتَطَاعَ أَنْ يُغَيِّرَهُ بِيَدِهِ، فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ، فَلْيَلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ)(۲).

ترجمه: فردی از شما منکری را دید در صورت توانایی باید آن را بدست منع نماید، و اگر از آن عاجز بود بواسطه ی زبان منع نماید و از منع کردن بواسطه ی زبان هم عاجز بود باید آن را به قلب بد پندارد و این پائین ترین درجه ایمان است.

(عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: "أَوْمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْلَ أَنْ تَدْعُوا فَلَا يُسْتَجَابَ لَكُمْ)(۳).

ترجمه: از عایشه- رضی الله عنها- روایت است که از رسول الله - صلی الله علیه وسلم- شنیدم که میگفت: امر بالمعروف ونهی از منکر کنید، قبل از اینکه دعا کنید و دعای تان مستجاب نشود.

و. نصرت و کمک مظلوم: انسان مسلمان به کمک کسانی که نمی توانند راه را طی نموده و توان حرکت ندارند می شتابد و دستش را می گیرد. چنانچه موتر یا هر وسیله نقلیه ای در اختیار داشته باشد، دیگران را نیز سوار مینماید. کسانی را که راه گم کرده اند راهنمایی میکند و درصدد رفع مشاجره و دعوایی که توان رفع آن ها را دارد برمی آید و میان شان آشتی برقرار میسازد.

ز. میانه روی و فروتنی در راه رفتن:

(۱)- مسلم، ج ۱، ص ۷۴.

(۲) - مسلم، ج ۱، ص ۶۹.

(۳) - ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۲۷. شیخ البانی این را حسن دانسته است.

فرد مسلم در راه رفتن میانه روی اختیار نموده و نه می شتابد و نه کند می رود، نه با کبر و نه با فخر فروشی راه می رود. خداوند متعال می فرماید: {وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ} (۱)

ترجمه: با تکبر و بی‌اعتنائی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو، چرا که الله هیچ متکبر مغروری را دوست نمی‌دارد.

{وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا، إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ، وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا} (۲)

ترجمه: و در روی زمین متکبرانه و مغرورانه راه مرو. چرا که تو (با پای کوبیدن قلدرانه‌ات بر زمین) نمی‌توانی زمین را بشکافی و (با گردن کشیدن جبارانه‌ات بر آسمان، نمی‌توانی) به بلندای کوه‌ها برسی.

ح. حرکت در پیاده‌رو:

فرد مسلمان از موقعی که پیاده می‌باشد از پیاده‌رو عبور نموده و خود را در معرض خطر تصادف با ماشین و موتور‌ها در خیابان قرار نمی‌دهد. در هنگام عبور از عرض خیابان با دقت و آهستگی عمل نموده و از امن بودن خیابان برای عبور مطمئن می‌شود.

ط. تلاش در پاکیزه نگاه داشتن راه‌ها:

باید از انداختن زباله در راه‌ها خودداری نموده و چه زیباست اگر همه با هم در پاک کردن کوچه و خیابان‌ها همکاری نماییم.

ی. رعایت ادب در حین راه رفتن به همراه بزرگتر:

نباید از آنان پیش افتاده و هنگام صحبت کردن باید به آن‌ها به خوبی گوش دهید. سعی کند همیشه در سمت چپ او قرار گیرد تا همواره در خروج و ورود به هرجا اولویت با آن‌ها باشد.

ک. در حین راه رفتن چیزی نمی‌خورد: خوردن خوراکی در راه خلاف جوانمردی است.

ل. بلند نمودن صدا در گذرگاه‌ها:

(۱) - سورة لقمان: ۱۸.

(۲) - سورة الاسراء: ۳۷.

برای جلوگیری از آزار و اذیت دیگران و نیز درز نمودن اسرار بهتر است از صحبت کردن با صدای بلند در معابر خودداری شود. باید از شوخی نابجا با دوستان در معابر نیز پرهیز نمود^۱.

مطلب سوم: آداب سواری، رانندگی و پیاده روی

فروع اول: آداب شرعی رانندگی و پیاده روی : پیاده روی و قدم زدن جهت طاعت خداوند متعال باشد، چون پیامبر -صلي الله عليه وسلم- فرموده است: (وَالرَّجُلَانِ تَزْنِيَانِ فَرِنَاهُمَا الْمَشْيُ)^(۲) پاها نیز زنا میکنند و زناى آنها راه رفتن است.

از راه رفتن به صورت متکبرانه نهی شده است، {وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا، إِنَّكَ لَأَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ، وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طَوْلًا}^(۳)

ترجمه: و در روی زمین متکبرانه و مغرورانه راه مرو. چرا که تو (با پای کوبیدن قلدرانهات بر زمین) نمی‌توانی زمین را بشکافی و (با گردن کشیدن جبارانهات بر آسمان، نمی‌توانی) به بلندی کوه ها برسی. و با ناز راه رفتن و خرامیدن فقط در جهاد در راه خدا جایز است.

(إِذَا مَشَى تَكْفًا تَكْفًا كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ لَمْ أَرَقَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ مِثْلَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)^(۴)

پیامبر -صلي الله عليه وسلم- هنگام راه رفتن با حالت خمیده و رو به پایین راه می‌رفت پیش از ایشان و بعد از ایشان مثل ایشان در راه رفتن ندیدم.

(قال ابو هريره: ما رأيت شيئاً أحسن من رسول الله -صلي الله عليه وسلم-، كان كأن الشمس تجري في جبهته، ومما رأيت أحداً أسرع في مشيته من رسول الله -صلي الله عليه وسلم-، كأنما الأرض تطوي له، إنا لنجهد أنفسنا وإنه لغير مكترث)^(۵)

ابوهریره می‌گوید: ندیده‌ام که کسی بهتر و نیکوتر از رسول الله (راه برود، گویی که خورشید در صورتش جریان پیدا کرده بود. و کسی را ندیده‌ام که سریعتر از پیامبر راه

۱ - آداب راه - اهل سنت جاسک - post > <http://jtjask.blogfa.com> ، آداب راه .

۲ - ابن ماجه، ج ۳، ص ۴۸۴، البانی این حدیث را صحیح است.

۳ - سورة الاسراء: ۳۷.

۴ - ترمذی، ج ۵، ص ۵۹۸، البانی این حدیث را صحیح گفته است.

۵ - احمد، مسند احمد، ج ۸، ص ۳۶۲، شعب ارنووط سند این حدیث را صحیح گفته است.

برود. گویی که زمین وی را در برمی‌گیرد، و ما خود را خیلی خسته می‌کردیم در حالی که برای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - چندان خسته‌کننده نبود.

صاحب چهارپایان مستحق‌تر هستند که در جلو سوار شوند. پس جز با اجازه او کسی جلو سوار نشود، چون در حدیث بریده آمده است که: (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- بَيْنَا هُوَ يَمْشِي فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ عَلَى حِمَارٍ: ارْكَبْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ -وَتَأَخَّرَ- فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-: "صَاحِبُ الدَّابَّةِ أَحَقُّ بِصَدْرِهَا، إِلَّا أَنْ تَجْعَلَهَا لِي". فَجَعَلَهُ لَهُ، فَرَكِبَ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ-) (۱)

پیامبر از جایی می‌گذشت که مردی با مرکبش آمد و گفت: ای رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سوار شوید و خود عقب رفت، پیامبر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «تو از من مستحق‌تر هستی که جلو سوار شوی، مگر اینکه آن جا را به من بدهی، گفت: پس من آن جا (جلو) را به شما دادم، سوار شوید، و رسول الله سوار شدند.

مکروه است که از چهارپایان به عنوان منبر استفاده کرد. در حدیث ابوهریره آمده است که از پیامبر صروایت می‌کند: (إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا ظُهُورَ دَوَابِّكُمْ مَنَابِرَ فَإِنَّ اللَّهَ إِنَّمَا سَخَّرَهَا لَكُمْ لَتُبَلِّغَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ وَجَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فَعَلَيْهَا فَاقْضُوا حَاجَتَكُمْ) (۲)

ترجمه: شما را برحذر می‌دارم از اینکه چهارپاهای خود را در منبر (یعنی جای قصه و امکان سخنرانی خود) قرار دهید، چون خداوند متعال آنها را مسخر و رام شما کرده است تا به سرزمین‌هایی بروید که جز با سختی و مشقت بسیار به آنجا نمی‌رسید. و زمین را برای شما قرار داده است، پس نیاز خود را از آن برآورده کنید.

در راه باید باید در هر حالتی که باشد امر بالمعروف ونهی از منکر صورت گیرد: (عن مُعَاذٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَلَى حِمَارٍ يُقَالُ لَهُ عُفَيْرٌ، فَقَالَ: يَا مُعَاذُ هَلْ تَدْرِي حَقَّ اللَّهِ عَلَى عِبَادِهِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَحَقُّ الْعِبَادِ

(۱) - ابن حبان، موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، ج ۶، ص ۳۱۳، البانی گفته سند این حدیث صحیح است.

(۲) - ابوداود، ج ۲، ص ۳۳۳. البانی گفته سند این حدیث صحیح است.

عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَفَلَا أُبَشِّرُ بِهِ النَّاسَ قَالَ: لَا تُبَشِّرُهُمْ فَيَتَكَلَّبُوا(١)

ترجمه: معاذ بن جبل گوید: پشت سر پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - با هم بر الاغی که عفیر نام داشت سوار شده بودیم پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: ای معاذ! آیا می دانی حق خدا بر بندگانش چیست و پاداش بندگان پیش خداوند کدام است؟ گفتم: خدا و پیغمبر خدا از همه داناترند، فرمود: حق خدا بر بندگانش آن است که او را پرستش کنند و برای او انبازی قرار ندهند، پاداش بندگان در نزد خدا هم این است کسانی را که برای او شریک قرار نمی دهند عذاب ندهد، گفتم: ای رسول خدا! آیا این مژده را به مردم بدهم، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: خبر این مژده را به آنان مده چون با آنکا بر این مژده سست می شوند و از انجام کارهای خیر و مفید کوتاهی می نمایند.

(أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ إِذَا مَشَى مَشَى مُجْتَمِعًا، لَيْسَ فِيهِ كَسَلٌ)(٢)

پیامبر هنگام راه رفتن طوری راه می رفت که مشخص بود ناتوان و کسل نیست. با سستی و ضعف راه نرود. چون عمر-رضی الله عنه- وقتی مردی را دید که با سستی و بی حالی راه می رفت به او گفت: دین ما را به مردگی نزن، خداوند تو را بمیراند. باید راه رفتن به آرامی و وقار باشد. چون خداوند متعال می فرماید: {وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا}(٣)

ترجمه: بندگان (خاص خداوند) رحمان، کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر زمین راه می روند.

زنان باید از کنار راه حرکت کنند و مثل فرموده خداوند متعال باشند: {فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى أَسْتَحْيَاءٍ}(٤).

ترجمه: ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالی که با نهایت حیا گام برمی داشت.

(١) - منفق علیه: بخاری، ج ٤، ص ٢٩، مسلم، ج ١، ص ٥٨..

(٢) - احمد، ج ٣، ص ٣٢٢، شعيب ارنؤوط سند این حدیث را صحیح گفته است.

(٣) - سورة الفرقان: ٦٣.

(٤) - سورة القصص: ٢٥.

(إِنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - إِذَا مَشَى، مَشَى أَصْحَابُهُ أَمَامَهُ، وَتَرَكَوْا ظَهْرَهُ
لِلْمَلَائِكَةِ) (١)

ترجمه: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با اصحاب راه می‌رفت و آنها از جلو پیامبر حرکت می‌کردند، و پیامبر ص پشت سر آنها حرکت می‌کرد و فرمود: از جلو من حرکت کنید و پشت سرم را برای ملائکه خالی کنید.

علماء می‌گویند: اگر همراه انسان مسنن و عالم تر راه رفت. از طرف راست وی بایستد (مانند جایگاه امام در نماز جماعت) و هنگامی که از لحاظ سن و علم مساوی بودند، مستحب است که طرف چپ را برای او خالی گذاشت تا جهت تف کردن و خالی کردن بینی را از او نگیرد (٢).

قاضی ابویعلی (٣) می‌گوید: هنگام راه رفتن (به این طرف و آن طرف) نگاه نکن، چون در این صورت به حماقت منسوب می‌شوی. (٤)

در کتاب «الآداب» از امام احمد نقل شده است که: «کسی که دنبال دیگری راه می‌رود باید از طرف راست وی حرکت کند. (٥)

از جمله آداب راه رفتن این است که وقتی چیزی راه بر سر راه مشاهده کرد که موجب آزار مردم است، آن را بردارد: (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ، وَجَدَ عُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ، فَأَخْرَهُ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ فَعَفَرَ لَهُ) (٦)

ترجمه: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: مردی راه می‌رفت و شاخه خاری را دید آنرا برداشت و از سر راه مردم دور کرد، و خداوند او را ستایش کرد، و گناهان او را بخشید.

(١) - ابن ماجه، ج ١، ص ١٦٦، شعيب ارنؤوط محقق این کتاب این حدیث را صحیح گفته است.

٢ - ابن مفلح، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدين المقدسي الراميني ثم الصالحي الحنبلي (المتوفى: ٧٦٣هـ) الآداب الشرعية والمنح المرعية، ج ٣، ص ٢٥٥.

(٣) - قاضي ابو يعلى محمد بن الحسين بن محمد بن خلف بن فراء، از علماء طبقه پنجم در مذهب حنبلی محسوب می‌گردد، تصانیف زیاد دارد، و در سنه ی (٤٥٨هـ) وفات نموده است، ابن جوزی، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: ٥٩٧هـ)، مناقب الإمام أحمد، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: دار هجر، الطبعة: الثانية، ١٤٠٩ هـ، ص ٦٩٣.

(٤) - ابن مفلح، الآداب الشرعية والمنح المرعية، ج ٣، ص ٣٧٥.

(٥) - همان اثر، ج ٣، ص ٢٥٥.

(٦) - متفق عليه: بخاری، ج ١، ص ١٣٢، مسلم ج ٨، ص ٣٢.

در حدیث دیگر آمده است: (عَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ، قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ أَنْتَفِعَ بِهِ. قَالَ: "اغْزِلِ الْأَذَى عَنِ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ") (۱)

ترجمه: از ابی‌برزه اسلمی (۲) روایت شده است که می‌گوید: به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم عملی برایم نشان ده که نافع باشد فرمود: «چیزهای را که بر سر راه موجب اذیت مردم می‌شوند، بردار.

هنگام نیاز باید سریع و تند راه رفت. چون در حدیث آمده است که: «که پیامبر ص اسبی را از یک بادیه‌نشین خرید و پیامبر به پیامبر صلی الله علیه وسلم با عجله به دنبال او رفت تا پول اسب را به او بدهد» (۳)

نباید در جاده‌های در جاده و سرک‌های و پررفت و آمد با سرعت رانندگی کرد، و باید راه را برای مردم باز کرد، و به آنها فرصت عبور داد، و همگی اینها جزء همکاری در کارهای نیک می‌باشد.

فرع دوم: آداب قانونی رانندگی و پیاده روی.

الف. از دیدگاه قوانین افغانستان:

بمنظور تأمین امنیت ترافیکی، شاروالی‌ها، مؤسسات ساختمانی جاده‌ها و حفظ و مراقبت سرک‌ها موظف اند که:

۱- سطح جاده‌ها، پیاده‌روها و تأسیسات ترافیکی را پاک، فعال و برای عبور و مرور آزاد نگهدارند.

۲- محلات برف‌گیر را از برف پاک و بمنظور جلوگیری از برف کوچ و سنگ کوچ مواضع خطرناک جاده را با ساختمان‌های مستحکم محفوظ نگهدارند.

(۱) - ابن ماجه، ج ۴، ص ۶۴۲، سند این حدیث حسن می‌باشد.

(۲) - ابو برزه اسلمی، نضله بن عبدالله بن حارث بن حبال از جمله ای صحابه‌های است که قدیم اسلام آورده بود، در فتح مکه عبدالعزی بن خطل را به دستور رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به قتل رسانید، ابو نعیم، معرفة الصحابة، ج ۶، ۲۶۸۲.

(۳) - نسائی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ۳۰۳هـ)، المجتبی من السنن = السنن الصغری للنسائی، تحقیق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶، ج ۷، ص ۳۰۱، البانی این حدیث را صحیح گفته است.

۳ - در صورت یخبندی سطح جاده ها به منظور جلوگیری از تصادمات ترافیکی میتوانند در مواقع لازم به ریگ اندازی یا مخلوط با نمک اقدام بعمل آرند(۱).

مبحث سوم: حکم نماز، استراحت، معاملات و بنار و غرس در راه

مطلب اول: حکم نماز در راه

(أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يَصَلِيَ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ: (فِي الْمَزْبَلَةِ وَالْمَجْرَزَةِ وَالْمَقْبَرَةِ وَقَارِعَةِ الطَّرِيقِ وَفِي الْحَمَامِ وَفِي أُعْطَانَ الْإِبِلِ وَفَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ اللَّهِ)(۲)

ترجمه: پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - از نماز خواندن در هفت محل نهی فرمود: در زباله دانی، کشتارگاه، گورستان، راسته راه، حمام، خوابگاه شتران، و بر پشت بام بیت الله.

نماز خواندن در راسته راه نیز بدین علت مورد نهی واقع شده که محل تردد مردم و سر و صدای مشغول کننده قلب نمازگزار است و خشوع قلب را از وی می گیرد.

دید فقها در مورد خواندن نماز در راه عام

الف. دیدگاه احناف(۳) و شافعی(۴): احناف و شافعی می گویند که: خواندن نماز در سرک و راه مکروه است چراکه هیچ راهی وجود ندارد که راه به واسطه عبور عابرین به نجاست ملوث نشود، بنابر این نماز در سر راه مکروه است.

اگر کسی در سرک و راه نماز خواند نمازش درست میشود چراکه؛ صرف ترک خشوع کرده است.

ب. دیدگاه مالکی: مالکی ها می گویند که خواندن نماز در راه و سرک مطلقاً جواز دارد مادامیکه نجاست به چشم دیده نشود، و قتی نجاست موجود بود باید پاک شود و سپس نماز گزاریده شود(۵).

(۱) - وزارت عدلیه، قانون ترافیک جاده جواز سیر و سلیط نقلیه، جواز رانندگی، سیر و حرکت" (۱۳۶۰) نمبر مسلسل، (۴۸۴)، ماده: ۳۸.

(۲) - ترمذی، ج ۲، ص ۱۷۸، ترمذی سند این حدیث را متصل دانسته است ولیکن البانی گفته است که این حدیث ضعیف است.

(۳) - کاسانی، البدائع الصنائع، ج ۱، ص ۱۱۵.

(۴) - نووی، المجموع، ج ۳، ص ۱۶۴.

(۵) - شریبینی، مغنی المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج ۱، ص ۲۰۳.

ج. دیدگاه حنبلی: حنبلی ها نماز در مواطن ذیل را مطلق ناجائز می دانند و فقط در صورت عذر جائز میدانند مانند حبس: (في المزبلة والمجزرة والمقبرة وقارة الطريق وفي الحمام وفي أعطان الابل وفوق ظهر بيت الله)(^۱)

ترجمه: پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - از نماز خواندن در هفت محل نهی فرمود: در زباله دانی، کشتارگاه، گورستان، راسته راه، حمام، خوابگاه شتران، و بر پشت بام بیت الله(^۲).

قول راجح: آنچه که ازوی بیان دلایل معتبر و قانع کننده معلوم می شود نظر حنابله است، چون در صورت ضرورت و نیاز باید نماز را در چنین اماکن بخوانی.

مطلب دوم: حکم جلوس در راه

نشستن در راه بدون کدام عذر جائز نیست و قتی بنا بر ضرورتی شخصی در راه نشست باید امور ذیل را مراعات کند:

آداب و حقوق نشستن در راه قرار ذیل بیان می گردد:

(عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ عَلَى الطَّرِيقَاتِ فَقَالُوا: مَا لَنَا بُدٌّ إِنَّمَا هِيَ مَجَالِسُنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا قَالَ: فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجَالِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهَا قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ قَالَ: غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ)(^۳).

ترجمه: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: از نشستن در کنار راههای عمومی پرهیز کنید، مردم گفتند: چاره ای نداریم، باید بر سر راهها بنشینیم، چون مجالس و محل تجمع و گفتگوهای ما در آنهاست، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: اگر هیچ چاره ای ندارید، لازم است حق راه را فراموش نکنید، اصحاب گفتند: حق آن چیست؟ فرمود: پوشیدن چشم از حرام، پرهیز از اذیت مردم، (به وسیله غیبت و استهزاء و تحقیر ایشان)، جواب دادن به سلام دیگران، امر به معروف و راهنمایی به کاهاری نیک، و برحذر داشتن دیگران از کارهای بد می باشد.

(^۱) - ترمذی، ج ۲، ص ۱۷۸، ترمذی سند این حدیث را متصل دانسته است ولیکن البانی گفته است که این حدیث ضعیف است.

(^۲) - ابن قدامه، المغنی، ج ۲، ص ۶۷-۷۶.

(^۳) - بخاری، ج ۳، ص ۱۳۹.

وهمچنان پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: (بَيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي بِطَرِيقٍ، وَجَدَ عُصْنَ شَوْكٍ عَلَى الطَّرِيقِ، فَأَخْرَهُ، فَشَكَرَ اللهُ لَهُ، فَغَفَرَ لَهُ)(^۱)

ترجمه: زمانی مردی در راهی حرکت می کرد دید که شاخه ای از خار بر سر راه افتاده است آن را برداشت و به دور انداخت، خداوند از این عمل او خوشش آمد و آن مرد را مورد مغفرت و بخشش خود قرار داد.

وهمچنان یک روز پیامبر- صلی الله علیه وسلم- به اصحابش فرمود: (إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ عَلَى الطَّرِيقَاتِ فَقَالُوا: مَا لَنَا بُدٌّ إِنَّمَا هِيَ مَجَالِسُنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا قَالَ: فَإِذَا أَبَيْتُمْ إِلَّا الْمَجَالِسَ فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهَا قَالُوا: وَمَا حَقُّ الطَّرِيقِ قَالَ: غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ)(^۲)

ترجمه: از نشستن در راهها بپرهیزید.

گفتند: یا رسول الله - صلی الله علیه وسلم- ما چاره ی از این نشستن های مان نداریم که در آن صحبت می کنیم.

رسول الله - صلی الله علیه وسلم- فرمود: پس هرگاه ناگزیر از نشستن شده اید، حق راه را بدهید.

گفتند: حق راه چیست، یا رسول الله- صلی الله علیه وسلم- ؟

فرمود: پوشیدن چشم، خود داری از اذیت و آزار و جواب دادن سلام و امر به کارهای پسندیده و نهی از کارهای بد.

راه ها برای راحتی همگان بوده و ملک عمومی است. چنانچه هرکس راه را جزوی از خانه اش می دانست، از آن بیشتر محافظت می نمود.

مطلب سوم: حکم بناء و غرس در راه

فقهها در حکم بناء و غرس در راه اگر به ضرر منفعت عمومی واقع شود به صورت مطلق به بناء و غرس جواز ندادند(^۳).

(۱) - متفق علیه: بخاری، ج ۱، ص ۱۳۲، و مسلم، ج ۶، ص ۵۱.

(۲) - متفق علیه: ج ۳، ص ۱۳۲، مسلم، ج ۶، ص ۱۶۵.

(۳) - زیلعی، تبیین الحقایق، ج ۶، ص ۴۲، رافعی، عبد الکریم بن محمد الرافعی القزويني (المتوفى: ۶۲۳هـ)، فتح العزيز بشرح الوجيز = الشرح الكبير [وهو شرح لكتاب الوجيز في الفقه الشافعي لأبي حامد الغزالي (المتوفى: ۵۰۵ هـ) ، الناشر: دار الفكر، ج ۱۰، ص ۳۰۸.

نوی، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ۶۷۶هـ)، روضة الطالبين وعمدة المفتين ، تحقيق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- عمان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۱۲هـ / ۱۹۹۱م، ج ۴، ص ۲۰۴.

فرع اول: غرس و بناء در راه برای منفعت عامه: غرس و بناء یا برای منفعت عامه، مانند بناء مساجد، غرس نهال برای سایه، و.. و همچنان برای منفعت شخصی مانند ساخت صفا و جای نشست در پیشروی خانه و دوکان خود.

و اگر برای منفعت عمومی باشد فقهاء در این مورد دو دیدگاه دارند:

الف. دیدگاه اول: جواز مطلق غرس و بناء در راه: این دیدگاه از مذهب حنفی^(۱)، مالکی^(۲)، بعضی از شافعی ها^(۳) و یک روایت از مذهب حنبلی^(۴) می باشد. طرفداران این به این باور اند که ساختن بناء و غرس نهال برای منفعت عمومی، به صورت مطلق جواز دارد برابر است که امام و یا حاکم جواز دهد و یاخیر؟، چون سرک از عامه مردم است و بنا و غرس به منفعت عامه به اذن امام احتیاج ندارد.

ب. دیدگاه دوم: جواز غرس و بناء در راه به شرط اجازه امام: طرفداران این دیدگاه قول معتمد در مذهب شافعی^(۵) و نظر اکثر مذهب حنبلی^۶ است، طرفداران این دیدگاه به این باور اند که اگر امام و یا حاکم وقت اجازه داد بنا و غرس برای منفعت عمومی جائز است و اگر اجازه نداد درست نیست.

و این جماعه از فقهاء، قول خود را چنین تعلیل کردند: سرک حق عامه مردم است، بنا و غرس در طرق و راه یکنوع تصرف محسوب می گردد، و باید از عامه مردم اجازه حاصل گردد، لذا امام نماینده عامه مردم است اجازه وی ضروری است.

ترجیح دیدگاهها

اگر من در موقع ترجیح قرار گیرم قول دوم را ترجیح می دهم و سبب این ترجیح علل ذیل است:

۱- جهت عدم مخالفت با ولی الامر: از آنجا که عوامل درگیری و اختلاف بسیار است و جلوگیری از آن بس دشوار و مشکل، پروردگار متعال راهکاری برای پیشگیری

(۱) - ابن عابدین، حاشیه رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة، ج ۵، ص ۳۸۰.

(۲) - الحطاب، مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل، ج ۵، ص ۱۷۳.

(۳) - البجیرمی، تحفة الحیب علی شرح الخطیب، ج ۳، ص ۸۶.

(۴) - ابن رجب، زین الدین عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السّلامی، البغدادی، ثمّ الدمشقی، الحنبلی (المتوفی: ۷۹۵هـ)، القواعد لابن رجب، الناشر: دار الکتب العلمیة، ص ۲۱۵.

(۵) - البجیرمی، تحفة الحیب علی شرح الخطیب، ج ۳، ص ۸۶.

(۶) - ابن رجب، القواعد لابن رجب، ص ۲۱۵.

از پیامدهای ناگوار تفرقه قرار داده، آنان را به فرمانبرداری از آموزه های قرآن کریم و سنت پیامبرش دستور داده است. زیرا این تنها راهی است که آنان را به اهدافشان می رساند و عدالت تحقق می یابد و قلب ها به آرامش می رسد. {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (۵۹){(۱)}

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیغمبر (خدا محمد مصطفی با تمسک به سنت او) اطاعت کنید، و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که دادگر و حَقگرا بوده و مجری احکام شریعت اسلام باشند) و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید (تا در پرتو قرآن و سنت، حکم آن را بدانید). چرا که خدا قرآن را نازل، و پیغمبر آن را بیان و روشن داشته است. باید چنین عمل کنید (اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید). این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش فرجام تر است.

۲- (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ عَصَانِي)(۲)

ترجمه: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: کسی که از من اطاعت کند از خدا اطاعت می نماید، کسی که از دستور من سرپیچی کند، از دستور خدا سرپیچی می نماید، کسی که از امیر و فرمانده من پیروی کند از من پیروی کرده است، کسی که از دستور امیر من سرپیچی کند از دستور من سرپیچی کرده است.

۳- (عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَهُ، مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ، فَإِذَا أُمرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ»)(۳)

(۱) - سورة النساء: ۵۹.

(۲) - متفق عليه: بخاری، ج ۹، ص ۶۱، مسلم، ج ۶، ص ۱۳.

(۳) - بخاری، ج ۹، ص ۶۳.

ترجمه: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: وظیفه انسان مسلمان در برابر حاکم اسلام، شنیدن و اطاعت کردن است خواه خوشش بیاید یا بدش بیاید، مادام این دستور در جهت گناه و بمری خدا نباشد، ولی وقتی حاکم به گناهی دستور داد، نباید به آن گوش کرد و نباید از او اطاعت شود.

فرع دوم: غرس نهال و بناء در راه برای منفعت شخصی: واگر غرس و بنا در راه برای منفعت شخصی و انفرادی باشد در این مورد نیز سه دیدگاه وجود دارد

الف. عدم جواز مطلق غرس نهال و بناء در راه برای منفعت شخصی: طرفداران این مذهب حنبلی و نظر صحیح مذهب شافعی است، طرفداران این دیدگاه به گونه ای ذیل قول خود را تعلیل کرده اند:

۱- غرس واحداث در راه های بزرگ در حال و آینده مظنون به ضرر است، چراکه می شود زمان فرا برسد مردم زیاد شود و این بنا و غرس سبب ایجاد مشکل برای عابرین و سبب ازدحام در سرک گردد^(۱).

۲- بناء و غرس حتما برای عابرین مصدر ضرر می باشد^(۲).

۳- بناء و غرس در طریق به مرور زمان سبب ولایت و استیلاء بر آن می گردد، و به این گونه کارها به گذشت زمان فکر می کنند که این ملکیت فردی شخص بناء کننده به این سبب جزء از راه عمومی از دست می رود^(۳).

ب. جواز غرس و بناء در راه برای منفعت شخصی به شرط اجازه امام: طرفدار این دیدگاه مذهب حنفی است: حنفیان می گویند که: اگر امام اجازه داد درست است که بنا کند و اگر بدون اجازه امام بناء و غرس نمود هر فرد از مردم می تواند آن را منع نماید.

لیکن بعد بناء کردن مردم حق ندارند به قلع و تخریب فرد بنا کننده را وادار کنند^(۴).

ج. جواز غرس نهال و ساختن صفا به صورت مطلق: طرفداران این نظریه می گویند که غرس نهال و ساختن صفا برای نشستن مطلقا درست است برابر است که امام جواز بدهد و یا خیر.

(۱) - ابن قدامه، المغنی، ج ۴، ص ۵۵۲.

(۲) - همان اثر. ج ۴، ص ۵۵۲.

(۳) - رافعی، فتح العزیز بشرح الوجیز = الشرح الکبیر [وهو شرح لکتاب الوجیز فی الفقه الشافعی لأبی حامد الغزالی ج ۱۰، ص ۳۰۹].

(۴) - زلیعی، تبیین الحقایق، ج ۶، ص ۱۴۲-۱۴۳.

لیکن ایشان شرط گذاشتند که نباید کسی از این ناحیه متضرر شود، در صورت الحاق ضرر جواز ندارد. و طرفداران این دیدگاه مذهب مالکی^(۱)، و یک نظر از مذهب حنفی^(۲)، و نیز یک قول امام شافعی^(۳) است.

وقول خود را چنین تعلیل کردند: بنا در چنین جاهی مادامی که به دیگران ضرر نرساند مشروع می باشد، و هرکس بخواهد که بنا کند گویا اینکه امام به او اجازه داده باشد، بل که کار پسندیده است

زیرا اجازه شریعت آزاد و ولایت آن قوی می باشد، پس این عمل مانند مرور و رفت آمد است که هیچ کس حق ندارد مرور کننده را منعا نماید.

ترجیح دیدگاهها: اگر من در موقع ترجیح قرارگیرم نظرماتعین و یا قول اول را در اینجا ترجیح میدهم بنابر دلالت این حدیث: (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أْقْطَعَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا طَوَّفَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ»)^(۴)

ترجمه: از سعید بن زید - رضی الله عنه - روایت است که رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «هر کسی که بناحق (ظلم) یک وجب از زمین را تصرف کند، خداوند روز قیامت همان زمین را تا هفت طبقه، مانند طوقی درگردن او می کند.

وجه دلالت این حدیث: این حدیث بر ای دلالت دارد که زمین و مالی هیچ کس بدون اجازه اش نباید گرفته شود، در اینجا اگر شخصی برای منفعت شخصی خود حصه سرک و راه را قید می کند به مرور زمان آن را در ملکیت خود محسوب می کند و این کار سبب از بین بردن حقوق دیگران می شود، چراکه همگی در راه حق دارند.

مطلب چهارم: حکم رفت و آمد در راه

رفت و آمد یک امر طبعی است، و فطرتاً انسان و دیگر جنبندگان به آن می پردازند و این فطرت را الله متعال در وجود هر جنبنده آفریده است تا برای امرار معاش و دیگر حوائج خود حرکت کند، و بر علاوه خلق این فطرت الله متعال برای سیر و سیاحت در زمین امر فرموده است، خداوند عزوجل به گشتن در زمین و مشاهده و عبرت گیری از نشانه

(۱) - الحطاب، مواهب الجلیل لشرح مختصر الخلیل، ج ۵، ص ۱۵۸.

(۲) - زیلعی، تبیین الحقائق، ج ۶، ص ۱۴۳.

(۳) - رافعی، فتح العزیز بشرح الوجیز = الشرح الکبیر [وهو شرح لکتاب الوجیز فی الفقه الشافعی لأبی حامد الغزالی ج ۱۰، ص ۳۰۹..

(۴) - مسلم، ج ۵، ص ۵۷.

ها و تأمل در صنع او و تدبر در آثار بجا مانده از پیشینیان امر کرده و می فرماید: {قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ} (۱).

ترجمه: بگو: در زمین بگردید و بنگرید که خدا چگونه در آغاز موجودات را پدید آورده است (چه رنگ و بو و سیما و ویژگیهایی به هر یک داده است، و چه اسراری در آنها به ودیعت نهاده است. تا از مشاهده اشیاء پی به راز و رم ز آنها ببرید و در برابر قدرت مافوق تصوّر آفریدگارشان سر تسلیم فرود آورید، و بدانید کسی که اول این جهان را از نیستی به هستی آورده است) بعداً! هم جهان دیگر را پدیدار میکند، چرا که خدا بر هر چیزی توانا است.

{فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ} (۲)

ترجمه: آنگاه که نماز خوانده شد، در زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید و خدای را (با دل و زبان) بسیار یاد کنید، تا این که رستگار شوید. در تفسیر این آیه آمده است: امر به انتشار در روی زمین برای اباحه است و معنای آن چنین است هرگاه از نماز فارغ شدید در روی زمین برای تجارت و کسب نیازهایتان پراکنده شوید و فضل خدا را جست و جو کنید یعنی روزی او را از راه خرید و فروش بخواهید. عراق بن مالک وقتی نماز جمعه را به جای آورد بر در مسجد ایستاد و گفت: «خداوندا! من دعوت تو را پاسخ دادم و فرض تو را به جا آوردم و در زمین راهی شدم، همان گونه که فرمان دادی. پس از روزی خود مرا بهره مند گردان چون تو بهترین روزی دهندگان هستی» (۳).

(۱) - سورة العنكبوت: ۲۰

(۲) - سورة الجمعة: ۱۰

(۳) - رازی، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (المتوفى: ۶۰۶هـ)، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثالثة - ۱۴۲۰ هـ، ج ۳۰، ص ۵۴۳.

فقها می گویند که: انتفاع از طریق و راه عام برای عامه مردم جائز و مباح است و مردم میتوانند از راه انتفاع بگیرند در صورتی که به مردم از آن ناحیه ضرر وارد نگردد^(۱).

مطلب پنجم: حکم معامله در راه

فقهاء استفاده از راه را حق عموم مردم شمرده اند، و فرموده اند که: انتفاع از راه و شوارع و رفت آمد، همچنان حق جلوس، و معامله و دیگر امور که راه را برای عابرین ضیق نسازد برای همگی مباح است^(۲).

همچنان استفاده از آب و هوای سرکها حق همگی مردم است، و حیثیت حق مرور را برای عابرین دارد در صورتیکه برای دیگران از این ناحیه ضرر وارد نشود، چراکه مردم همگی در راه شریک اند^(۳).

نوت: بنابراین که فقها گفتند معامله در راه جواز دارد و لیکن به شرطی که به دیگران از این ناحیه ضرر نرسد، و اگر از این ناحیه به دیگران ضرر وارد گردید معامله در آن جواز ندارد.

مطلب ششم: حکم حفر چاه در راه

حفر چاه در طریق عامه از این خالی نیست، یا برای منفعت عامه مردم و یا به منفعت انفرادی اشخاص، عموماً چاه ها در راه یا برای آب آشامیدنی حفر می و یا برای جمع نمودن فاضلاب و یا آب های ناودان های خانه، فقهاء گفته اند که، به صورت عموم اگر از ناحیه حفر چاه سرک ضیق شود و یا برای عابرین ضرر وارد گردد مثل خوف افتادن انسان و حیوان، حفر چاه جواز ندارد^(۴).

دلیل نیز همین قاعده (درء المفسد اولی من جلب المنافع)^(۵) می باشد.

(۱) - الرملى، شمس الدين محمد بن أبى العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملى (المتوفى: ۱۰۰۴هـ)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: ط أخيرة - ۱۴۰۴هـ/۱۹۸۴م، ج ۵، ص ۳۳۹.

(۲) - همان اثر، ج ۵، ص ۳۳۹.

(۳) - سرخسی، والمبسوط للسرخسي، ج ۹، ص ۲۷، ونهاية المحتاج ۵ / ۳۳۹، والوجيز للغزالي ۱ / ۱۷۵.

(۴) - ابن همام، فتح القدير، ج ۸، ص ۳۳۰، ابن قدامة المغنى، ج ۴، ص ۵۵۳.

(۵) - ابن الملقن، سراج الدين أبو حفص عمر بن علي الأنصاري المعروف بـ ابن الملقن (المتوفى: ۸۰۴ هـ)؛ قواعد ابن الملقن أو «الأشباه والنظائر في قواعد الفقه»، تحقيق ودراسة: مصطفى محمود الأزهرى، الناشر: (دار ابن القيم للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية)، (دار ابن عفان للنشر والتوزيع، القاهرة - جمهورية مصر العربية)، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م، ج ۱، ص ۳۰.

واگر از این ناحیه ضرر وارد نگردد آیا اجازه امام در حفرچاه لازمی است و یا خیر؟ در این مورد فقها دو قول دارند:

الف. دیدگاه اول اجازه حفرچاه مشروط به اذن امام: طرفدار این مذهب حنفی^(۱) و دیدگاه برخی از فقهای حنبلی^(۲) می باشد: این دیدگاه تاکید بر این دارد که در حفر نمودن چاه اگر چه برای منفعت عامه هم باشد اجازه امام ضروری است.

و نظر خود را چنین تعلیل کردند: راه برای منفعت عامه می باشد، لیکن حفر نمودن چاه در آن یکنوع تصرف محسوب می گردد، و برای استفاده از حق عموم باید اجازه عموم مردم گرفته شود، لذا امام نماینده همگی است اجازه وی ضروری است.

ب. دیدگاه دوم اجازه امام ضروری نیست فقط بر مردم ضرر وارد نگردد: طرفداران این دیدگاه مذهب مالکی^(۳)، شافعی^(۴)، و یک نظر از مذهب حنفی^(۵) و همچنان نظر برخی از فقهای حنبلی^(۶) می باشد.

و این جماعه قول خود را چنین تعبیر کردند: طریق برای مصلحت عامه ایجاد گردیده و حفرچاه نیز برای مصلحت عامه می باشد و در ایجاد مصلحت عامه اذن امام ضروری نیست.

ترجیح دیدگاهها: اگر من در موقع ترجیح قرار گیرم نظر مشروط به اذن امام را و یا قول اول را در اینجا ترجیح میدهم بنابر دلالت این حدیث: (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَقْتَطَعَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا طَوَّقَهُ اللَّهُ إِيَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ»^۷)

۱ - بابرتی، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي البابرتي، (المتوفى: ۷۸۶هـ)، العناية شرح الهداية، الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، ج ۸، ص ۳۳۰.

۲ - ابن رجب، القواعد لابن رجب، ص ۳۱۴.

(۳) - الحطاب، مواهب الجليل لشرح مختصر الخليل، ج ۵، ص ۱۷۳.

(۴) - البجيرمي، تحفة الحبيب على شرح الخطيب، ج ۳، ص ۸۶.

(۵) - ابن عابدين، حاشية رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة، ج ۵، ص ۳۸۰.

(۶) - ابن رجب، القواعد لابن رجب، ص ۲۱۵.

(۷) - مسلم، ج ۵، ص ۵۷.

ترجمه: رسول خدا -صلی الله علیه وسلم- فرمود: «هرکسی که بناحق (ظلم) یک وجب از زمین را تصرف کند، خداوند روز قیامت همان زمین را تا هفت طبقه، مانند طوقی در گردن او می‌کند.

وجه دلالت این حدیث: این حدیث بر ای دلالت دارد که زمین و مالی هیچ کس بدون اجازه اش نباید گرفته شود، در اینجا اگر شخصی برای منفعت شخصی خود حصه سرک و راه را قید می‌کند به مرور زمان آن را در ملکیت خود محسوب می‌کند و این کار سبب از بین بردن حقوق دیگران می‌شود، چراکه همگی در راه حق دارند.

و همچنین می‌فرماید: (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَ أَمِيرِي فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى أَمِيرِي فَقَدْ عَصَانِي) (۱)

ترجمه: پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- گفت: کسی که از من اطاعت کند از خدا اطاعت می‌نماید، کسی که از دستور من سرپیچی کند، از دستور خدا سرپیچی می‌نماید، کسی که از امیر و فرمانده من پیروی کند از من پیروی کرده است، کسی که از دستور امیر من سرپیچی کند از دستور من سرپیچی کرده است.

وجه دلالت این حدیث: عمل خودسرانه و بدون اجازه امیر به مردم جرئت تصرف در حق عام و خاص را میدهد و در هر صورت بهتر است از امیر اجازه گرفت شود.

(عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَهُ، مَا لَمْ يُؤْمَرْ بِمَعْصِيَةٍ، فَإِذَا أُمِرَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَا سَمْعَ وَلَا طَاعَةَ») (۲)

ترجمه: پیغمبر -صلی الله علیه وسلم- فرمود: وظیفه انسان مسلمان در برابر حاکم اسلام، شنیدن و اطاعت کردن است خواه خوشش بیاید یا بدش بیاید، مادام این دستور در جهت گناه و بمری خدا نباشد، ولی وقتی حاکم به گناهی دستور داد، نباید به آن گوش کرد و نباید از او اطاعت شود.

(۱) - متفق علیه: بخاری، ج ۹، ص ۶۱، مسلم، ج ۶، ص ۱۳.

(۲) - بخاری، ج ۹، ص ۶۳.

وجه دلالت این حدیث: این حدیث نیز بر وجوب اطاعت از امیر در کاهای که مخالف شریعت نباشد دلالت دارد، و این حفر چاه به وجه احسن باید به اجازه امیر صورت گیرد.

مبحث چهارم: حکم اخذ تکس و حق العبور از راه

در این که گرفتن تکس، ضرائب، مالیه و یا حق العبور جائز است و یا خیر؟ یعنی اینکه علاوه بر زکات در مال مسلمان حکومت حق دارد که ضرائب و مالیه وضع کند و یا خیر؟

مطلب اول: مسأله وجود حق در مال مسلم و عدم آن بغیر از زکات

فقها در این مورد به دو نظر اند:

فرع اول: دیدگاه اول: صاحبان این دیدگاه بر این باوراند بجز از زکات در مال مسلمان دیگری حقی وجود ندارد و دلیل شان هم این حدیث است (لَيْسَ فِي الْمَالِ حَقٌّ سِوَى الزَّكَاةِ)^(۱).

ترجمه: بجز زکات در مال مسلمان حق دیگری وجود ندارد.

طرفداران این نظریه می گویند که: این نص صریح است بر عدم وجود حق بغیر زکات، و هیچ نص صریحتری از این کرده در کتاب و سنت نیافتم که دلالت بر قاطعیت حق دیگری بجز زکات بکند، اگر حقی دیگری قبل از مشروعیت زکات وجود داشته باشد، با واجب شدن زکات باطل گشته است^(۲).

فرع دوم: دیدگاه دوم: طرفداران این دیدگاه بر این باور اند که در مال مسلمان غیر از زکات نیز حق وجود دارد. این دیدگاه امام مالک رح است:

وی می گوید: بر عموم مسلمین لازم است که اسیرهای خود را فدیة داده آزاد کنند و لو اینکه تمام اموال ایشان را در بر بگیرد، همچنان گفته است: اگر بعد از پرداخت زکات مشکل بوجود آمد به اتفاق علما لازم است برای دفع آن مسلمین مال پرداخت کنند.^(۳)

۱ - ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۷۰، البانی این حدیث منکر و ضعیف دانسته است.

۲ - ابن العربی، القاضی محمد بن عبد الله أبو بکر بن العربی المعافری الاشبیلی المالکی (المتوفی: ۵۴۳هـ)، أحكام القرآن، تحقیق، محمد البجلاوی، الناشر: دار الفکر، بدون سنة طبع، ج ۱، ص ۵۹.

۳ - ابن العربی، همان اثر، ج ۱، ص ۶۰.

و نیز گروه از فقهای تابعین به همین نظر اند، شعبی (۱) یکی از تابعی مشهور می گوید: از وی سوال شد که در مال بغیر از زکات حق دیگری وجود دارد، گفتم آیا این قول الله متعال را نشنیدی که می گوید: { وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ } (۲)

ترجمه: و مال (خود) را با وجود علاقه ای که بدان دارد (و یا به سبب دوست داشتن خدا ، و یا با طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان و واماندگان در راه و گدایان دهد ، و در راه آزدسازی بردگان صرف می کند (۳).

و از انصار این نظریه نیز ابن حزم (۴) می باشد: ابن حزم می گوید: بالای اغنیاء تمام شهر فرض است که بر فقراء خود رسیدگی کنند، در صورت عدم پرداخت، زکات و دیگر اموال کمی مسلمین حکومت باید آنها مجبور به این کار سازد، باید برای آن ها خوراکی و ضروریات دیگر ضروریات را مانند، البسه زمستانی و وسائل حفظ از گرمای تابستانی، و همچنان مسکن و جای که آنها را از باران و خنکی محافظت کند (۵).

ابن حزم برای اینکه در مال مسلمان بغیر از زکات دیگر حق وجود دارد به دلایل مختلفی از قرآن، سنت و آثار صحابه رضی الله عنهم استناد نموده است (۶).

(۱) - شعبی، تابعی مشهور که از ۴۸ صحابی حدیث شنیده است، عجلی، أبو الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح العجلی الکوفی (المتوفی: ۲۶۱هـ)، معرفة النقات من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم ، المحقق: عبد العليم عبد العظيم البستري، الناشر: مكتبة الدار - المدينة المنورة - السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵م، ج ۲، ص ۱۲.

(۲) - سورة البقرة: ۱۷۷.

(۳) - طبری، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۳، ص ۳۴۲.

(۴) - ابن حزم، ابومحمد علی بن احمد بن سعید اندلسی، فیه و متکلم، می باشد، و از جمله اهل ظواهر است تصانیف زیاد از جمله مشهورترین آن المحلي می باشد، در سنه ی ۳۸۴ هـ در قرطبه تولد شده است و در ۴۵۶ وفات نموده است. ذهبی، شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي (المتوفی: ۷۴۸هـ)، سیر أعلام النبلاء، ، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرنؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۵ هـ / ۱۹۸۵ م، ج ۱۸، ص ۱۸۴ و ادامه آن..

(۵) - ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعید بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفی: ۴۵۶هـ)، المحلي بالأثار ، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاریخ، ج ۴، ص ۲۸۱.

(۶) - ابن حزم، همان اثر، ج ۴، صص ۲۸۱-۲۸۲.

الف. دلایل از قرآن:

{ فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ } (۱)

ترجمه: پس حق نزدیکان (که نیکوئی و صله رحم است) و حق مستمندان و واماندگان در راه (که صدقه و زکات است) بده . این برای کسانی که ذات خدا را می جویند (و راه رضا و جزای الله را می پویند) بهتر (از هر چیز دیگری است) و آنان (که چنین کنند) قطعاً رستگارند.

{ وَبِأَوْلَادِهِنَّ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا } (۲)

ترجمه: و نیکی کنید به پدر و مادر ، خویشان ، یتیمان ، درماندگان و بیچارگان ، همسایگان خویشاوند ، همسایگان بیگانه، همدمان (در سفر و در حضر ، و همراهان و همکاران) ، مسافران (نیازمندی که در شهر و مکان معینی اقامت ندارند) ، و بندگان و کنیزان. بیگمان خداوند کسی را دوست نمی دارد که خودخواه و خودستا باشد.

ب. دلایل از سنت:

(مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ) (۳)

ترجمه: کسی که به مخلوقات الله متعال و به خصوص به انسان ها ترحم کند الله متعال نیز بوی مرحمت و لطف نخواهد کرد.

(الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يُسْلِمُهُ، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ) (۴)

ترجمه: مسلمان برادر مسلمان است بر او ظلم نمی کند و او را به دشمن تسلیم نمی دهد، کسی که در صدد، برآوردن نیاز مندی و حاجت برادرش باشد خداوند درف بر آوردن

(۱) - سورة الروم: ۳۸.

۲ - سورة النساء: ۳۶.

۳ - بخاری، ج ۸، ص ۷.

۴ - متفق علیه: بخاری، ج ۳، ص ۱۲۸، مسلم، ج ۸، ص ۱۰.

حاجتش یاری می نماید و کسی که مشکلی مسلمانی را حل کند، خداوند در برابر آن مشکلی، از مشکلات روز قیامت او را می گشاید و کسی که عیب مسلمانی را بیوشاند، خداوند در روز قیامت عیب او را می پوشاند.

و همچنین در حدیث دیگر آمده است: (بَيْنَمَا نَحْنُ فِي سَفَرٍ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ عَلَى رَاحِلَةٍ لَهُ، فَجَعَلَ يَصْرِفُ بَصَرَهُ يَمِينًا وَشِمَالًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ كَانَ مَعَهُ فَضْلٌ ظَهَرَ فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا ظَهَرَ لَهُ، وَمَنْ كَانَ لَهُ فَضْلٌ مِنْ زَادٍ، فَلْيَعُدْ بِهِ عَلَى مَنْ لَا زَادَ لَهُ» فَذَكَرَ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ مَا ذَكَرَ حَتَّى رَأَيْنَا أَنَّهُ لَا حَقَّ لِأَحَدٍ مِنَّا فِي فَضْلٍ)^۱

ترجمه: واز ابوسعید خدری - رضی الله عنه - روایت شده است که فرمود: وقتی که یک بار با پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در سفری بودیم، مردی که بر شترش سوار بود، آمد و (از نهایت گرسنگی و نیاز) شروع به نگاه کردن و توجه به چپ و راست خود نمود، پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمودند: «کسی که دارای حیوان سواری اضافی است، آن را برای کسی که ندارد، آماده کند و کسی که توشه ای اضافی دارد، آن را برای بی توشگان حاضر و احسان نماید»، سپس (صدقه دادن اضافه ها در) انواع مال را ذکر نمود تا این که فهمیدیم که هیچ کدام از ما، در اضافه ها (ی مالی) حقی ندارد (و باید آن را ببخشد).

ج. دلایل از آثار صحابه:

(عن عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ فِي أَمْوَالِهِمْ بِقَدْرِ مَا يَكْفِي فَقَرَاءَهُمْ، فَإِنْ جَاعُوا، أَوْ عُرُوا، أَوْ جُهِدُوا فَبِمَنْعِ الْأَغْنِيَاءِ، وَحَقَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُحَاسِبَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهِ)^(۲)

ترجمه: از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت است که فرمود: الله متعال بر اغنیاء در موال های شان فرض گردانیده است که به اندازه کفاف بر فقراء خرچ

۱ - مسلم، ج ۵، ص ۱۳۸.

۲ - سعید بن منصور، أبو عثمان سعید بن منصور بن شعبة الخراساني الجوزجاني (المتوفى: ۲۲۷هـ)، التفسير من سنن سعید بن منصور، دراسة وتحقيق: د سعد بن عبد الله بن عبد العزيز آل حميد، الناشر: دار الصمعي للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م، ج ۵، ص ۱۰۷، سند این اثر ضعیف است.

نمایند، اگر فقراء به علت منع اغنیاء، بی لباس و گرسنه ماندند، الله متعال حق دارد که آن ها را در قیامت محاسبه و تعذیب کند به علت این عمل شان.

از عبدالله ابن عمر رضی الله عنه روایت است در مال بغیر زکات حق است^۱.

همچنان از ابراهیم نخعی^(۲)، حسن بصری^(۳) روایت است در مال مسلمان بغیر از زکات حق نیز می باشد^(۴).

ابن حزم می گوید: در مال مسلمان حقی غیر از زکات وجود دارد، مانند نفقه پدر و مادر، نفقه محتاجین، نفقه زن، نفقه غلامان و حیوانات، و به این صورت حجت کسانی را که قائل به حق غیر از زکات نیستند باطل دانسته است^(۵).

ترجیح: بنابر دلایل فوق، نظر مذهب دوم یا گروه دوم یعنی ابن حزم و دیگران قابل ترجیح می باشد، طرفداران این مذهب دلایل خیلی مؤثق و کافی ارائه کردند.

مطلب دوم: وضع مالیه و یا فرض ضرائب از جانب حکومت

در مطلب قبلی ترجیح دادیم رأی کسانی را که به بغیر از زکات در مال حق قائل بودند، پس آیا همین مالیات در تحت آن حق داخل می گردد و یا خیر؟ به نظر من مالیه و تکس در تحت حق غیر زکات داخل می گردد.

و همچنان نصوص شرعی بر این دلالت دارند که باید برای جامعه و افراد کمک صورت گیرد، و این کمک به صورت اساسی از سوی حکومت دلسوز و مهربان صورت گرفته می تواند.

بناءً نصوص زیر دلالت بر این دارد که در مال غیر از زکات حق دیگر نیز وجود دارد و باید کسانی که توانایی دارند کمک کنند.

۱ - البانی، محمد ناصر الدین الألبانی (المتوفی: ۱۴۲۰هـ)، إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، إشراف: زهیر الشاویش الناشر: المكتب الإسلامي - بیروت، الطبعة: الثانية ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵م، ج ۳ ص ۳۸۰، سند این اثر را البانی صحیح گفته است.

(۲) - ابراهیم نخعی، ابراهیم بن زید بن قیس بن الاسود، ابو عمران، از جمله کبار تابعین است، در سنه ۴۶ هـ، هـ تولد شده و در سنه ۹۶ هـ، وفات نموده است. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۵۲۰.

(۳) - حسن بن یسار بصری، از کبار تابعین عالم فقیه و فصیح بود، در سال ۲۱ هـ تولد شده است و در سال ۱۱۰ هـ وفات نموده است. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۵۶۶ و ادامه اش...

(۴) - ابن ابی شیبیه، أبو بکر بن أبی شیبیه، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العیسی (المتوفی: ۲۳۵هـ)، الكتاب المصنف فی الأحادیث والآثار، المحقق: کمال یوسف الحوت، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹هـ، ج ۲، ص ۴۱۱.

(۵) - ابن حزم، المحلی، ج ۴، ص ۲۸۳.

{وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ} (١).

ترجمه: در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمائید، و همدیگر را در راه تجاوز و ستمکاری یاری و پشتیبانی مکنید.

{ وَلَا يَأْتِلِ أَوْلُوا الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ عَفُورٌ رَحِيمٌ} (٢)

ترجمه: کسانی که از شما اهل فضیلت و فراخی نعمتند، نباید سوگند بخورند این که بذل و بخشش خود را از نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا باز می گیرند (به علت این که در ماجرای افک دست داشته و بدان دامن زده اند) . باید عفو کنند و گذشت نمایند . مگر دوست نمی دارید که خداوند شما را ببامرزاد ؟ (همان گونه که دوست دارید خدا از لغزشهایتان چشم پوشی فرماید ، شما نیز اشتباهات دیگران را نادیده بگیرید و به این گونه کارهای خیر ادامه دهید) ، و خدا آمرزگار و مهربان است (پس خویشتن را متأدب و متّصف به آداب و اوصاف آفریدگارتان سازید).

(قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى» (٣))

ترجمه: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: مثال مؤمنان در دوستی و مهربانی و دلسوزی و رحم و توجه کردن به همدیگر، مثل بدن است که هر گاه عضوی از آن، از درد بنالد، سایر اعضا در بیداری و تب و حرارت، با او همدرد می شوند.

وهمچنان در فتوای شماره « ۳۲۴۵۰ » لجنة الفتوى بالشبكة الإسلامية آمده است: (فإذا كانت هنالك حاجة للأمة في مصالحها العامة وليس في الخزانة ما يكفي لذلك، فلولي الأمر أن يفرض ما هو مناسب، ويجب على الناس دفعه إن كانت لهم قدرة عليه وفق ضوابط معينة) (٤).

(١) - سورة المائدة: ٢.

(٢) - سورة النور: ٢٣.

(٣) - منفق عليه: بخاری، ج ٨، ص ١٠، مسلم، ج ٨، ص ٢٠.

(٤) - لجنة الفتوى بالشبكة الإسلامية، فتاوى الشبكة الإسلامية، تم نسخه من الإنترنت: في ١ ذو الحجة ١٤٣٠ هـ = ١٨ نوفمبر، ٢٠٠٩ م، ذا الملف هو أرشيف لجميع الفتاوى العربية بالموقع حتى تاريخ نسخه (وعددها ٩٠٧٥١) [وتجد رقم الفتوى في خانة الرقم، وربطها أسفل يسار الشاشة]: لجنة الفتوى بالشبكة الإسلامية. ج ١١، ص ١٥٧٥٤.

ترجمه: اگر برای امت حاجت و نیاز مبرم باشد و در خزانه و ذخیره دولت پولی به اندازه کفاف نباشد، ولی امر میتواند بالای مردم چیزی مناسب مقرر بدارد، و برای مردم نیز لازم است که در صورت توانایی طبق شرایط مقرر آن را پرداخت نمایند.

الف. شروط جواز وضع مالیه برای دولت

۱- اگر حکومت اسلامی هیچ مالی در خزانه خود برای دفاع از وطن، و تجهیز جیش مسلمانان نداشته باشد، برای حاکم جائز است به اندازه توان بر بالای اغنیاء تکس وضع نماید، بنابر عمل به قاعده «اخف الضررین»^(۱).

۲- اگر مساحت سرزمین اسلامی بسیار فراخ بود، و امام عادل خواستار حفظ و حراست آن بود، در این صورت اگر در بیت المال چیزی نبود حاکم عادل می تواند بالای اشخاص غنی به اندازه وسع شان مالیه و تکس وضع کند، تا زمانی که خزانه دولت صاحب مال گردد^(۲). یعنی بطور مؤقت.

۳- در صورت وضع مالیه جواز دارد که اشیای گران قیمت حکومت به فروش برسد و نیز از افراد حکومتی اسباب گران قیمت شان به فروش برسد، لیکن باین وجود نیز مصارف و احتیاجات حکومت بر آورده نشود وضع تکس و مالیه درست است^(۳).

۴- تأمین حاجیات دولت، اگر دولت نیاز به کمک مالی داشته نظر به دیدگاه یک جماعه از فقهاء می تواند بالای مردم، تکس و مالیه وضع کند تا زمانی رفع مشکل^(۴).

۵- و برخی ها گفتند که وضع چنین مالیات تا وقت رفع حاجات است، و اگر حاجت رفع شد باید از مردم دیگر گرفته نشود^(۵).

(۱) - غزالی، أبو حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسي (المتوفی: ۵۰۵هـ)، المستصفی، تحقیق: محمد عبد السلام عبد الشافی، الناشر: دار الکتب العلمیه، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۳م، ص ۱۷۷.

(۲) - شاطبی، ابراهیم بن موسی بن محمد اللخمي الغرناطي الشهير بالشاطبي (المتوفی: ۷۹۰هـ)، الاغتصام، تحقیق ودراسة: الجزء الأول: د. محمد بن عبد الرحمن الشقير، الجزء الثاني: د. سعد بن عبد الله آل حميد، الجزء الثالث: د. هشام بن إسماعيل الصيني، الناشر: دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹هـ - ۲۰۰۸م، ج ۳، ص ۲۲.

(۳) - ۲۰۲۲-۱-۱۷---www.ar. Islam way...net htp

(۴) - نگاه کن: شاطبی، الاعتصام: ۲/۱۲۱، ط التجارية، قرافی، الفروق: ۱/۴۱، ط دار إحياء الكتب، غزالی، المستصفی ۳۱۳/۱، حاشیه ابن عابدین: ۲/۴۲، ط الميمنية، ابن حزم، المحلی: ۶/۱۵۶ - ۱۵۹ ط ۱۳۴۹هـ..

(۵) - شاطبی، الموافقات، ج ۳، ص ۲۹.

حکم گرفتن تکس و مالیه:

بنابر آنچه در بالا بیان شد و رای منتخب و شرایط اخذ تکس روشن شد، لذا گرفتن تکس در شرایطی که جامعه تقاضا می کند جواز دارد، و یا اینکه حکومت در مقابل خدماتی که عرضه می کند حق الزحمه می گیرد، و این در صورتی جواز دارد که حکومت بر چنین اقدام احتیاج داشته باشد، وگرنه ارائه خدمات و تأمین امنیت از وظیفه اصلی حکومت است.

اما، مسأله جریمه و خلاف، شامل تعزیرات می گردد که بنابر دلائل زیر جواز دارد: عقوبات مالی در قوانین جنایی جدید بر دو نوع است.

الف - عقوبت غرامت: عبارت از مقدار مالی است که جانی آن را به حکم حاکم، باید به خزانه ی دولت بسپارد.

ب - عقوبت مصادره: عبارت از انتقال ملکیت اشیاء و اموال مملوکه ی مختلف که از ملکیت وی اخراج و به خزانه ی دولت سپرده می شود. تعزیرات مالی در سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و روش اصحاب کرام (رضی الله عنهم) در حالات متعدد، متعارف و متداول بوده است، با وصف آن هم، اختلاف فقهی در زمینه وجود داشته، که ذیلاً بیان می گردد:

اول - طبق رأی و نظر مشهور فقهای حنفی، چون امام ابوحنیفه، امام محمد (رحمهم الله) و بعضی از فقهای شافعی تعزیرات مالی و یا جریمه ی مالی اصلاً جواز ندارد^(۱)، به گفته ی امام طحاوی^(۲)، چنین چیزی در آغاز امر بوده، ولی بعد ها منسوخ گردیده است^(۳).

(۱) - ابن همام، فتح القدیر، ج ۵، ص ۳۴۵.

(۲) - طحاوی، ابوجعفر احمد نب محمد بن سلامه، فقیه وئانشمند مذهب حنفی است، تصنیفات زیاد دارد، در سال ۲۳۹ تولد شده و در سال ۳۲۱ هـ وفات نمود است. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۳۶۱.

(۳) - طحاوی، شرح مشکل الآثار، ج ۱۲، ص ۲۸۷.

دوم: طبق رأی و نظر امام ابو یوسف^(۱)، امام شافعی^(۲)، امام مالک^(۳) و امام احمد^(۴) (رحمهم الله) مجازات مالی و یا جریمه ی مالی در نظام تعزیرات جایز بوده و کدام مشکل اساسی در شریعت اسلامی در زمینه وجود ندارد.

در حالی که برخی از فقهای متأخرین حنفی، دیدگاه امام ابویوسف را طوری دیگری توجیه نمودند، به تعبیر ایشان، قاضی میبایست اموال جانی را مؤقتاً حبس و ضبط نماید تا زمانی که وی از جنایت ارتكابی خویش توبه نماید، در این صورت حاکم اموال ضبط شده را دو باره به وی مسترد می نماید، و در غیر این حالت، حاکم می تواند اموال ضبط شده ی جانی را تعزیراً در جهت تأمین مصالح عمومی مردم به مصرف برساند^(۵).

و به ارتباط جواز تعزیرات مالی، ابن قیم جوزیه^(۶) به تعداد دوازده مورد از روش تعزیرات مالی پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را بیان می دارد که در زیر برخی آن ها را به گونه ی نمونه مختصراً بیان می نماییم:

۱- رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در حدیث ذیل در باره ی مانعین زکات می فرمایند: (مَنْ أَعْطَاهَا مُؤْتَجِرًا لَهُ أَجْرُهَا، وَمَنْ مَنَعَهَا فَإِنَّا أَخْذُوهَا، وَشَطْرَ إِبِلِهِ عَزْمَةٌ مِنْ عَزْمَاتِ رَبَّنَا، لَا يَحِلُّ لِأَلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهَا شَيْءٌ)^(۷).

(۱)- ابن همام، فتح القدير، ج ۵، ص ۳۴۵.

(۲)- دمیری، کمال الدین، محمد بن موسی بن عیسی بن علی الدمیری أبو البقاء الشافعی (المتوفی: ۸۰۸ هـ)، النجم الوهاج فی شرح المنهاج، دار المنهاج (جدة)، المحقق: لجنة علمية، ط ۱، (۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م)، ج ۹، ص ۲۴۰.

(۳)- تمیمی، أبو بکر محمد بن عبد الله بن یونس التمیمی الصقلی (المتوفی: ۴۵۱ هـ)، الجامع لمسائل المدونة، المحقق: مجموعة باحثين في رسائل دكتوراه، معهد البحوث العلمية وإحياء التراث الإسلامي - جامعة أم القرى (سلسلة الرسائل الجامعية الموصى بطبعتها)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، (ط ۱، ۱۴۳۴ هـ - ۲۰۱۳ م)، ج ۱۵، ص ۷۲۱.

(۴)- ابن قدامه، الكافي في فقه امام احمد، ج ۱، ص ۳۷۸.

(۵)- ابن عابدين، حاشية ابن عابدين، ج ۴، ص ۶۱.

(۶)- ابن قیم: شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ایوب زرعی دمشقی، او ادیب، مجاهد، فقیه و یکی از شاگردان ابن تیمیه رحمه الله بود، که همراى وی محبوب شده بود در دمشق، در سال (۶۹۱ هـ)، تولد شده و در سال (۷۵۱ هـ)، وفات نموده است، تصانیف زیادی دارد از جمله اعلام الوقعین، و شفاء العلیل فی مسائل القضاء والقدر والحكمة والتعلیل. و کشف الغطاء عن حکم سماع الغناء وغيره. شدرات الذهب، ج ۶، ص ۱۶۸-۱۷۰. والداودی: طبقات المفسرين، تحقیق: علی محمد عمر، مکتبه وهیبة بعابدين، ط ۱، سنة (۱۳۹۳ هـ، ۱۹۷۲ م)، ج ۲، ص ۱۱۴_۱۰۶.

(۷)- نسائی، ج ۵، ص ۲۵، شیخ البانی این حدیث را حسن گفته است.

ترجمه: هر کس خود اقدام به پرداخت زکات نماید، اجر و ثواب خویش را خواهد گرفت و هر کس از دادن آن خودداری نماید، ما آن (زکات) و قسمتی از اموالش را می‌گیریم؛ زیرا پرداخت زکات، واجبی از واجبات خداوند جل جلاله بوده و به آل محمد و خاندان محمد - صلی الله علیه وسلم - از آن چیزی تعلق نمی‌گیرد.

۲- و به ادامه می‌افزاید، همچنان رسول خدا به تحریق متاع خائنی که از مال غنیمت قبل از تقسیم ربوده شده بود؛ هدایت فرمودند، و نیز آن جناب - صلی الله علیه وسلم - به یک تن از صحابی هدایت دادند تا دوجوره لباسی که رنگ زرد داشته و کسی آن را پوشیده بود، حریق گردد، و هکذا امر نمودند تا کوزه های مملو از شراب شکستنده شوند و نیز به لابس انگشتر طلا دستور دادند تا او را دور ببندازند^(۱).

در کتاب معین الحکام آمده است: تعزیر به وسیله ی جریمه ی مالی جایز است و رأی امام مالک و امام ابو یوسف نیز همین است و هرکس ادعا کند که تعزیر مالی منسوخ گردیده نقل و استدلالش بر خلاف مذاهب اربعه است؛ زیرا چنین ادعای درواقع کار ساده و آسانی نیست، کسانی که مدعی نسخ تعزیر مالی هستند درحقیقت هیچ دلیلی از قرآن کریم، سنت نبوی و اجماع امت در اختیار ندارند، مگر اینکه بگویند، مجتهدین مذاهب چنین گفتند^(۲).

گرفتن حق العبور در قانون حق العبور و محصول افغانستان:

قانون حق العبور و محصول در ماده چهارم خود چنین تصریح میدارد:

(۱) وزارت مالیه، محصول حق العبور مندرج ماده سوم این قانون را به اساس اسناد گمرکی، جمع آوری نماید.

(۲) وزارت مالیه محصول حق العبور وسایط نقلیه دارای دو اکسل را حین ورود در بنادر افغانستان مبلغ (۳۰۰) افغانی و در برابر فی اکسل اضافی مبلغ (۱۵۰) افغانی اخذ نماید^(۳).

(۱) - ابن قیم، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن أيوب ابن قيم الجوزية (٦٩١ - ٧٥١)، الطرق الحكيمة في السياسة الشرعية، المحقق: نايف بن أحمد الحمد، دار عالم الفوائد - مكة المكرمة، ط١، (١٤٢٨ هـ)، ج٢، ص٧٠٦-٧١٤.

(۲) - طرابلسی، أبو الحسن، علاء الدين، علي بن خليل الطرابلسي الحنفي (المتوفى: ٨٤٤ هـ)، معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الأحکام، دار الفکر، (ب ط، ب ت)، ص ١٩٥.

(۳) - وزارت عدلیه، قانون حق العبور و محصول، مسلسل نمبر (١٠٩١) سال (١٣٩١)، ماده: ٤.

همچنان در ماده هشتم این قانون توضیح داده است که این پول را برای اعمار سرک و حفظ آن به مصرف برساند:

(۳) وزارت مالیه مکلف است وجوه حاصله از مدرک محصول حق العبور را جهت حفظ و مراقبت شاهراه های اسفالت شده، جغل اندازی و ترمیم سرک های خامه، ترمیم و اعمار مجدد شاهراه های موجود اسفالت شده، اعمار و اسفالت شاهراه های جدید، اعمار پل های بزرگ و کوچک، دیوارهای حفاظتی شاهراه ها و دروازه های خروجی و دخولی شهرها طبق احکام قانون به اختیار وزارت فوائد عامه قرار دهد^(۱).

قانون ترانسپورت جاده چنین صرحت دارد:

شرکت ترانسپورتی یا مالک و یا راننده واسطه نقلیه مکلف است بادر نظرداشت نوعیت استفاده از واسطه نقلیه مربوط، محصول تنظیمی خدمات ترانسپورتی را تحویل بانک نماید:

واسطه نقلیه بابری شهری و مواد تعمیراتی مقابل هر تن در هر بار فعالیت مبلغ بیست افغانی است که ماهانه پانزده بار فعالیت تثبیت شده است، تکسی و بس شهری در مقابل هر چوکی در هر سه ماه یک افغانی و از واسطه قراردادی سرجمع کرایه سه فیصد می باشد^(۲).

(۱) - وزارت عدلیه، همان اثر، ماده: ۸.

(۲) - وزارت عدلیه، قانون ترانسپورت جاده ماده ۲۱.

فصل سوم

انواع راه و مکلفیت رعایا و دولت پیرامون آن در فقه و قانون

مبحث اول: انواع راه در فقه و قانون

مبحث دوم: مکلفیت رعایا پیرامون راه در فقه و قانون

مبحث سوم: تدابیر اجرایی دولت برای منع تعدیات در فقه و قانون

مبحث چهارم: مسئولیت ضمان تعدی در راه

مبحث پنجم: آثار عدم موجودیت راه های درست

مبحث اول: انواع راه در فقه و قانون

مطلب اول: راه عام

در المحيط البرهانی آمده است که راه به سه گونه است:

۱- راه های بزرگ (مانند سرکهای بزرگ و شاهراه های عمومی که شامل سرک های بزرگ تجارتي و موصلاتی می گردد)

۲- راه های که مسیر بیرون رفت ندارند (این راه شامل سرک های فرعی که انتها و بیرون ندارند و در آخر مسدود می باشند و یا برخی های آن به کوچه و پس کوچه دیگر منفذ و راه بیرون رفت دارد).

۳- راه های که در ملکیت شخصی شخص می باشند (مانند اینکه شخصی برای رفت و آمد خود راه را به پول می خرد و یا در زمین و یا از ملکیت شخصی خود را باز می کند)^(۱).

در مورد راه عام فقها می گویند که باید راه برای رفت و آمد و همچنان گاهی برای خرید و فروش و گاهی برای نشستن اشخاص می باشد بناء نباید عرض آن مضیق و خورد باشد.

مطلب دوم: راه خاص

همان طوری که در بالا بیان شد، راه به سه نوع است که یکنوع آن شامل راه عامه شد و این نوعی که در زیر ذکر می گردد، شامل راه خاص است.

۲- راه های که مسیر بیرون رفت ندارند (این راه شامل سرک های فرعی که انتها و بیرون ندارند و در آخر مسدود می باشند و یا برخی های آن به کوچه و پس کوچه دیگر منفذ و راه بیرون رفت دارد).

۳- راه های که در ملکیت شخصی شخص می باشند (مانند اینکه شخصی برای رفت و آمد خود راه را به پول می خرد و یا در زمین و یا از ملکیت شخصی خود را باز می کند)^(۲).

(۱) - بخاری حنفی، أبو المعالی برهان الدین محمود بن أحمد بن عبد العزیز بن عمر بن مازة البخاري الحنفي (المتوفى: ۲۱۶ هـ، المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه، المحقق: عبد الكريم سامي الجندي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م)، ج ۶، ص ۳۱۰.

(۲) - بخاری حنفی، المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه، ج ۶، ص ۳۱۰.

در اینکه راه خاص مربوط همگی ساکنین آن منطقه می گردد، فقها کدام اختلافی ندارند، اما در مورد اینکه آیا ساکنین منطقه حق تقسیم و تصاحب راه و طریق را دارند؟ و میتوانند آن را بین خود تقسیم کنند؟ فقها در این مورد به دو بخش تقسیم گردیده اند:

نظریه اول: جواز تقسیم و تصاحب راه: این نظر از فقهای شافعی^(۱) و حنبلی^(۲) می باشد.

این جماعه می گویند: طریق خاص مانند سائر املاک مشترک است و شرکاء میتوانند در آن هر نوعی بخواهند تصرف کنند، لیکن اگر برخی آنها بر این مخالفت کنند تقسیم راه جواز ندارد.

نظریه دوم: عدم جواز تصرف راه خاص: این نظر مذهب حنفی می باشد، و میگویند که: تقسیم و تصاحب راه خاص در میان شرکاء جواز ندارد^(۳).

وقول خود را چنین تعلیل نمودند: زیرا در این راه حق مردم عام نیز می باشد، و این حق عبارت از عبور و مرور در صورت ازدحام جاده و سرک های عمومی می باشد، اگر مردم برای راه خاص را ببندند در حقیقت راه عامه مردم را بسته اند^(۴).

مبحث دوم: مکلفیت رعایا پیرامون راه در فقه و قانون

مطلب اول: تعدی بر راه و آثار آن

فقها در حکم بناء و غرس در راه اگر به ضرر منفعت عمومی واقع شود به صورت مطلق به بناء و غرس جواز ندادند، گفتند هرآن چیزی که سبب صدمه زدن به منافع عامه باشد جواز ندارد^(۵).

طوری که در گذشته تذکر به عمل آمد حفاظت از محیط زیست یکی از مسئولیت های عمده هر انسان به شمار می رود، و این مسئولیت قبل از اینکه یک مسئولیت ملی و

(۱) - ابن حجر هیتمی، مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۱۸۴.

(۲) - بهوتی، کشف القناع عن متن الإقناع، ج ۳، ص ۴۱۰.

(۳) - افندی، علی حیدر خواجه امین أفندی (المتوفی: ۱۳۵۳ هـ)، درر الحکام فی شرح مجلة الأحکام، تعریب: فهمی الحسینی، الناشر: دار الجیل، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، ج ۳، ص ۲۵۲.

(۴) - افندی، همان اثر، ج ۳، ص ۲۵۲.

(۵) - زیلعی، تبیین الحقائق، ج ۶، ص ۱۴۲، رافعی، فتح العزیز بشرح الوجیز = الشرح الکبیر [وهو شرح لکتاب الوجیز فی الفقه الشافعی لأبی حامد الغزالی ج ۱۰، ص ۳۰۸. نووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۴، ص ۲۰۴.

وطنی باشد، یکی از عمده‌ترین مسئولیت‌های دینی هر فرد مسلمان نیز به شمار می‌رود، زیرا خداوند متعال در قرآن کریم حضرت ابراهیم و پسرش اسماعیل را به نظافت و پاک نگهداشتن بیت الله و خانه خدا امر نموده، فرموده است: {وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَاللَّائِقِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ} (۱).

ترجمه: ما به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم «بر عهده ایشان گذاشتیم» که خانه ما را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع و سجده‌کنندگان پاک و پاکیزه نگهدارید.

و در مورد پاک نگهداشتن مساجد دیگر پیامبر ج فرمودند: (البُرَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا) (۲)

ترجمه: انداختن آب دهان در مسجد خطا و گناه محسوب می‌گردد و کفاره آن همانا دفن نمودن آن است.

علاوه بر نصوص مخصوصی که در مورد پاک نگهداشتن مساجد وارد شده، نصوص و توصیه‌های عمومی دیگری در مورد پاک نگهداشتن موارد و اماکن دیگر غیر از مساجد نیز وجود دارد، چنانچه پیامبر در یک حدیث شریف طهارت و پاکی را به شکل عموم بخشی از ایمان قرار داده، فرمودند: (الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ) (۳)، یعنی پاکی و طهارت بخشی از ایمان است.

و در یک حدیث دیگر دور کردن زباله و کثافات را از راه‌ها و سرک‌های عامه شاخه‌ای از شاخه‌های ایمان قرار داده، فرموده است: (... وَأَذْنَاهَا إِمَاطَةٌ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ...) (۴)

ترجمه: پائین‌ترین و یا خورده‌ترین شاخه‌های ایمان، دور نمودن اشیای اذیت رساننده از راه است.

(۱) - سورة البقرة: ۱۲۵.

(۲) - متفق علیه، بخاری، ج ۱، ص ۹۱، مسلم، ج ۲، ص ۷۶.

(۳) - مسلم، ج ۱، ص ۱۳۹.

(۴) - ابن ماجه، ج ۴، ص ۶۴۲، گفته سند این حدیث حسن می باشد.

و در یک حدیث دیگر استفاده از راه عمومی، سایه، کنار جوی‌ها را بخاطر رفع قضای حاجت، یکی از اسباب لعنت الهی قرار داده، فرموده است: (اتَّقُوا الْمَلَاعِنَ الثَّلَاثَ: الْبَرَازَ فِي الْمَوَارِدِ وَقَارِعَةَ الطَّرِيقِ وَالظَّلَّ)(^۱)

ترجمه: شما خود داری کنید از سه چیزیکه سبب لعنت الهی می‌گردد: بول و براز و یا قضای حاجت نمودن در راه‌های ورود به آب و یا آب خور، راه رفت و آمد مردم، و اماکن سایه.

پس با توجه به نصوص عمومی و خصوصی فوق، و نیز با توجه به تأکیدات اسلام در مورد اطاعت از اولیای امور، هر مسلمان مکلفیت دارد تا در فعالیت‌ها و پروگرام‌های حفظ محیط زیست که از طرف دولت و مسئولین شاروالی، همزمان با فرا رسیدن فصل بهار و یا مناسبت‌های مختلف اعلان می‌گردد، سهم فعال گرفته، وجیبه و وظیفه ایمانی خود را ایفا نماید.

اشتراک و سهم‌گیری در تنظیف ساحات عمومی، کوچه‌ها و سرک‌ها:

مسئولین شاروالی و ادارات نواحی، گاهی در اثر تراکم کثافات و پراکنده بودن آن در نواحی مختلف شهر و مناطق مسکونی، روز مشخص و یا هفته مشخصی را بخاطر تنظیف و پاک‌سازی و جمع‌آوری کثافات تعیین نموده از مردم تقاضا می‌نمایند تا در حشر قومی و مردمی بخاطر تنظیف سرک‌ها و جاده‌ها اشتراک نمایند، پس به تاسی از این اوامر اولیای امور که دین اسلام به اطاعت مشروط از آن‌ها توصیه نموده است، تمام مردم و باشندگان آن شهر و یا ناحیه مسئولیت دارند تا بخاطر رفع مسئولیت دینی و ملی خود در پروگرام تنظیف و پاک‌سازی شهر و کوچه خود اشتراک نمایند.^(۲)

همچنان قانون ترانسپورت جاده نیز در این مورد چنین صراحت دارد و حفاظت و پاک کاری جاده را از وظایف اصلی ترافیک جاده می‌داند: مراقبت جاده های عامه و تاسیسات ترافیکی و اتخاذ تدابیر لازم غرض جلوگیری از خطرات ناشی از آن^(۳).

(۱) - ابوداود، ج ۱، ص ۱۱، البانی این حدیث را حسن گفته است.

(۲) - https://aqeedeh.com/book_files/html/۱۳۰۸.html، اصل این مقاله از دکتر صاحب عبدالباری حمیدی است.

(۳) - وزارت عدلیه قانون ترانسپورت جاده ماده ۲۸..

و همچنان دیگر موارد مربوط به جاده به صورت پراکنده در همین قانون مذکور بیان شده است.

مطلب دوم: برگذاری محافل در راه

باز هم برای جواز فعالیت های عمومی در شاهراه عمومی به نظریات فقهاء متوسل می شویم، قبلاً بیان نمودیم ساختن صفا و سایه بان و همچنان دیگر کار ها در جاده ها و سرک های عمومی، اگر به مردم عام مزاحمت ایجاد کند به صورت مطلق جواز ندارد^(۱).

بنا بر آن برگذاری محافل و خوشی در مکان های عمومی سبب ازدحام می گردد، بنا بر نظر مذهب شافعی و حنبلی که غرس و بناء را جواز نداده بودند، برگذاری محافل نیز درست نیست، چراکه برای برگذاری محافل اگر چه موقتی هم باشد باید خیمه و جای نشست ساخته شود و ساختن این موارد به مردم عام ضرر وارد می کند، چنانچه این فقها می گویند:

۱- احداث چیزی در راه های بزرگ در حال و آینده مظنون به ضرر است، چراکه می شود زمان فرا برسد مردم زیاد شود و این بنا و غرس سبب ایجاد مشکل برای عابرین و سبب ازدحام در سرک گردد^(۲).

۲- بناء و غرس حتماً برای عابرین مصدر ضرر می باشد^(۳).

۳- بناء و غرس در طریق به مرور زمان سبب ولایت و استیلاء بر آن می گردد، و به این گونه کارها به گذشت زمان فکر می کنند که این ملکیت فردی شخص بناء کننده به این سبب جزء از راه عمومی از دست می رود^(۴).

مطلب سوم: اعلانات در اطراف راه

نشر و پخش اعلانات رهنمایی و یا تجارتي در کنار جاده ها در صورتی که به مردم عام ضرر نرساند و سبب بند شدن راه نشود جواز دارد، طوری که من و شما همه مشاهده

(۱) - زیلعی، تبیین الحقائق، ج ۶، ص ۱۴۲، رافعی، فتح العزیز بشرح الوجیز = الشرح الکبیر [و هو شرح لکتاب الوجیز فی الفقه الشافعی لأبی حامد الغزالی ج ۱۰، ص ۳۰۸. نووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۴، ص ۲۰۴.

(۲) - ابن قدامه، المغنی، ج ۴، ص ۵۵۲.

(۳) - همان اثر. ج ۴، ص ۵۵۲.

(۴) - رافعی، فتح العزیز بشرح الوجیز = الشرح الکبیر [و هو شرح لکتاب الوجیز فی الفقه الشافعی لأبی حامد الغزالی ج ۱۰، ص ۳۰۹.

می کنیم اعلانات و بروشورهای تبلیغاتی در سرک ها و کوچه ها وجود دارد و هیچ مزاحمتی ایجاد نمی کند، اما گاهی در برخی جاها بروی نشانه و علائم ترافیکی نصب می گردد که سبب عدم دسترسی رانندگان به قوانین رهنمایی جاده می گردد، و در این صورت نشر اعلانات در چنین اماکنی جواز ندارد و باید این ضرر دفع شود چون راننده نمیداند که در کجا گولای و کجای جاده پرخم پیچ است.

همچنان قانون ترانسپورت جاده نیز در این مورد چنین صراحت دارد و حفاظت و پاک کاری جاده را از وجود اشیای که مانع دید راننده می شود از وظایف اصلی ترافیک جاده میداند: ۱- رفع نواقض ساختمانی جاده ها. ۲- رفع موانع دید. ۳- اعمار محلات پارکینگ و وسایط نقلیه، استگاه ها استیشن های بس ها و تکیسی ها ۴- نصب و عمار تناسیسات ترافیکی بالای جاده عامه. (۱).

مطلب چهارم: بند کردن راه و ایجاد مزاحمت در آن

اسلام از ضرر رسانیدن به دیگران منع نموده است، و گفتند که هر نوع مزاحمت در راه و قصد تضرر به دیگران نا مشروع است و هر نوع فعالیتی که سبب ایجاد مزاحمت به عابرین می شود ناجائز و قبیح است (۲). بر خلاف کارهای خوب را صدقه محسوب می نماید چنانچه در این احادیث آمده است:

۱. پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمود: (عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ فَقَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ قَالَ يَعْمَلُ بِيَدِهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ قَالُوا فَإِنْ لَمْ يَجِدْ قَالَ يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ قَالُوا فَإِنْ لَمْ يَجِدْ قَالَ فَلْيَعْمَلْ بِالْمَعْرُوفِ وَلْيُمْسِكْ ، عَنِ الشَّرِّ فَإِنَّهَا لَهُ صَدَقَةٌ.) (۳)

ترجمه: بر هر مسلمانی لازم است، که احسان بخشش کند، گفتند: ای پیامبر خدا، اگر کسی چیزی نیافت، که احسان کند؟ فرمود: با دست خود، کار کند و به خویشتن سود رساند و احسان کند. گفتند: اگر کسی آن را نتوانست؟ فرمود: به نیازمندی که طلب کمک می کند، یاری رساند. گفتند: اگر کسی آن را نیز نتوانست؟ گفت: رفتار نیک داشته باشد و از بدی بپرهیزد، که این خصلت برای او صدقه و احسان است.

(۱) - وزارت عدلیه قانون ترانسپورت جاده ماده ۲۸..

(۲) - زیلعی، تبیین الحقایق، ج ۶، ص ۱۴۲، رافعی، فتح العزیز بشرح الوجیز = الشرح الکبیر [وهو شرح لکتاب الوجیز فی الفقه الشافعی لأبی حامد الغزالی ج ۱۰، ص ۳۰۸. نووی، روضة الطالبین وعمدة المفتین، ج ۴، ص ۲۰۴.

(۳) - بخاری ج ۲، ص ۱۴۳.

وجه دلالت این حدیث: در این حدیث منع نمودن شر و بدی را از دیگران صدقه شمرده است، لذا عدم مزاحمت در راه به مردم صدقه محسوب می شد.

۲. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ سَلَامِي مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ، كُلَّ يَوْمٍ تَطَّلَعُ فِيهِ الشَّمْسُ، يَعْدِلُ بَيْنَ الْإِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ، وَيُعِينُ الرَّجُلَ عَلَى دَابَّتِهِ فَيَحْمِلُ عَلَيْهَا، أَوْ يَرْفَعُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَدَقَةٌ، وَيُمِيطُ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ صَدَقَةٌ»^(۱))

ترجمه: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: هر روز که خورشید طلوع می کند به تعداد مفصلهای بدن صدقه و احسان بر انسان مسلمان لازم می باشد، (تا بدینوسیله شکر این نعمتها را به جا آورد)، رعایت عدالت در بین دو نفر صدقه است، کمک کردن به مردم در گذاشتن یا برداشتن باری از پشت باربرهایشان احسان و صدقه می باشد، و همچنین هر کلمه خیری که به زبان آید و هر گامی که برای انجام نماز برداشته گردد و هر چیز موزنی که از سر راه دور شود یک صدقه و احسان است .

وجه دلالت این حدیث: این حدیث دلالت بر این دارد که دور کردن مزاحمت و چیزی آزار دهنده از راه از جمله کارهای نیک محسوب می شود، پس مزاحمت و ضرر رسانیدن در راه به صورت اساسی از جمله معاصی و گناهان محسوب می گردد.

۳. پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمود: (عَلَى كُلِّ نَفْسٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ صَدَقَةٌ مِنْهُ عَلَى نَفْسِهِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مِنْ أَيْنَ أَتَصَدَّقُ وَلَيْسَ لَنَا أَمْوَالٌ؟ قَالَ: "لَأَنَّ مِنْ أَبْوَابِ الصَّدَقَةِ التَّكْبِيرَ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، وَتَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتَعَزُّلُ الشُّوْكَةَ عَنِ طَرِيقِ النَّاسِ وَالْعِظْمَ وَالْحَجَرَ، وَتَهْدِي الْأَعْمَى، وَتَسْمَعُ الْأَصَمَّ وَالْأَبْكَمَ حَتَّى يَفْقَهُ، وَتُدِلُّ الْمُسْتَدِلَّ عَلَى حَاجَةٍ لَهُ قَدْ عَلِمْتَ مَكَانَهَا، وَتَسْعَى بِشِدَّةٍ سَاقِيكَ إِلَى اللَّهْفَانِ الْمُسْتَعِيثِ، وَتَرْفَعُ بِشِدَّةٍ ذِرَاعِيكَ مَعَ الضَّعِيفِ، كُلُّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الصَّدَقَةِ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ، وَلَكَ فِي جِمَاعِكَ زَوْجَتَكَ أَجْرٌ"^(۲)).

ترجمه: بر هر کس لازم است که هر روز بر نفس خویش صدقه ای و احسانی بکند. ابوذر گوید، گفتم: ای پیامبر خدا، مایه اموالی نداریم، از کجا صدقه و احسان کنیم؟ او

(۱) - متفق علیه: بخاری، ج ۴، ص ۵۶، مسلم، ج ۲ ص ۶۹۹.

(۲) - احمد، ج ۳۵، ص ۳۸۴، شعیب ارنووط در همین مرجع گفته است سند این حدیث صحیح است.

فرمود: انواع صدقه و احسان فراوانند، از جمله: الله اکبر و سبحان الله. . . گفتن، و امر به معروف و نهی از منکر، و برداشتن خار و استخوان و سنگ، از سر راه مردم، و هدایت و راهنمایی کور و فهماندن به کرو لال و راهنمایی مردم، به چیزی که بدان نیاز دارند و فریادرسی فریاد خواهان و کمک به ناتوانان، هریک از اینها صدقه و احسانی است، که با خود می کنی، و همخوابگی با همسرت نیز مزد و پاداش دارد.

وجه دلالت این حدیث: در این حدیث راهنمایی نابینا و دیگر معلولین را از جمله اعمال خیر محسوب نموده است، و همچنان دور کردن اشیای مودی را از طریق و راه از جمله کارهای پسندیده شمرده است، لذا عدم چنین فعالیت ها و همچنان ایجاد مزاحمت و انداختن چیزهای مودی در راه از جمله اعمال بد و ناشائسته محسوب می گردد.

نظر قانون- همچنان قانون ترانسپورت جاده نیز در مورد بند کردن راه ها و جاده ها چنین صراحت دارد و می گوید که هیچ کس اجازه منع کردن راه را ندارد حتی اگر برای اعمار خانه و دوکان خود میخواهد مصالح و ریگ و دیگر وسائل خود را در سرک بگذارد باید از حکومت اجازه بگیرد:

- ۱- هیچ کس نمی تواند بواسطه طرز حرکت، توقف و سایط، گذاشتن اشیا عمرانی یا تخریب بناها، موانع را روی جاده عامه تولید و یا آنرا مسدود سازد.
- ۲- امور عمرانی بالای جاده مستلزم اجازه کتبی از اداره ترافیک می باشد (۱).

مبحث سوم: تدابیر اجرایی برای منع تعدیات در فقه و قانون

مطلب اول: اجراءات و قانیوی

در مقرر و وسایط نقلیه افغانستان برای وقایه سرک ها چنین آمده است:
ماده ششم: (۱) وزارت فواید عامه مکلف است، تمام وسایط نقلیه باربری بلند توناژ را در مسیر

شاهراه در محلات معین، وزن نماید.

(۲) وزارت فواید عامه از وزن نمودن هریک از وسایط نقلیه باربری بلند توناژ داخلی مبلغ (۱۰۰) افغانی و از وسایط نقلیه باربری بلند توناژ خارجی مطابق رویه بالمثل حق الوزن اخذ می نماید.

(۱) - وزارت عدلیه قانون ترافیک جاده ماده ۴۰.

(۳) وزارت فواید عامه مکلف است پارچه حق الوزن را که حاوی نمبر، نورم واسطه نقلیه، محل وزن، تاریخ، ساعت رسیدن واسطه نقلیه به محل معین، مجموع وزن بارگیری شده، اندازه بار اضافی و اندازه پول اخذ شده را به راننده بدهد^(۱).

در قانون حق العبور و محصول آمده است: (۳) هیچ یکی از وسایط زرهی و غیر زرهی چین دار از سرک های اسفالت شده عبور نموده نمی تواند، حالت اضطرار از این حکم مستثنی

است.

(۴) وسایط باربری که از شاهراه ها و پل های مسیر موتر، عبور و مرور می نمایند، نمی توانند بار اضافی، خلاف مقرر و لوايح که از جانب وزارت فواید عامه تنظیم می گردد، انتقال دهند^(۲).

مطلب دوم: اجراءات علاجی

علاج و ترمیم سرک ها بدوش دولت و به خصوص وزارت های فواید عامه، ترانسپورت، وزارت شهرسازی، و انکشاف دهات و شاروالی می باشد،^(۳).

دین مقدس اسلام بخاطر توسعه و گسترش دادن مناطق سرسبز که در صحت و تندرستی انسان و نیز زیبایی محیط زندگی تأثیر فوق العاده دارد، و همچنان بخاطر حفاظت محیط زیست از آلودگی ها و همچنان به غرض حصول فواید متعدد مادی و معنوی پیروانش را از یک طرف به غرس نهال توصیه نموده، و از طرف دیگر بخاطر حفاظت و نگهداری آن مناطق و یا ساحات سبز که جنگلات را نیز دربر می گیرد از قطع نمودن بی مورد درخت های مثمر و غیر مثمر، منع نموده است. چنانچه عبد الرزاق صنعانی در مصنف خود از تابعی جلیل القدر طاوس بن کیسان روایت نموده که گفته است: (نَهَى النَّبِيُّ عَنْ عَقْرِ الشَّجَرِ، فَإِنَّهُ عِصْمَةٌ لِلدَّوَابِّ فِي الْجَدْبِ)^(۴)

(۱) - وزارت عدلیه، مقررہ کنترول وسایط نقلیه باربری بلند توناز، تاریخ نشر: (۱۹) جوزا سال ۱۳۹۳ هـ. ش نمبر مسلسل: (۱۱۳۷)، ماده: ۶ و ۸.

(۲) - وزارت عدلیه، قانون حق العبور و محصول، ماده: ۴.

(۳) - <https://km.gov.af/۳۶۰۶/%DA%A۹%D۸%A۷%D۸%B۱v۸>، سال ۱۳۹۹.

(۴) - صنعانی، المصنف، ج ۵، ص ۱۴۶، البانی گفته سند این حدیث قوی است.

ترجمه: پیامبر - صلی الله علیه وسلم - مردم را از قطع نمودن درختان که در سال‌های قحطی سبب زنده‌ماندن حیوانات می‌گردد، منع نموده است.

و عین این توصیه را خلفای راشدین که بعد از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در دولت اسلامی بزرگترین سلطهٔ تنفیذی را دارا بودند نیز می‌نمودند، طوری که در روایات آمده است که ایشان هنگام فرستادن دسته‌های مجاهدین بطرف سرزمین‌های مختلف، طوری که به عدم تعرض به افراد مسن و کودکان خورد سال توصیه می‌نمودند، همچنان ایشان را به عدم تعرض به درختان، مخصوصاً به درختان مثمر نیز توصیه می‌نمودند. چنانچه در روایات آمده است که خلیفهٔ اول اسلام حضرت ابوبکر صدیق سبه یکی از فرماندهانش که یزید بن ابی سفیان نام داشت در هنگام فرستادن به طرف شام در ضمن توصیه‌هایش از غرق نمودن و از بین بردن باغات و حریق نمودن کشت و زراعت منع کرده، فرمود: (ولا تغرقوا نخلا ولا تحرقوا زرعاً، ولا تقطعوا شجرة مثمرة) (۱)

ترجمه: درختان خرما را روی آب نکنید، و کشت مردم را آتش نزنید و درختان میوه‌دار و مثمر را قطع نکنید. تکراری است.

توصیهٔ دیگری را که دین مقدس اسلام در مورد حفاظت مناطق سرسبز و تفریح‌گاه‌ها به پیروانش نموده است ممانعت از قضای حاجت در سایهٔ درختان است، چنانچه پیامبر ج در یک حدیث شریف قضای حاجت را در اماکن متذکره یکی از اسباب لعنت قرار داده، فرمودند: (اتَّقُوا اللَّعَانِينَ) قَالُوا: وَمَا اللَّعَانُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ فِي ظِلِّهِمْ (۲).

بخاطر باید داشت که به اساس قیاس که یکی از دلایل معتبر شرعی است ممانعت از قضای حاجت در اماکن فوق سایر کثافات را نیز شامل می‌گردد، طوری که هیچ فرد مسلمان نباید کثافات و مواد فاضله را در تفریح‌گاه‌ها و یا مناطق سرسبز و یا زیر سایه‌های درختان که یکی از مصالح عمومی مردم به شمار می‌رود، بیاندازد.

(۱) - بیهقی، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردی الخراسانی، أبو بكر البیهقی (المتوفى: ۴۵۸ هـ)، السنن الكبرى، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۳ م، ج ۹، ص ۱۰۳.

(۲) - مسلم ج ۱، ص ۱۵۵.

نظر قانون- وزارت فواید عامه مکلف است پارچه حق الوزن را که حاوی نمبر، نورم واسطه نقلیه، محل وزن، تاریخ، ساعت رسیدن واسطه نقلیه به محل معین، مجموع وزن بارگیری شده، اندازه بار اضافی و اندازه پول اخذ شده را به راننده بدهد^(۱). هیچ یکی از وسایط زرهی و غیر زرهی چین دار از سرک های اسفالت شده عبور نموده نمی تواند، حالت اضطرار از این حکم مستثنی است.

وسایط باربری که از شاهراه ها و پل های مسیر موتر، عبور و مرور می نمایند، نمی توانند بار اضافی، خلاف مقرر و لوائح که از جانب وزارت فواید عامه تنظیم می گردد، انتقال دهند^(۲).

مطلب سوم: تحذیر از مهلکات راه ها و افساد در آن

الله متعال می فرماید: {وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَتَبْغُونَهَا عِوَجًا وَأَنْذِرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ وَأَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ}{^(۳).

ترجمه: و در زمین پس از اصلاح آن فساد و تباهی نوزید. این برایتان بهتر است اگر شما مؤمن هستید.

و بر سر هر راهی ننشینید تا کسانی را که به خدا ایمان آورده اند بترسانید، و از راه خدا باز دارید، و آن را کج می خواهید. و یه یاد آورید وقتی که شما کم بودید پس خداوند شما را زیاد کرد. و بنگرید که سر انجام فسادکنندگان چگونه بوده است.

وجه دلالت: یگانه چیزیکه با خواندن آیات از فساد در زمین در این مورد توجه انسان را جلب می بخود میکند این است که مصداق فساد در زمین اخلال و مسدود نمودن طریق رفت آمد مردم می باشد برابراست که این اخلال در داخل شهرها باشد و یا در بیابانها و صحراها.

(۱) - وزارت عدلیه، مقررہ کنترول وسایط نقلیه باربری بلند توناز، تاریخ نشر: (۱۹) جوزا سال ۱۳۹۳ هـ. ش نمبر مسلسل: (۱۱۳۷)، ماده: ۶ و ۸.

(۲) - وزارت عدلیه، قانون حق العبور و محصول، ماده: ۴.

(۳) - سورة الاعراف: ۵۶.

مطلب چهارم: وضع قواعد سختگیرانه برای مفسدین در راه ها

اسلام منافع همه مردم را در نظر دارد نه از فرد خاص را اگر فردی در سرکها و جاهای دیگر دیگر سبب اخلال به زندگی دیگران شود اسلام منافع عام را در نظر گرفته و مانع انجام کار فردی می گردد، طورمثال: اگر فرد بخواهد که راه عام را برای منفعت شخصی اش مسدود نماید این کار برای وی جائز نیست.

مثالی از قوانین سختگیرانه:

در مقررده سال ۱۳۹۹ وزارت فوائد عامه چنین نگاشته شده است:

فقره اول- حمل و نقل بار اضافی توسط واسطه نقلیه خارجی اعم از واسطه نقلیه اتباع کشورها، سازمان های بین المللی، سازمان های منطقوی ... امثال ان ممنوع می باشد^(۱)

بر اساس این مقررده، موترهایی که اضافه بار باشند از ۳۰۰۰ تا ۴۸۰۰۰ افغانی جریمه می شوند. وزارت فواید عامه می گوید آنها چندین ترازو را برای کنترل بارهای موتری نصب کرده اند و در آینده نزدیک سیستمی به کار خواهد افتاد تا کلیه معلومات مستقیماً به وزارت انتقال یابد و بدین ترتیب جلو فساد گرفته شود^(۲).

قوانین سختگیرانه ای که برای رانندگان سائر وسایط نقلیه وضع می گردد حتما ضرری بر جامعه و فرد وارد می کند که چنین قوانین وضع می شود، مثلاً موترهای باربری را نمی گذارند بالاتر از ۷۵ تن اضافه، بار کنند چون؛ سبب تخریب سرک می گردد و همچنان در مسیر صعب العبور مثل سالنگ خود راننده به مشکل مواجه می شود، اسلام از تمام چیزهایی که به سلامتی و تندرستی ضرر می رساند و نیروی بدن را تحلیل می برد، نهی کرده است. خداوند متعال می فرماید: {وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ} ^(۳).

(۱)- وزارت فوائد عامه، مقررده کنترل و ابعاد و ساط بلند تناز ، جریبه رسمی، نمبر مسلسل -۱۳۸۴- سال ۱۳۹۹-۶-۵، ماده ۱۴.

(۲)- [https://www.afghanistan-analysts.org/dari-pashto/reports/enviroment-socio-economic-](https://www.afghanistan-analysts.org/dari-pashto/reports/enviroment-socio-economic-development)

[development](https://www.afghanistan-analysts.org/dari-pashto/reports/enviroment-socio-economic-development) سال ۱۳۹۹.

(۳) - سورة البقره: ۱۹۵.

ترجمه: و خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید. و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: (أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَضَى أَنْ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ) (۱).

ترجمه: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فیصله نمودند که: در اسلام، هیچگونه ضرر رسانیدن به دیگران و قبول نمودن و پذیرش ضرر درست نیست.

تبصره: به اینگونه می بینیم که در وضع قوانین صارمه و سختگیرانه که در جاده و سرکها برای رانندگان هر نوع وسایط نقلیه وضع می گردد برای منافع مردم است، پس اگر قوانینی وضع می گردد که از تیز رفتاری در اماکن مزدحم جلوگیری می کند این نوع قواعد بر منافع مردم بوده و جائز است.

مبحث چهارم: مسئولیت ضمان تعدی در راه

مطلب اول: ضمان رمی اشغالی ها در راه

(دخل رجل على عثمان بن عفان وهو يغرس غراسا، فقال له: يا أمير المؤمنين الغرس وهذه الساعة قد جاءت؟ فقال: أن تأتي وأنا من المصلحين خير وأحب إلي من أن تأتي وأنا من المفسدين) (۲)

ترجمه: مردی بر عثمان بن عفان رضی الله عنه وارد کوی مصروف غرس نهال است، مرد گفت: قیامت چقدر نزدیک توهنوز نهال غرس داری، عثمان در جواب گفت: قیامت قائم شود در حالی که من از جمله صالحین باشم بهتر است که از اینکه قائم شود و من از جمله مفسدین باشم.

دین مقدس اسلام طوری که مسلمانان را به غرس نهال توصیه نموده، همچنان به حفاظت و نگهداری از نهالهای غرس شده، باغها و درختان مثمر و غیر مثمر نیز توصیه نموده است چنانچه در

احادیث و روایات آمده است که روزی از روزها شتر براء بن عازب که عادت خوردن از باغهای مردم را داشت در باغی داخل شد، نهالها و بتههای موجود در باغ را پایمال کرد، موضوع به عرض پیامبر - صلی الله علیه وسلم - رسانیده شد، پیامبر - صلی الله

(۱) - ابن ماجه، وماجة اسم أبيه يزيد - أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: ۲۷۳هـ)، سنن ابن ماجه ت الأرئووط، المحقق: شعيب الأرئووط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م، ج ۳، ص ۴۳۰، شعيب الأرئووط و دیگر محققین این کتاب، این حدیث را صحیح لغیره گفته اند.

(۲) - ابن قاضی خان، علاء الدین علی بن حسام الدین ابن قاضی خان القادری، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۳، ص ۹۰۹.

علیه وسلم- در مورد چنین فیصله نمودند که حفاظت و نگهداری زمین و درختان از طرف روز از مسئولیت صاحبان آن می‌باشد، و از طرف شب صاحبان اموال و مواشی مسئولیت دارند تا اموال و مواشی خود را نگاه کنند و ببندند تا به زمین و باغ‌های مردم آسیب نرسانند^(۱).

ضمان انداختن اشغالی در راه پاک کردن آن است چنانچه در حدیث صحیح از رسول الله - صلی الله علیه وسلم- آمده است: (الْبُرَاقُ فِي الْمَسْجِدِ حَطِيبَةٌ وَكَفَّارَةٌ لَهَا دَفْنُهَا).^(۲) انداختن آب دهان در مسجد، گناه است و کفاره ی آن دفن کردن و از بین بردن آن، می‌باشد.

وجه دلالت این حدیث: مسجد نسبت به راه مکان مقدسی محسوب می‌شود، وضمانت انداختن آب دهان و دیگر کثافات دفن کردن و شستن آنهاست، پس به صورت اولی ضمان انداختن کثافات و اشغالی در راه پاک نمودن آن است، اگر خودش این کار انجام نداد دولت می‌تواند به جبر جهت حفاظت از حقوق اجتماع و دفع ضرر عام بالای فردی که اشغالی انداخته است ساحه را پاک کند.

ولی اگر دولت جهت جمع اشغالی و صفایی پول بگیرد حق جبر را ندارد و باید خودش آن را پاک نماید.

نظر قانون- در قانون ترافیک جاده بیان شده است که: شخصی که جاده عامه را بدون حصول اجازه قبلی اداره ترافیک بواسطه گذاشتن اشیای مواد تعمیراتی و غیره مسدود، حفر و یا غیر قابل مرور گرداند به حبس الی سه ماه و یا به جزای نقدی الی سه هزار افغانی محکوم می‌گردد^(۳).

مطلب دوم: ضمان حفر چاه در راه

حفر چاه در طریق عامه از این خالی نیست، یا برای منفعت عامه مردم و یا به منفعت انفرادی اشخاص، عموماً چاه‌ها در راه یا برای آب آشامیدنی حفر می‌و یا برای جمع نمودن فاضلاب و یا آب‌های ناودان‌های خانه، فقها گفتند که به صورت عموم اگر از

(۱) - ابوداود، ج ۳، ص ۴۲۳، البانی رواه این حدیث ثقه گفته است و خودش مرسل است.

(۲) - متفق علیه: بخاری، ج ۱، ص ۹۱، مسلم، ج ۲، ص ۷۶.

(۳) - وزارت عدلیه، قانون ترافیک جاده ماده ۷۰.

ناحیه حفر چاه سرک ضیق شود و یا برای عابرین ضرر وارد گردد مثل خوف افتادن انسان و حیوان، حفر چاه جواز ندارد^(۱).

ضمانت حافر چاه: مانند حفر کننده چاه و گذاشتن سنگ در زمین دیگری بدون اجازه ی سلطان و نائب وی، و همچنان گذاشتن چوب بر میانه ی راه و مانند این مثل انداختن پوست خربوزه در راه، پس اگر کسی به این ها تلف شود؛ وی ضامن است و همچنین، هرگاه در راه آب بریزد و کسی که از آنجا می گذرد این را نداند، مانند کور یا در شب آب بریزد. و اگر کسی سنگی لغزنده را در کنار چاهی بگذارد و آن سنگ در چاهی که در حال حفر است سقوط نماید، پس کسی که سنگ را گذاشته است ضامن است؛ بنابراین این، اگر کسی آن را نگذاشته بود پس بر عهده ی خود حفر کننده است، و اگر کسی به سبب آبی که ریخته بود لغزید و داخل چاه افتاد، کسی که آب را ریخته ضامن است، و اگر با آب باران لیز بخورد و در چاه افتد؛ حفر کننده ضامن است. قتل به سبب موجب دیت بر عاقله ی قاتل می شود نه كفاره و گناه قتل، بلکه کسی که چاه را حفر کرده و سنگ را در غیر ملک خویش گذاشته گناه کار می باشد^(۲).

مطلب سوم: ضمان حوادث راه

حوادث طریق از چهار حالت ذیل خالی نیستند:

الف. حالت اول: اینکه تجاوز و تعدی از جانب راننده و یاسائق باشد: مانند اینکه بار را زیاد بار کند و یا سرعت بی موقع بگیرد، و یا بجای بلند شود که خطر افتیدن موتر و یا بار آن باشد، و یا اگر حیوان باشد وی را بدون ضرورت سخت براند و از این جهت حادثه واقع شود^(۳).

ب. حالت دوم: اینکه تقصیر و کوتاهی از جانب راننده باشد: مانند اینکه دروازه موتر را درست بسته نکند، و یا تایر های موتر را درست بسته نکند، پس وی متسبب در این حادثه می شود، چرا در کار خود سهل انگاری کرده است^(۴).

(۱) - ابن همام، فتح القدیر، ج ۸، ص ۳۳۰، ابن قدامه المغنی، ج ۴، ص ۵۵۳.

(۲) - طهماز، محمود، طهماز، عبد الحمید، الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، مترجم: سعدی بهبودی، چاپ اول، (۱۳۹۴ هـ ش)، شیخ الاسلام احمد جام، ج ۳، ص ۳۷۹ - ۳۸۰.

(۳) - مجلة العدل شماره سوم ص ۱۴-۱۵ - وابن قدامه المغنی، ج ۱۰، ص ۳۵۹.

(۴) - نووی، المجموع شرح المذهب (مع تکملة السبکی والمطیعی، ج ۱۹، ص ۲۹. مجلة العدل شماره سوم ص ۱۴-۱۵.

فرق میان حالت اولی و دومی اینست که در حالت اولی انسان یک امر ممنوع و یا کار خلاف مقرر نظام را انجام دهد، مثل تجاوز از سرعت معینه و یا توجه نکردن به اشارات و علامات ترافیکی و..

در حالت دوم اهمال و تنبلی است، مانند اینکه موتر عوارض تخنیکی داشته اشد، و یا تیر و همچنان اشترنگ و دیگر جاهایش عوارض داشته باشد و راننده به آن توجه نکند.

در هردو حالت فوق حکم یکی است، چراکه راننده در هر دو حالت به قوانین و مقررات توجه و پایبندی نکرده است.

۱- اگر در این حادثه کسی تلف گردد، بر راننده کفاره و بر بالای عاقله و خویشاوندان وی دیت و خونبها است.

۲- و بر بالای راننده نیز، تاوان و ضمان اموال تلف شده است^(۱).

د. حالت سوم: اینکه به خواسته سائق باشد، لیکن برای نجات از خطر و تصادم باشد:

مثل اینکه در مسیر راه، ناگهان چیزی در راه برآید و راننده برای نجات از تصادم موتر خود به جانب دیگر سوق دهد، و یا اینکه از جانب چپ و راست سرک موتر و چیزی برآید، بگون ایه که توقف ممکن نباشد، خود را بگوشه یکطرفه می کند لیکن در این صورت حادثه ای بوقوع می پیوندد، مانند افتیدن در موتر در حفره و چقوری و غیره، در این صورت راننده مقصر شمرده نمی شود و تاوانی نیز بر وی نیست^۲. در اینجا این فرد امین است، و در انجام و حفظ امانت افراط و تفریط نکرده است، پس ضمانتی بر وی نیست^(۳).

ج. حالت چهارم: بدون دخالت و سبب راننده و سائق باشد: مثل کفیدن و ترکیدن تیر موتر و شکستن پلی که عیب و نقص آن معلوم نبود، در این صورت پای کسی بشکند و یا کسی صدمه ببیند، بالای راننده و موتر و ان کفاره و بالای ورثه آن دیت نیست، چون وی در این نوع حادثه هیچ دخالت ندارد، پس هیچ ضمانت متوجه وی نمی شود^(۴).

(۱) - زمزم، عبد اللطیف احمد مصطفی، حوادث السیر و الاحکام المرتبه علیها فی الفقه الاسلامی، مع تطبیق لبعض القواعد الفقهیه المتضمنه، لها. ص ۴۰-۴۱.

(۲) - ابن باز فتاوی ابن باز، ج ۲۲، ص ۳۵۹، مجلة العدل شماره سوم ص ۱۴-۱۵.

(۳) - زمزم، عبد اللطیف احمد مصطفی، حوادث السیر و الاحکام المرتبه علیها فی الفقه الاسلامی، مع تطبیق لبعض القواعد الفقهیه المتضمنه، لها. ص ۴۱.

(۴) - همان اثر، ص ۴۲.

نظر قانون- کود جزای افغانستان در مورد تعدی و تجاوز در راه چنین وضاحت دارد:

(۱) شخصی که مرتکب حادثه ای ترافیکی سنگین گردد، در صورت فوت یا معلولیت دایمی علاوه بر جبران خساره وارده به حبس متوسط تا سه سال و در صورت وارد نمودن ضرر مالی علاوه بر جبران خساره، به جزای نقدی از پنجاه هزار تا یک صد هزار افغانی، محکوم می گردد.

(۲) شخصی که مرتکب حادثه ترافیکی متوسط گردد، در صورت وارد نمودن ضرب و جرح شدید یا شکستن عضو علاوه بر جبران خساره وارده به حبس قصیر و در صورت وقوع ضرر مالی علاوه بر جبران خساره، به جزای نقدی از بیست و پنج هزار تا پنجاه هزار افغانی، محکوم می گردد.

(۳) شخصی که مرتکب حادثه ترافیکی کوچک گردد، احکام قانون ترافیک جاده بالای وی تطبیق می گردد.

اخلال امنیت در ترافیک جاده

ماده ۵۶۲:

شخصی که امنیت ترافیک جاده را طور عمدی مختل سازد و به سبب آن ضرر جانی و مالی به اشخاص عاید شود، بر علاوه جبران خساره، به مجازات جرم ارتکاب شده، نیز محکوم می گردد^(۱).

مبحث پنجم: آثار عدم موجودیت راه های درست

مطلب اول: آثار دینی راه

در اصل وجود راه درست یکی از نعمت های بزرگ الهی می باشد، و نبود آن یکی از محرومیت های اصیل از قله های موفقیت زندگی می باشد. در اصل مردمانیکه در دهات و قریه جات و مکان های صعب العبور زندگی میکنند اکثر اوقات فرزندان شان از حق تحصیل و دسترسی به علم و دانش محروم میمانند، حتی به ابتدائی ترین حقوق دسترسی نمیداشته باشند.

(۱) - وزارت عدلیه کود جزا مواد ۵۵۹ و ۵۶۲.

واز حقوق انسان، زیستن در سایه امنیت و دسترسی به حقوق شهروندی خود می باشد، و در مکان های صعب العبور زمینه ای گمراهی مردم به سوی بداعات و خرافات، و همچنان زمینه کارهای خودسرانه از جانب افراد زورمند بیشتر می باشد اسلام علاوه بر محافظت از زندگی، بر پیشرفت زندگی انسان ها نیز حریص است و این جز با تمام صورت های امنیت حاصل نمی شود. خواه این امنیت در درون خود فرد و با اعتقاد صحیح باشد و خواه امنیت جمعی و با رفتار متمرکز بر عقیده باشد، فرقی نمی کند.

زیستن با امنیت وقتی امکان پذیر است که جز محافظت بر کلیات پنجگانه که ادیان سماوی و در رأس آن ها اسلام بر آن نازل شده اند محافظت شود. این کلیات پنجگانه مقاصد شریعت نامیده می شود که عبارتند از: حفظ دین، حفظ جان، حفظ عقل، حفظ آبرو و ناموس و حفظ مال. امام غزالی می گوید: همانا جلب منفعتها و دفع ضررها، مقاصد حق و صلاح مردم در بدست آوردن اهدافشان می باشد. ولی منظور ما از مصلحت، محافظت از اهداف و مقاصد شریعت می باشد، و مقصود شریعت از خلقت انسان ها پنج چیز می باشد؛ حفظ دینشان، حفظ جانشان، حفظ عقلشان و حفظ نسلشان و حفظ اموالشان. هر آنچه که حفظ این اصول پنجگانه را تضمین کند مصلحت و هر آنچه که این اصول را از بین ببرد، مفسده است. و دفع این مفسده ها مصلحت است. حفظ این اصول پنجگانه در مرتبه ضروریات واقع شده است و در میان مصلحت ها قوی ترین مرتبه را دارد. برای مثال داورى شرع در مورد قتل کافر گمراه کننده و عقوبت شخص بدعت گزارى که دیگران را به بدعت خود می خواند. چون این اعمال باعث از بین رفتن دین مردم می شود. و همچنین قضاوت و داورى شریعت و امر به وجوب قصاص، چون در آن حفظ جان های دیگران نهفته است. و همچنین واجب کردن حد شرب خمر چون حفظ عقل ها را در بر دارد. که معیار و ملاک تکلیف می باشد. و واجب کردن حد زنا، چون حفظ نسب را به دنبال دارد و واجب کردن زجر و عذاب غاصب و سارق، چون بدین وسیله اموال حفظ می شود. اموالی که معاش مردم هستند و بدان نیاز دارند. از بین بردن این امور پنجگانه و دفع کردن آن ها محال است مگر اینکه ملتی یا شریعتی از شریعت ها را در بر بگیرد که به وسیله آن بخواهند مردم را

اصلاح کنند. بنابراین شریعت ها در تحریم کفر و قتل و زنا و سرقت و نوشیدن مسکرات (مست کننده ها) اختلافی ندارند^(۱).

مطلب دوم: آثار اجتماعی راه

دین اسلام انسان را در بالاترین جایگاه خود که قرآن می باشد، تکریم کرده است، قرآنی که تا براندازی زمین و آنچه که در آن است توسط خداوند، باقی می ماند. و بر این تکریم حقوقی مترتب می شود که تأثیر ورسوخ بیشتری دارد هر چه انسان بیشتر در پله های کمال و به وسیله استعدادهاي فطري که خداوند به او داده است و با دادن اهلیت جانشینی به او، ترقی کند. در این هنگام فهمیده می شود که او شایسته تکریم است، پس دایره حقوق را توسعه می دهد ولی به شرطی که این حقوق از اصول روش های الهی مدد گرفته باشند همان اصولی که به انسان کرامت داد، و حقوق عطا کرده است و اگر این چنین نباشد، نابودی سختی است که کرامت انسانی را تباه و حقوق را ضایع کرده است.

بنابراین، دولت باید برای رفاه اجتماعی و حفظ تکریم عمومی انسانها در قسمت ایجاد، استحکام و زیبایی راه و هرچی بیشتر رفاه و آسایش عمومی مردم بکوشد و زمینه معاملات و دادستد شان را فراهم سازد.

همچنان که فقهاء بیان کرده اند که اگر مسلمانی شهادت بدهد که مردی خانه اش را بر سر راه مسلمانان بنا کرده است، امام دستور به خراب کردن آن بنا، می دهد تا راه به حالت عادی خود باز گردد. و بدیهی است که راه حق تمامی افراد است^(۲).

از سفارش های خلیفه عمر بن عبدالعزیز- رح - این است که ضمانت حق سفر در خارج از کشور وجود داشته باشد و می گوید: دروازه هجرت را برای مسلمانان بگشایید^(۳).

و همچنین می گوید: مردم را فرا خوانید به اینکه با اموالشان در دریا و خشکی به گردش و کسب درآمد بپردازند و میان بندگان خدا و روزی آن ها فاصله ایجاد نکنید^(۴).

(۱) - غزالی، المستصفي، ج ۱، ص ۸۷-۸۸..

(۲) - سرخسی، المبسوط، ج ۳، ص ۶۳.

(۳) - خالد، خالد محمد (۱۹۶۹)، عمر بن العزیز، القاهرة: مكتبة الأنجلو مصریة، ص ۲۰۹.

(۴) - همان اثر، ص ۲۰۹.

اسلام موانعی برای آزادی مسافرت و هجرت لازم ندانسته است. چگونه این طور باشد حال آنکه پیامبر اسلام، خود از مکه به مدینه مهاجرت کرد و به اصحابش دستور داد که به حبشه مهاجرت کنند. بلکه ترک سرزمینی که مسلمان در آن احساس ذلت و خواری و ضعف می کند واجب است. پس اگر ترک نکرد، گناهکار است. وقتی که به خاطر حفظ دین هجرت کرد خداوند بر این اساس برای وی در جایی که بدان هجرت کرده اگر زنده ماند اسباب راحتی و سعادت را فراهم می کند و اگر فوت کرد، اجر وی با خداوند است و فضل عظیمی به وی می رسد. چون خداوند متعال وی را مسؤول قرار داده است و می فرماید: { وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۰۰) } (۱)

ترجمه: و هر کس در راه خدا هجرت کند، در زمین جایگاه بسیار و گشایشی [در زندگی] یابد و کسی که هجرت کنان به سوی خداوند و رسول او از خانه اش بیرون رود، آن گاه مرگ او را دریابد، پاداشش بر خداوند است و خداوند آمرزنده مهربان است.

حق امنیت؛ ضامن سلامت، شخصیت، آبرو و اموال افراد است و بنابراین تجاوز به آن و تحقیر و عذاب دادن آن جایز نیست خواه این امور از طرف دولت باشد و خواه از طرف افراد، فرقی نمی کند (۲).

احترام و ارزش مسکن؛ مسکن یکی از نعمت هایی است که خداوند به انسان بخشیده است و به وسیله آن بر انسان منت گذارده است. خداوند متعال می فرماید: { وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا } (۳) ترجمه: خدا است که خانه هایتان را محل آرامش و آسایشتان گردانده است.

شریعت اسلامی حرمت این مسکن را مطابق سه امر بر عهده گرفته است که عبارتند از:

(۱) - سورة النساء: ۱۰۰.

(۲) - العیلي، عبدالحکیم حسن العیلي المحامي (۱۳۹۴ - ۱۹۷۴)، الحريات العامة الفكر والنظام السياسي في الإسلام «دراسة مقارنة» دارالفکر العربي، ص ۳۶۳-۳۶۴.

(۳) - سورة النحل: ۸۰.

الف) حق هر فردي است که در منزلي سکني گزيند.
ب) ارزش و جايگاه اين مسکن که براي ديگران حرام مي باشد.
ج) جاسوسي کردن مسکن و دزدي لوازم آن و بي احترامی به رازهاي آن ممنوع است.

در مورد حق مسکن، اسلام فراوان کردن خانه ها را براي تمامی افراد جامعه بر دولت واجب کرده است، پس افراد حق دارند که خانه مستقل داشته باشند، و کسی که نمی تواند وظیفه دولت است که مسکن مناسب براي او تهیه کند^(۱).

در اين مورد ابن حزم مي گوید: بر ثروتمندان هر شهري واجب است که به فقراي آنجا رسيدگی کنند و اگر زکات و ساير اموال مسلمانان به آن ها نمی رسد، آنان را ياري دهند تا نيرو بگيرند، و از غذايي که ضروري است به آن ها بدهند و در تابستان و زمستان به آن ها لباس مناسب بدهند و براي آنان مسکني فراهم کنند تا از باران و گرما و آفتاب و چشمان عابران در امان بمانند^(۲).

اگر کسانی وجود دارند که پناهگاهی ندارند و در عين حال بعضي از مردم هستند خانه هايي مازاد بر خود دارند، وظیفه حاکم است که اين ها را به زور در اين خانه ها اسکان بدهند^(۳).

بنابر آنچه گذشت اگر راه مسدود باشد و يا را صعب العبور باشد، حتی مردم حق دارند از آن منطقه کوچ کنند و خود را به مناطقی برسانند و از نظام حکومتی خوب برخوردار شوند، و شئون اجتماعی خود را به صورت صحيح انجام دهند، لذا نبود راه درست صد درصد بر رفاه اجتماعی صدمه زده و مردم را از حقوق اجتماعی مانند دسترسی به حق اشتراک در اجتماعاتی که از جانب حکومت برگزار می گردد و... محروم میسازد.

مطلب سوم: آثار سیاسی

در مورد آثار سیاسی راه در نخست باید بيان کنیم حق چیست؟

(۱) - العیلى، الحريات العامة الفكر والنظام السياسي في الإسلام «دراسة مقارنة» ص ۳۷۱.

(۲) - ابن حزم، المحلی، ج ۶، ص ۱۵۶.

(۳) - ابن تیمیه، السياسة الشرعية، ص ۵۳.

استاد مصطفی زرقاء می گوید: حق امتیازی است که شریعت توسط آن قدرت یا تکلیف را تصویب می کند^(۱).

قانون دانان حق را اینگونه تعریف کرده اند که: مصلحتی است که قانون از آن حمایت می کند. و این تعریف درستی است. پس حق در سایه قوانین مصلحتی است که قانون از آن حمایت کند و در سایه اسلام مصلحتی است که شریعت از آن حمایت می کند^(۲).

مصلحت ها در قانون عبارتند از: حفظ جان، حفظ مال، حفظ عقل، حفظ نسل در حالی که حفظ دین در آن وجود ندارد که این یک اختلاف اساسی است.

حقوق در اسلام و به ویژه حقوق بشر با توحید مرتبط است، و جایگاه آن مانند جایگاه سایر امور در شریعت اسلامی می باشد. یعنی تسلیم توحید خالص و عبد خداوند شدن. پس قانونگذاری و تشریح حق خالص خداوند است و امر عقیده و ایمان حق الله می باشد.

اما قانونگذاری ممکن است بشر را در چارچوب دایره امور مباح وارد کند که نصی در مورد آن ها وجود ندارد^(۳).

وقتی احکام شریعت اسلام را در بیان حقوق و تکالیف بررسی کردیم در می یابیم که منظور از این احکام تحقق مصلحت مردم است.

این مصلحت ها گاهی مصلحت های عمومی برای جامعه هستند و گاهی مصلحت های خصوصی برای افراد هستند و گاهی مصلحت های مشترک میان این دو هستند^(۴).

شیخ علی خفیف می گوید: منظور از محل حق هر چیزی است که بتوان آن را حق تصور کرد، یا خود حق می باشد، یا آنچه که اسم حق بر آن منطبق می شود و بر آن دلالت می کند یا به آن اضافه می شود، یا آنچه که حق را از غیر حق جدا می کند. همچنان که در حق ملکیت هم همین طور است. چون ملک همان محل حق است که در عالم خارج وجود دارد. پس می بینیم که آن ملک خود حق است که کلمه حق بر آن

(۱) - زرقاء، المدخل الفقهي العام، ج ۳، ص ۱۴.

(۲) - جریشه، علی (۱۴۰۶ - ۰۱۹۸۶)، المشروعية الإسلامية العليا (رسالة دكتوراه) ط، المنصورة: دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع، ص ۳۸.

(۳) - جریشه، علی، همان اثر، ص ۳۸.

(۴) - خلاف، عبالوهاب، علم أصول الفقه، ص ۲۴۸.

صدق و دلالت مي کند. همين طور به آن اضافه مي شود مثل: حق ملکيت يعني حقي که خود ملک است^(۱).

از اين نظر اقسام حق متعدد است يعني به تعداد انواع و اسامي آن است که محدود کردنش اشتباه است. ولي به صورت اجمالي و عام مي توان گفت که: حق از حيث محل به اقسامي تقسيم مي شود مانند حقوقي که متعلق به اموال هستند: حقوقي که متعلق به امور خانواده هستند، حقوقي که متعلق به عبادت هستند و حقوقي که متعلق به امور اجتماعي عام هستند^(۲).

بنابراين حق در فقه اسلامي داراي معني فراگيري است که معنای آزادي را نيز در بر مي گيرد پس آزادي هاي عمومي نوعي از حقوق هستند. پس هرگاه در شريعت اسلامي کلمه حق بيايد، به معنای حق مالي يا حق الله يا حق شخص يا يکي از انواع آزادي هاست که بر حسب معاني آن ها مي آيد^(۳).

آثار مترتب بر تقسيم حقوق در اسلام:

اين آثار را به طور اجمالي مي توان به شکل زير بيان کرد:

از نظر مفهوم و پشتوانه، اسقاط و وراثت، مقاومت و دفاع کردن و اقامه دعوي.

نخست: از نظر مفهوم: در عرف مردم و در فقه و قانون، حق عام بر خاص مقدم است.

از ديده فقه اسلامي حق خاص بر عام مقدم است به معني اينکه حق خاص حمايت بيشتري را از حق عام مي طلبد.

تجاوز به حق خاص يا حقي يا از حقوق بندگان از طرف خداوند بخشیده نمي شود تا وي فرد تجاوز کار را نبخشد يا حق گرفته شده را از وي نگیرد.

حاکم يا قاضي نمي تواند به نيابت از فردي از حق وي چشم پوشي کند، همچنان که نمي تواند شخص را مجبور به چشم پوشي از آن حق کند. هيچ «حق الناسي» نيست که حق الله در آن نباشد ولي يکي از آن ها بر ديگري غلبه مي يابد. بنابراين هيچ حق خاصي نيست که حق عام يا حق الله در آن نباشد و اين در حقوق بشر بارزتر است^(۴).

(۱) - الخفيف، علی، الحق والذمة، معهد الدراسات العربية. ص ۱۲۴.

(۲) - طيليه، القطب محمد القطب، الاسلام وحقوق الانسان، ص ۱۱۲.

(۳) - العيلي، الحريات العامة الفكر والنظام السياسي في الإسلام «دراسة مقارنة» ص ۱۸۸.

(۴) - جريشة، علي المشروعية الإسلامية العليا، ص ۲۹.

در حقیقت اسلام وقتی از بین رفتن بهره و نصیب یا حق را ظلم به خود دانسته است، دورتر از آن را نیز در نظر داشته است. از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت شده است که فرمود: انسان نباید خود را خوار و پست کند^(۱).

این از یک طرف و از طرف دیگر امثال چنین مسلک هایی باعث تشویق انسان های خودشیفته و مغرور می شود که حقوق دیگران را از بین ببرد، تکرار این عمل و معتاد شدن به آن همان چیزی است که به این اعتقاد آن ها که کسی حقی بر آن ها ندارد، اتمام می دهد. در حقیقت از بین بردن حق همان اخلاق فراعنه مصر بود و خود فرعون به تنها سزاوار نکوهش نیست. در حالیکه فرعون مسؤل و سرزنش شده است^(۲).

یادداشت: همچنانی که در بالا توضیح دادیم: وقتی احکام شریعت اسلام را در بیان حقوق و تکالیف بررسی کردیم در می یابیم که منظور از این احکام تحقق مصلحت مردم است.

این مصلحت ها گاهی مصلحت های عمومی برای جامعه هستند و گاهی مصلحت های خصوصی برای افراد هستند و گاهی مصلحت های مشترک میان این دو هستند^(۳).

از این بحث دانسته می شود که راه از نوع حقوقی می باشد که برای مصلحت خصوصی و عمومی هر دو می باشد، و حکومت مکلف است که برای ایجاد، حفظ، ترمیم آن بکوشد.

واز جانب دیگر این نیز یکی از مسئولیت های اساسی حکومت است که باید برای مردم خدمات عرضه کند.

بنظر من درین بخش شاید متن پایانی بسنده و بسیار مناسب باشد متن بالایی یکذره اضافه معلوم میشود باز هم دیدگاه خودت هم مهم است.

نوت: یکی از مسئولیت های دیگر حکومت حفاظت از قلمرو و تأمین امنیت عمومی برای خود و مردم است، این مسئولیت وقتی برآورده می شود که حکومت در قدم اول راه رسیدن به مناطق تحت اداره و مدیریت خود را ساخته و جور کرده باشد، و در وقت وقوع حوادث و مشکلات به اسرع وقت به آن مناطق دسترسی داشته باشد.

(۱) - ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۶۹.

(۲) - طبلیه، القطب محمد القطب، الاسلام و حقوق الانسان، ص ۳۳۲.

(۳) - خلاف، عبالوهاب، علم اصول الفقه، ص ۲۴۸.

تجربیه در حکومت داری نشان داده که در هر منطقه ای که حکومت به آن دسترسی کم دارد و درست مدیریت نمی شود، افراد مخالف حکومت در آنجا جای گرفته و بر علیه حکومت اعمال تخریب کارانه ای خود را آغاز می کنند. شورش های که همیشه حکومت های جلو آن را گرفته نمیتواند و سبب پریشانی حکومت ها می شوند همیشه در مناطقی رخ میدهد که راه های مواصلاتی در آن صعب العبور است و سبب مصارف هنگفت و فراوان می گردد که حکومت گاهی از عهده ای چنین جنگ نمی برآید، چون در مناطق صعب العبور یک کمین دشمن سبب تلف هزاران نیرو و وسایط حکومت می گردد، و همچنان مردم آن مناطق از قوانین و ضوابط حکومت داری هیچ آگاهی نداشته و در برخی موارد با حکومت درگیر می شوند.

از این جهت باید حکومت در اولین گام راه های مواصلاتی خود را با اطراف و قصبات تأمین کند، و در صورت بروز مشکلات توانایی دفع و خاموش کردن آن را داشته باشد.

مطلب چهارم: آثار صحی

اسلام به سلامت و تندرستی افراد اهتمام ورزیده است به اعتبار اینکه آن ها را به انجام واجبات دینی و معیشتی راهنمایی می کند. چون افراد بدین وسیله می توانند که به جامعه نفع برسانند و آمال و آرزوهای آن را بر آورده کنند^(۱).

اهتمام به سلامتی افراد منجر به جامعه ای بدون بیماری می شود که دین و بدن و عقل قوی دارند. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: (الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ ، خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ ، وَفِي كُلِّ خَيْرٍ)^(۲)، انسان با ایمان و قوی نزد خداوند بهتر و دوست داشتنی تر از انسان مؤمن و ضعیف است و در تمام خوبی ها نیز این گونه است.

اسلام حق فرد را در رعایت بهداشت بیان کرده است و این حق را به عنوان واجبی بر گردن فرد گذاشته است. همچنانکه این حق را برای فرد به صورت الزام بر دوست قرار داده است^(۳).

(۱) - العیلى، عبدالحکیم حسن العیلى المحامی، الحریات العامة الفکر والنظام السیاسی فی الإسلام «دراسة مقارنة»، ص ۴۸۹.

(۲) - مسلم، ج ۸، ص ۵۶.

(۳) - العیلى، عبدالحکیم حسن العیلى المحامی، الحریات العامة الفکر والنظام السیاسی فی الإسلام «دراسة مقارنة»، ص ۱۸۹.

همچنین اسلام به رعایت بهداشت اهتمام ورزیده است و در عبادات به خاطر بیماری رخصت قرار داده شده است. به همین دلیل برای مریض رخصت قرار داده شده است که در ماه رمضان اگر ترس زیاد شدن بیماری، یا دیر افتادن شفا وجود داشته باشد می تواند روزه نگیرد و بعد از شفا یافتن و تمام شدن بیماری باید قضا کند، و همچنین برای زن شیرده و باردار نیز وقتی ترس جانانشان وجود داشته باشد، یا ترس جان فرزندش وجود داشته باشد می توانند در طول روز روزه نگیرند و بعداً آن را قضا کنند یا قضا کنند و غذا نیز بدهند.

اسلام رعایت بهداشت را در صورت های مختلفی به اعتبار اینکه حق افراد بر دولت است بیان کرده است، از جمله «داستان بدویان است وقتی که به مدینه رسیدند، اسلام آوردند و لی دچار وبا شدند و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - یک شتر صدقه به آن ها داد که از شیر و بول آن بنوشند. تا سالم و سر حال شدند»^(۱).

اسلام حق رعایت اجتماع را بر عهده شخص مریض گذاشته است. عمر بن خطاب - رضی الله عنه - وقتی که از شام بر می گشت بر گروهی از جذامیان گذشت و مقداری از بیت المال را به آن ها داد و بدین ترتیب آن ها را از گدایی کردن در میان مردم منع کرد. همچنان که ولید بن عبدالملک مقداری از درآمدها را به آن ها اختصاص داد و برای هر شخص فلج و زمین گیری خادمی گذاشت که کارهای وی را انجام بدهد، و برای هر نابینایی، راهنمایی گذاشت تا از وی مراقبت کند. همچنان که ابن طولون^(۲) در انتهای مسجد خود اتاقی ساخت و داروخانه ای با داروها و شربت های مختلف درست کرد و برای این مکان خادم و پزشک مخصوص تعیین کرد تا نمازگزاران بیمار را معالجه کند، همچنین بیمارستان نظامی ساخت و خوب آن را مرتب کرد و خود در روز جمعه ها از داروخانه و کار پزشکان و درمان بیماران دیدن می کرد^(۳).

(۱) - متفق علیه: بخاری، ج ۲، ص ۵۴۶، مسلم، ج ۵، ص ۱۰۲.

(۲) - ابن طولون، امیر ابو العباس احمد بن طولون، ابن طولون شخص عالم، عادل، متواضع و خوش اخلاق بود، برمکی، أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد بن ابراهیم بن ابي بکر ابن خلکان البرمکی الإربلی (المتوفی: ۶۸۱هـ)، وفيات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بیروت، ج ۱، ص ۱۷۳.

(۳) - العیلى، عبدالحکیم حسن العیلى المحامی، الحریات العامة الفکر والنظام السیاسی فی الإسلام «دراسة مقارنة»، ص ۲۹۱.

عمر بن خطاب - رضي الله عنه - واليان خود را به عیادت بیماران امر می کرد تا به کار آن ها رسیدگی کند و هنگامی که گروه هایی نزد عمر می آمدند از امیرشان سؤال می کرد و آن ها از وی به نیکی یاد می کردند. سپس عمر - رضي الله عنه - می گفت: آیا از مریض های شما عیادت می کند؟ وقتی آن ها می گفتند: خیر، آن امیر را عزل می کرد^(۱).

بنابر آنچه بیان شد حکومت باید در مناطق دسترسی کامل داشته باشد، و برای مردم رفاه و آسایش و همچنان ضرورات طبی را مهیا کند، اگر حکومت برای ایجاد راه و دفع احتیاجات مردم قد علم نکند، شاید صدها نفر تلف شده و حقوق هزاران نفر دیگر از بین می رود.

یگانه راهی که حکومت به ضرورات طبی و صحتی مردم به اسرع وقت میتواند رسیدگی کند، وجود راه های مواصلاتی است که باید کارمندان بخش صحتی دولت به صورت مداوم به مناطقی که مردم در آن زندگی می کنند رفت و آمد نمایند، چون اکثر مناطق دارای داکتران سیار است و کلینیک و یا شفاخانه وجود ندارد. ما سالانه در ولایت های صعب العبور صدها مادر و نوزاد و یا صدها مریض را به اثر نبود مراکز صحتی و یا داکتران مجرب از دست می دهیم، راه های ولسوالی ها به مراکز در برخی از مناطق سرد سیر برای ۴ الی پنج ماه و یا بیشتر از آن مسدود می باشد، و برخی مناطق هیچ کلینیک و یا مرکز صحتی ندارد و یا هم مرکز صحتی موجود است، اما ادویه بنابر مشلات راه های مواصلاتی به وقت معین نمی رسد، بدین ملحوظ راه و یاسرک در بخش صحتی نیز حایز اهمیت بوده و ختی از جمله اشد ضروریات بشمار می آید.

(۱) - الطماوي، سليمان (۱۹۶۹)، عمر بن الخطاب وأصل السياسة والإدارة الحديثة، دارالفكر العربي، ص ۲۸۷.

نتیجه گیری

در این پژوهش که زیر عنوان «حقوق راه از دیدگاه فقه و قانون می باشد» است به نتایج ذیل دست یافته‌ام:

۱. حق در لغت به معانی مختلفی اطلاق گردیده از جمله، چیز ثابت، اسم از اسماء الله متعال، و همچنان حق، بر بهره و نصیب نیز اطلاق شده، هدف این تحقیق نیز همین می باشد.
۲. از اصطلاحی حق این را یافتیم که حق: عبارت از مجموعه قواعد و نصوص تشریحی است که به صورت تکلیفی روابط افراد را از نظر شخصی یا مالی تنظیم می کند.
۳. از محتویات بحث در مورد انواع حقوق این امر دانسته می شود که حق به صورت کلی به چهار قسم تقسیم شده.
۴. حق ارتفاق به نصوص از قرآن و سنت مشروع بوده و هیچکس حق منع آن را ندارد.
۵. راجع به انواع حقوق ارتفاق باید بیان نمود که، ارتفاق دارای انواع زیادی می باشد که مهمترین آنها عبارت از: حق شرب، حق مرور، حق مجرا، حق مسیل، حق تعالی و حق جوار و همسایگی می باشد.
۶. حق مرور و یا حق طریق این را نشان میدهد که از جمله مهم ترین حقوق ارتفاق حق طریق و یا حق راه می باشد.
۷. در مورد اهمیت راه باید گفته که راه به مانند مواد خوراکی و سرپناه نیز برای انسان پر اهمیت است، زیرا انسان همیشه مشاغل خود را از طریق رفت و آمد حل می کند در صورت نبود راه مشاغل پابر می ماند.
۸. راه از بزرگترین نعمت های الهی می باشد، اسلام منافع همه مردم را در نظر دارد نه از فرد را اگر فردی در سرکها و جاهای دیگر سبب اخلال به زندگی دیگران شود اسلام منافع عام را در نظر گرفته و مانع انجام کار فردی می گردد، طور مثال: اگر فرد بخواهد که راه عام را برای منفعت شخصی اش مسدود نماید این کار برای وی جائز نیست و دستش گرفتته میشود.

۹. یکی از مشکلات راه‌های کشور، عدم کیفیت جاده است که نقش پررنگی در وقوع تصادفات منجر به مرگ دارد؛ به همین خاطر سرمایه‌گذاری صحیح در بهبود کیفیت جاده‌ها، خسارات و تلفات ناشی از تصادفات را تا مقدار قابل توجهی کاهش می‌دهد.

۱۰. جمهور فقهاء اعم از مالکی‌ها، حنبلی‌ها و برخی از فقهای شافعی، به این باور اند که عرض راه باید ۷ ذراع باشد. دیدگاه مذهب حنفی و برخی دیگر از فقهای شافعی این است که راه باید به اساس لزوم دید و احتیاج مردم باشد یعنی هر آنچه مصلحت ایجاب کرد باید به همان اندازه گذاشته شود.

۱۱. درمورد اخذ ملکیت فردی جهت توسع و بزرگ ساختن راه به این نتیجه رسیدیم که گرفتن آن در مقابل عوض مناسب جائز می‌باشد.

۱۲. زیبا سازی و نوسازی راه، نه تنها امر درست و جائز بوده، بلکه به آن نیز تشویق گردیده است، چون سهولت برای عابریین بوده و عام و خاص از مزایای آن بهره مند میگردند.

۱۳. محیط پاک و منظم و خرم، زندگی انسان را شاداب و پراز امید می‌سازد. محیط، فراگیرنده و جای زندگی آدمی است و اصولاً یکی از وظایف مهم بشری حفظ جان است که جز با زیستن در محیط سالم و زیبا امکان پذیر نیست. بدین سبب شرط اولیه برای انسان داشتن روحی سالم و جسم سالم است و تندرست نیز فقط زمانی برای انسان حاصل می‌شود که انسان از محیط زیست سالم و دلگشا بهره مند باشد. محیط پاک، طبیعی و بی عیب، تاثیر زیبا بر روح و روان آدمی دارد. زندگی کردن در محیط پاک و مرتب، عاری از کثافت روان انسان را شاداب و تازه می‌سازد.

۱۴. درمورد غرس نهال و ساختن صفا و سایه بان در سرک، بجز اجازه امام ویا حاکم در صورت که راه را خورد کند جواز ندارد، چون؛ دلایل کسانیکه مربوط به اجازه امام دانسته اند قویتر است.

۱۵. نتیجه بدست آمده در مورد انداختن کثافات در راه این را نشان میدهد که، انسان زمانی میتواند از سعادت و نیک بختی کامل در هر دو جهان برخوردار گردد که مسئولیت‌های خود را در برابر پروردگارش، با انجام دادن طاعات و عبادات و در

برابر خودش، با انجام‌دادن کارهای نیک، و در برابر سایر هم نوعانش با برخورد و تعامل خوب و در برابر کون و طبیعت و محیط زیست و زندگی‌اش با حفظ و نگهداری آن، انجام دهد.

۱۶. گرفتن حق العبور نظر به ضرورت درست بوده، و در غیر آن درست نیست، از نتیجه این بحث دانسته می‌شود که حکومت برای امنیت و ساخت سرک مبالغ زیادی را مصرف می‌کند، از این جهت؛ گرفتن حق العبور جائز است، چون حق العبور در عوض عرضه خدمات است.

۱۷. راه به صورت عموم به سه نوع است، راه عام، راه خاص و راه در ملکیت خود.

۱۸. حفر چاه در طریق عامه از این خالی نیست، یا برای منفعت عامه مردم و یا به منفعت انفرادی اشخاص، عموماً چاه‌ها در راه یا برای آب آشامیدنی حفر می‌شود و یا برای جمع نمودن فاضلاب و یا آب‌های ناودان‌های خانه، فقها گفتند که، به صورت عموم اگر از ناحیه حفر چاه، سرک ضیق شود و یا برای عابرین، ضرر وارد گردد، مثل: خوف افتادن انسان و حیوان، حفرچاه جواز ندارد

۱۹. در اخیر، به این نتیجه رسیدیم که، راه در حیات بشر از اهمیت بالایی برخوردار است، بآن بود و مسودویت آن ضربات مالی، جانی، سیاسی و اجتماعی به مردم و حکومت هردو وارد می‌گردد، به طوری که دسترسی به همهء سهولت‌های زندگی وابسته بوجود راه است و بدون آن ممکن نیست.

پیشنهادات

پیشنهادات این رساله قرار ذیل می باشد:

۱- برای محیط های و نهادهای های اکادمیکی پیشنهاد می نمایم که، در نظام درسی خود حقوق از نظر فقهی راجع به ساخت و ساز و کار های عام المنفعه چون؛ اهتمام به ساخت و ساز سرکها و حفاظت از این بخش با هماهنگی محققین ای بخش مضمونی را در داخل نمایند تا مردم به صورت نظام مند از این حقوق با خبر شوند.

۲- پوهنتون سلام باید کتابخانه خود را غنی از کتاب‌هایی فقهی بسازد که در عصر ما نوشته شده اند و مسائل جدید و نوین فقهی را همچو حقوق طریق و دیگر چیزهای جدید در آنها مورد بحث قرار گرفته است.

۳- جهت همه‌گانی سازی اطلاعات دینی راجع به حقوق عامه و خاصه، پوهنتون سلام باید مرکزی را ایجاد نماید که در آن علمای جید، کتاب های جدید فقهی را به زبان های دری و پشتو برگردان نمایند تا همه‌گان بتوانند از آنها استفاده کنند، چراکه تمام موضوعات مهم فعلا به زبان های دیگر مثل عربی و انگلیسی نوشته شده است و کشور ما تاهنوز به او سطحی که همه کس زبان عربی و انگلیسی را بدانند نرسیده است و ضرورت است که کتب جدید با مفاهیم جدید آن به دسترس همگی قرار گیرد .

فهرست آیات

شماره	متن آیات	اسم سوره ها	صفحات
۱	{وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ}	ابراهيم	۲۷
۲	{وَلَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا}	اعراف	۹۰
۳	{يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ}	=	۴۰
۴	{ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقَّ لَا لَهُ الْحُكْمُ}	انعام	۹
۵	{قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ}	=	۲۳
۶	{وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ}	=	۲۱
۷	{وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى}	بقره	۸۲
۸	{وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ}	=	۶۹
۹	{وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكُنُمُوا الْخَوَّافِينَ}	=	۸
۱۰	{فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ}	جمعه	۶۳
۱۱	{وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ}	ذاریات	۹
۱۲	{فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ}	روم	۷۰
۱۳	{إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكَ مِنْ أَرْضِكَ بِسِحْرِهِمَا}	طه	۲۰
۱۴	{جَعَلْ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكْ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا}	=	۲۵
۱۵	{وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ}	طه	۲۰
۱۶	{قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ}	عنكبوت	۶۴ و ۲۴
۱۷	{وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ}	غافر	۹
۱۸	{وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا}	فرقان	۴۵
۱۹	{لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ، إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ}	قریش	۲۷

٢٠	{وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا}	كهف	١٦
٢١	{وَلَا تَصْعَرَ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ ...}	لقمان	٥١ و ٤٥
٢٢	{لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً}	مائده	٢٢
٢٣	{أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ}	محمد	٢٤
٢٤	{هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا}	ملك	٢٤
٢٥	{وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ}	نحل	٢١
٢٦	{وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ}	=	٣٨
٢٧	{وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ}	نساء	١٨
٢٨	{وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاعًا كَثِيرًا وَسَعَةً}	=	٩٩
٢٩	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ}	=	٦١
٣٠	{وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ}	=	٧٠ ، ١٨
٣١	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ}	=	٣٤
٣٢	{قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ}	نور	٤٨
٣٣	{قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكِ مِنْ حَقٍّ}	هود	٩

فهرست احاديث

شماره	متن احاديث	كتب احادث	صفحات
۱	(بَيْنَا هُوَ يَمْشِي فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ عَلَى حِمَارٍ: ارْكَبْهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ)	ابن حبان	۵۳
۲	(إِذَا مَشَى، مَشَى أَصْحَابُهُ أَمَامَهُ، وَتَرَكَوْا ظَهْرَهُ لِلْمَلَائِكَةِ)	ابن ماجه	۵۵
۳	(اعْزِلْ الْأَذَى عَنِ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ)	=	۵۶
۴	(أَوْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهُوا عَنِ الْمُنْكَرِ)	=	۵۰
۵	(لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ)	=	۹۲
۶	(لَيْسَ فِي الْمَالِ حَقٌّ سِوَى الزَّكَاةِ)	=	۶۷
۷	(مَا رَأَيْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ كَأَنَّ الشَّمْسَ تَجْرِي فِي جِبْهَتِهِ)	=	۵۲
۸	(وَالرَّجُلَانِ تَرْيَانِ فَرِنَاهُمَا الْمَشْيُ).	=	۵۲
۹	(اتَّقُوا الْمَلَاعِنَ الثَّلَاثَ: الْبِرَّازَ فِي الْمَوَارِدِ وَقَارِعَةَ الطَّرِيقِ وَالظِّلَّ)	ابوداود	۸۳
۱۰	(إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا ظُهُورَ دَوَابِّكُمْ مَنَابِرَ)	=	۵۳
۱۱	(إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ عَلَى الطَّرْفَاتِ فَقَالُوا: مَا لَنَا بُدٌّ)	بخارى	۵۹، ۴۷، ۲۵
۱۲	(السَّمْعُ وَالطَّاعَةُ عَلَى الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِيمَا أَحَبَّ وَكَرِهَ)	=	۶۷ و ۶۲
۱۳	(مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ)	=	۷۰
۱۴	(وَمَنْ فَرَّجَ عَن مُسْلِمٍ كُرْبَةً فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً)	=	۷۰
۱۵	(إِذَا مَشَى تَكْفَأُ تَكْفَأُوا كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ)	ترمذى	۵۲
۱۶	(أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى أَنْ يَصَلَى فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ)	=	۵۷
۱۷	(لَا تُصَيِّبَنَّ شَيْئًا بَعِيرٍ إِذْنِي فَإِنَّهُ غُلُوبٌ)	=	۳۵
۱۸	(نَهَى النَّبِيُّ عَنِ عَفْرِ الشَّجَرِ، فَإِنَّهُ عِصْمَةٌ لِلدَّوَابِّ فِي الْجَدْبِ)	صنعانى	۸۸
۱۹	(وَلَا تَغْرِقُوا نَخْلًا وَلَا تَحْرِقُوا زُرْعًا، وَلَا تَقْطَعُوا شَجْرَةً)	=	۸۹
۲۰	(إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَلَا تَأْتَوْهَا وَأَنْتُمْ تَسْعَوْنَ)	متفق عليه	۴۶
۲۱	(إِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ، وَالْمَيْتَةِ)	=	۹۰

٢٢	(الإيمان بضع وسبعون، أو بضع وستون شعبة)	=	٤٤
٢٣	البزاق في المسجد خطيئة وكفارتها دفنها)	=	٨٢
٢٤	بينما رجل يمشي بطريق، وجد غصن شوك على الطريق)	=	٥٩، ٥٥، ٢٦
٢٥	قضى النبي، إذا تشاجروا في الطريق، بسبعة أذرع)	=	٣١
٢٦	كل سلامي من الناس عليه صدقة كل يوم تطلع فيه الشمس)	=	٨٦ و ٤٣
٢٧	لا يمنع جار جاره أن يغرر خشبة في جداره)	=	١٨
٢٨	لو سلك الناس وادياً وسلكت الأنصار شيعياً)	=	٢٢
٢٩	من أطاعني فقد أطاع الله ومن عصاني فقد عصى الله)	=	٦٧، ٦١
٣٠	يا معاذ هل تدري حق الله على عباده وما حق العباد على الله)	=	٥٣
٣١	(الدين النصيحة قلنا: لمن؟ قال: «الله وكتابه ورسوله...»)	مسلم	٤٩
٣٢	(الكبر بطر الحق وغمط الناس)	=	٤١
٣٣	(من اقتطع شبراً من الأرض ظلماً طوفه الله إياه)	=	٦٣ و ٦٧٦
٣٤	(من رأى منكم منكراً فاستطاع أن يغيره بيده)	=	٥٠
٣٥	(من كان معه فضل ظهر فليعد به على من لا ظهر له)	=	٧١
٣٦	(من يحرم الرفق يحرم الخير كله)	=	١٧
٣٧	(المؤمن القوي، خير وأحب إلى الله من المؤمن الضعيف)	=	١٠٤
٣٨	(وعزل حجراً عن طريق الناس أو شوكة أو عظماً عن طريق)	=	٤٣
٣٩	(فأفشوا السلام، وأعينوا المظلوم، وأهدوا السبيل)	مسند احمد	٤٩
٤٠	(لا يحل لمسلم أن يأخذ عصا أخيه إلا بطيبة نفسه)	مسند بزار	٣٤
٤١	(من أعطاهم مؤجراً له أجرها، ومن منعها فإنها آخذوها)	نسائي	٧٦

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحات
۱	ابراهیم نخعی	۷۲
۲	ابن اثیر	۳۰
۳	ابن حزم	۶۹، ۷۲ و ۱۰۰
۴	ابن رشد	۳۵
۵	ابن منظور	۸
۶	ابوبکر صدیق	۸۹
۷	ابوحنیفه	۷۵
۸	ابوهریره رضی الله عنه	۴۶
۹	ابویعلی	۵۵
۱۰	امام احمد	۷۵ و ۵۵
۱۱	امام شافعی	۶۳ و ۷۶
۱۲	امام مالک	۶۸، ۷۶ و ۷۷
۱۳	براء بن عازب	۹۲
۱۴	جریر بن عبدالله	۱۷
۱۵	حذیفه بن یمان	۳۷
۱۶	حسن بصری	۷۲
۱۸	شعبی	۶۹
۱۹	طبری	۱۶
۲۰	عثمان بن عفان رضی الله عنه	۹۲
۲۱	علی بن ابی طالب رضی الله عنه	۷۱
۲۲	علی الخفیف	۱۴
۲۳	عمر فاروق رضی الله عنه	۳۰ و ۳۷
۲۴	فیروزآبادی	۸

٣٨	قَعْقَاعُ بنِ عمرو	٢٥
٣٥	مَعَاذُ بنِ جَبَل	٢٦
٣٨	نَعِيمُ بنِ مَقْرَن	٢٧

فهرست منابع ومآخذ

القرآن الكريم

الف: كتب

- ١- ابن ابى شيبة، أبو بكر بن أبي شيبة، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستي العبسي (المتوفى: ٢٣٥هـ)، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار ، المحقق: كمال يوسف الحوت، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض الطبعة: الأولى، ١٤٠٩هـ.
- ٢- ابن العربي، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشيلي المالكي (المتوفى: ٥٤٣هـ)، أحكام القرآن، تحقيق، محمد الجلاوى ، الناشر: دار الفكر، بدون سنة طبع.
- ٣- ابن الفراء، القاضي أبو يعلى ، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء (المتوفى : ٤٥٨هـ) الأحكام السلطانية للفراء ، صححه وعلق عليه : محمد حامد الفقي، الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، لبنان، الطبعة : الثانية ، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.
- ٤- ابن الملقن، سراج الدين أبو حفص عمر بن علي الأنصاري المعروف بـ ابن الملقن (المتوفى: ٨٠٤ هـ)؛ قواعد ابن الملقن أو «الأشباه والنظائر في قواعد الفقه»، تحقيق ودراسة: مصطفى محمود الأزهرى، الناشر: (دار ابن القيم للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية)، (دار ابن عفان للنشر والتوزيع، القاهرة - جمهورية مصر العربية)، الطبعة: الأولى، ١٤٣١ هـ - ٢٠١٠ م.
- ٥- ابن امير حاج، أبو عبد الله، شمس الدين محمد بن محمد بن محمد المعروف بابن أمير حاج ويقال له ابن الموقت الحنفي (المتوفى: ٨٧٩هـ)، التقرير والتحبير، الناشر: دار الفكر بيروت، الطبعة: ١٤١٧هـ - ١٩٩٦م.
- ٦- ابن حجر الهيتمي، حمد بن محمد بن علي بن حجر الهيتمي، تحفة المحتاج في شرح المنهاج: أالمكتبة التجارية الكبرى بمصر لصاحبها مصطفى محمد، (ب ط)، (١٣٥٧ هـ - ١٩٨٣ م.
- ٧- ابن حزم، أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ٤٥٦هـ)، المحلى بالآثار ، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
- ٨- ابن رجب، زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلامي، البغدادي، ثم الدمشقي، الحنبلي (المتوفى: ٧٩٥هـ)، القواعد لابن رجب، الناشر: دار الكتب العلمية، .

- ٩- ابن رشد، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد القرطبي الشهير بابن رشد الحفيد (المتوفى: ٥٩٥هـ)، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، الناشر: دار الحديث - القاهرة، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٤م).
- ١٠- ابن سيده، أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سيده المرسي [ت: ٤٥٨هـ]، المحكم والمحيط الأعظم، المحقق: عبد الحميد هندراوي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م
- ١١- ابن فرحون، إبراهيم بن علي بن محمد، ابن فرحون، برهان الدين اليعمري (المتوفى: ٧٩٩هـ)، تبصرة الحكام في أصول الأفضية ومناهج الأحكام: مكتبة الكليات الأزهرية، ط ١، (١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م).
- ١٢- ابن قاضي خان، علاء الدين علي بن حسام الدين ابن قاضي خان القادري الشاذلي الهندي البرهانفوري ثم المدني فالمكي الشهير بالمتقي الهندي (المتوفى: ٩٧٥هـ)، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، المحقق: بكري حياني - صفوة السقا، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الطبعة الخامسة، ١٤٠١هـ/١٩٨١م.
- ١٣- ابن قيم، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن أيوب ابن قيم الجوزية (٦٩١ - ٧٥١)، الطرق الحكمية في السياسة الشرعية، المحقق: نايف بن أحمد الحمد، دار عالم الفوائد - مكة المكرمة، ط ١، (١٤٢٨هـ).
- ١٤- ابن ماجه، وماجة اسم أبيه يزيد - أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: ٢٧٣هـ)، سنن ابن ماجه ت الأرئوط، المحقق: شعيب الأرئوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، ١٤٣٠هـ - ٢٠٠٩م.
- ١٥- ابن مفلح، محمد بن مفلح بن محمد بن مفرج، أبو عبد الله، شمس الدين المقدسي الراميني ثم الصالحي الحنبلي (المتوفى: ٧٦٣هـ) الآداب الشرعية والمنح المرعية.
- ١٦- ابن منظور، ابن منظور: محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين بن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، المتوفى: (٧١١هـ)، لسان العرب، تحقيق: عبد الله علي الكبير + محمد أحمد حسب الله + هاشم محمد الشاذلي، دار النشر: دار المعارف، البلد: القاهرة، (ب ط، ب ت).

- ١٧- ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: ٩٧٠هـ)، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، وفي آخره: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفي القادري (ت بعد ١١٣٨ هـ)، وبالْحاشية: منحة الخالق لابن عابدين، .
- ١٨- ابن همام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي المعروف بابن الهمام (المتوفى: ٨٦١هـ)، فتح القدير، الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
- ١٩- ابوسنه، احمد فهمي، النظريات العامة للمعاملات في الشريعة الاسلاميه، دار التاليف القايره، (ب ط، ب ت).
- ٢٠- الارموى، صفي الدين محمد بن عبد الرحيم الأرموي الهندي (٧١٥ هـ)، نهاية الوصول في دراية الأصول، المحقق: د. صالح بن سليمان اليوسف - د. سعد بن سالم السويح، أصل الكتاب: رسالتا دكتوراة بجامعة الإمام بالرياض، الناشر: المكتبة التجارية بمكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م.
- ٢١- اصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (المتوفى: ٥٠٢هـ)، المفردات في غريب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٢ هـ.
- ٢٢- افندي، علي حيدر خواجه أمين أفندي (المتوفى: ١٣٥٣هـ)، درر الحكام في شرح مجلة الأحكام، تعريب: فهمي الحسيني، الناشر: دار الجيل، الطبعة: الأولى، ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م.
- ٢٣- بابرتي، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي البابرتي، (المتوفى: ٧٨٦هـ)، العناية شرح الهداية، الناشر: دار الفكر، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ.
- ٢٤- بامدحج، محمد بن عيظه بن سعيد، عزوة احد دراسة دعوية، الناشر، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامية، الرياض، (١٤١٦هـ).
- ٢٥- الباني، محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى : ١٤٢٠هـ)، إرواء الغليل في تخريج أحاديث منار السبيل ، إشراف: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م.
- ٢٦- البجيرمي، سليمان بن محمد بن عمر البجيرمي الشافعي، تحفة الحبيب على شرح الخطيب (البجيرمي على الخطيب)، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت/ لبنان - ١٤١٧ هـ - ١٩٩٦ م.

- ٢٧- بخارى حنفي، أبو المعالي برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة البخاري الحنفي (المتوفى: ٦١٦ هـ، المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة- حقه الله-، المحقق: عبد الكريم سامي الجندي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م).
- ٢٨- بزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خالد بن عبيد الله العتكي المعروف بالبزار (المتوفى: ٢٩٢ هـ)، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، الناشر: مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، (بدأت ١٩٨٨ م، وانتهت ٢٠٠٩ م).
- ٢٩- بوطي، محمد سعيد رمضان، ضوابط المصلحة في الشريعة الإسلامية، دار المتحد؛ مؤسسه رساله، چاپ پنجم، ١٤١٠ ق.، صص ١١٠-٢١٨.
- ٣٠- بهوتي، منصور بن يونس بن إدريس البهوتي، كشاف القناع عن متن الإقناع، تحقيق هلال مصيلحي مصطفى هلال، الناشر دار الفكر، سنة النشر ١٤٠٢، مكان النشر بيروت.
- ٣١- بيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسرُوجردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨ هـ)، السنن الكبرى، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م.
- ٣٢- ترمذي؛ محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (المتوفى: ٢٧٩ هـ)، سنن الترمذي، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج ١، ٢) ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج ٣) وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج ٤، ٥)، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، ط ٢، (١٣٩٥ هـ - ١٩٧٥ م).
- ٣٣- تميمي، أبو بكر محمد بن عبد الله بن يونس التميمي الصقلي (المتوفى: ٤٥١ هـ)، الجامع لمسائل المدونة، المحقق: مجموعة باحثين في رسائل دكتوراه، معهد البحوث العلمية وإحياء التراث الإسلامي - جامعة أم القرى (سلسلة الرسائل الجامعية الموصى بطبعها)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، (ط ١، ١٤٣٤ هـ - ٢٠١٣ م).
- ٣٤- جرجاني، علي بن محمد بن علي الزين الشريف الجرجاني (المتوفى: ٨١٦ هـ)، كتاب التعريفات، المحقق: ضبطه وصححه جماعة من العلماء بإشراف الناشر، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ١٤٠٣ هـ - ١٩٨٣ م.
- ٣٥- جريشة علي (د.ت)، حرمان لا حقوق، حقوق الإنسان في ظل الإسلام، دراسة مقارنة، دار الاعتصام.

- ٣٦- الخطاب، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالخطاب الرُّعيني المالكي (المتوفى: ٩٥٤هـ)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، الناشر: دار الفكر، الطبعة: الثالثة، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م.
- ٣٧- الخطابي، أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب البستي المعروف بالخطابي (المتوفى: ٣٨٨هـ)، معالم السنن، وهو شرح سنن أبي داود، الناشر: المطبعة العلمية - حلب، الطبعة: الأولى ١٣٥١ هـ - ١٩٣٢ م.
- ٣٨- خلاف، عبدالوهاب (المتوفى: ١٩٥٢) استاذ الشريعة الاسلاميه، بكلية حقوق جامعة القاهرة- سابقاً، علم أصول الفقه، دار الكتب للنشر والتوزيع، ط-٢٠، (١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م).
- ٣٩- خليل، مجدى حسن، والشهابى ابراهيم الشرقاوى، المدخل لدارسة القانون الاردن: اثره للنشر والتوزيع. الطبعة ١، (٢٠٠٩).
- ٤٠- دميرى، كمال الدين، محمد بن موسى بن عيسى بن علي التميمي أبو البقاء الشافعي (المتوفى: ٨٠٨هـ)، النجم الوهاج في شرح المنهاج، دار المنهاج (جدة)، المحقق: لجنة علمية، ط١، (١٤٢٥هـ - ٢٠٠٤م).
- ٤١- عمر، السيد عمر، الدور السياسي للصفوة في صدر الإسلام، الطبعة الأولى، ١٤١٧ - ١٩٩٦م المعهد العالمي للفكر الإسلامي ١٤١٧ - ١٩٩٦م.
- ٤٢- رازى، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري (المتوفى: ٦٠٦هـ)، مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثالثة - ١٤٢٠ هـ.
- ٤٣- رازى، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي (المتوفى: ٦٦٦هـ)، مختار الصحاح، المحقق: يوسف الشيخ محمد، الناشر: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا، الطبعة: الخامسة، ١٤٢٠هـ / ١٩٩٩م.
- ٤٤- رافعى، عبد الكريم بن محمد الرافعي القزويني (المتوفى: ٦٢٣هـ)، فتح العزيز بشرح الوجيز = الشرح الكبير [وهو شرح لكتاب الوجيز في الفقه الشافعي لأبي حامد الغزالي (المتوفى: ٥٠٥ هـ)]، الناشر: دار الفكر.
- ٤٥- الرملى، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملي (المتوفى: ١٠٠٤هـ)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، الناشر: دار الفكر، بيروت، الطبعة: ط أخيرة - ١٩٨٤هـ/١٩٨٤م.

٤٦- زحيلي، أ. د. وَهَبَةُ بن مصطفى الزُّحَيْلِيِّ، أستاذ ورئيس قسم الفقه الإسلامي وأصوله بجامعة دمشق - كَلْيَةُ الشَّرِيعَةِ، الفِئَةُ الإسلاميَّةُ وأدَلَّتُهُ (الشَّامِلُ للأدَلَّةَ الشَّرْعِيَّةَ والآراءَ المذهبيَّةَ وأهمَّ النَّظَرِيَّاتِ الفقهِيَّةَ وتحقيق الأحاديث النَّبَوِيَّةَ وتخريجها)، الناشر: دار الفكر - سورِيَّة - دمشق، الطبعة: الرَّابِعَةُ.

٤٧- الزرقاء، مصطفى احمد الزرقاء، المتوفى: (١٤٢٠ هـ)، المدخل إلى نظرية الالتزام العامة - دار القلم ط١ (ب ت).

٤٨- زمزم، عبد اللطيف احمد مصطفى، حوادث السير والاحكام المرتبه عليها فى الفقه الاسلامى، مع تطبيق لبعض القواعد الفقيهه المتضمنه، لها.

٤٩- زيلعي، عثمان بن علي بن محجن البارعي، فخر الدين الزيلعي الحنفي (المتوفى: ٧٤٣ هـ)، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشُّلْبِيِّ، الحاشية: شهاب الدين أحمد بن محمد بن أحمد بن يونس بن إسماعيل بن يونس الشُّلْبِيُّ (المتوفى: ١٠٢١ هـ)، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٣١٣ هـ، (ثم صورتها دار الكتاب الإسلامي ط٢).

٥٠- سعيد بن منصور، أبو عثمان سعيد بن منصور بن شعبة الخراساني الجوزجاني (المتوفى: ٢٢٧ هـ)، التفسير من سنن سعيد بن منصور، دراسة وتحقيق: د سعد بن عبد الله بن عبد العزيز آل حميد، الناشر: دار الصميعي للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م.

٥١- السنهوري، عبدالرزاق (١٩٦٧ / ١٩٦٨)، مصادر الحق فى الفقه الإسلامى مقارنا بالفقه الغربى، معهد الدراسات العربى، ط١٦.

٥٢- سيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١ هـ)، معترك الأقران فى إعجاز القرآن، ويُسمَّى (إعجاز القرآن ومعترك الأقران)، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.

٥٣- شاطبي، إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي الشهير بالشاطبي (المتوفى: ٧٩٠ هـ)، الموافقات، المحقق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، الناشر: دار ابن عفان، الطبعة: الأولى ١٤١٧ هـ.

٥٤- شاطبي، إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي الشهير بالشاطبي (المتوفى: ٧٩٠ هـ)، الاعتصام، تحقيق ودراسة: الجزء الأول: د. محمد بن عبد الرحمن الشقير، الجزء الثاني: د سعد بن عبد الله آل حميد، الجزء الثالث: د هشام بن إسماعيل الصيني، الناشر: دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م.

٥٥- شبير، الدكتور محمد عثمان شبير، (الشيخ علي الخفيف، الفقيه المجدد)، وهو الكتاب رقم (١٦) في سلسلة: (علماء ومفكرون معاصرون، لمحات من حياتهم وتعريف بمؤلفاتهم) التي تصدرها دار القلم بدمشق، الطبعة الأولى، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢م.

٥٦- شربيني، شمس الدين، محمد بن أحمد الخطيب الشربيني الشافعي (المتوفى: ٩٧٧هـ)، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م.

٥٧- شيرازي، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي (المتوفى: ٤٧٦هـ)، المهذب في فقه الإمام الشافعي، الناشر: دار الكتب العلمية.

٥٨- صفدي، صلاح الدين خليل بن أيبك بن عبد الله الصفدي (المتوفى: ٧٦٤هـ) الوافي بالوفيات: المحقق: أحمد الأرناؤوط وتركي مصطفى الناشر: دار إحياء التراث - بيروت عام النشر: ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م.

٥٩- صنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني (المتوفى: ٢١١هـ)، المصنف، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، الناشر: المجلس العلمي - الهند يطلب من: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ.

٦٠- طبري، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: ٣١٠هـ)، تفسير الطبري = جامع البيان عن تأويل آي القرآن، تحقيق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي، بالتعاون مع مركز البحوث والدراسات الإسلامية بدار هجر الدكتور عبد السند حسن يمامة، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة: الأولى، (١٤٢٢ هـ - ٢٠٠١ م).

٦١- طبلية، القطب محمد القطب، الإسلام وحقوق الإنسان الجهاد، مكتبة الاسكندرية، (١٤٠٩هـ - ١٩٨٩م).

٦٢- طرابلسي، أبو الحسن، علاء الدين، علي بن خليل الطرابلسي الحنفي (المتوفى: ٨٤٤هـ)، معين الحكام فيما يتردد بين الخصمين من الأحكام، دار الفكر، (ب ط، ب ت).

٦٣- طهماز، محمود، طهماز، عبد الحميد، الفقه الحنفي في ثوبه الجديد، مترجم: سعدى بهبودي، چاپ اول، (١٣٩٤هـ ش)، شيخ الإسلام احمد جام.

٦٤- عظيم، رفيق العظم، أشهر مشاهير الإسلام في الحرب و السياسة، دار الزائد العربي، بيروت، چاپ ششم، ١٤٠٣هـ/١٩٨٣م.

- ٦٥- عوده، عبد القادر عوده، التشريع الجنائي الاسلامي ، مقارنة بالقانون الوضعي ، مترجم:دكتور حسن فرهودي نيا ، تهران، ياد اوران، چاپ اول ،(١٣٩٠ هـ ش)..
- ٦٦- العيلى، عبدالحكيم حسن العيلى المحامى (١٣٩٤ - ١٩٧٤)، الحريات العامة الفكر والنظام السياسى فى الإسلام «دراسة مقارنة» دار الفكر العربى.
- ٦٧- غزالى، أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسي (المتوفى: ٥٠٥ هـ)، المستصفي، تحقيق: محمد عبد السلام عبد الشافي، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١٣ هـ - ١٩٩٣ م.
- ٦٨- غزنوى، غفور احمد، حقوق عينى. ناشرنمايشگاه دايمى كتاب الهام احدى. چاپ چهارم، (١٣٩٧ هـ . ش).
- ٦٩- الفقه الميسر، أ. د. عبد الله بن محمد الطيار، أ. د. عبد الله بن محمد المطلق، د. محمد بن إبراهيم الموسى، الناشر: مدار الوطن للنشر، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: ج ٧ و ١١ - ١٣: الأولى ١٤٣٢ / ٢٠١١، باقى الأجزاء: الثانية، ١٤٣٣ هـ - ٢٠١٢ م.
- ٧٠- فيروز آبادى، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادى (المتوفى: ٨١٧ هـ)، البلغة فى تراجم أئمة النحو واللغة، الناشر: دار سعد الدين للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م.
- ٧١- فيروز آبادى، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادى (المتوفى: ٨١٧ هـ)، القاموس المحيط، تحقيق: مكتب تحقيق التراث فى مؤسسة الرسالة، بإشراف: محمد نعيم العرقسوسى، الناشر: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الثامنة، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م.
- ٧٢- فيروزآبادى، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادى (المتوفى: ٨١٧ هـ)، بصائر ذوى التمييز فى لطائف الكتاب العزيز ، المحقق: محمد علي النجار، الناشر: المجلس الأعلى للشئون الإسلامية - لجنة إحياء التراث الإسلامى، القاهرة، (ب ط، ب ت) .
- ٧٣- قدرى باشا، محمد قدرى باشا (المتوفى: ١٣٠٦ هـ)، مرشد الحيران إلى معرفة أحوال الإنسان، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية ببولاق، الطبعة: الثانية، ١٣٠٨ هـ - ١٨٩١ م.
- ٧٤- قرافى، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي الشهير بالقرافي (المتوفى: ٦٨٤ هـ)، الفروق أو أنوار البروق فى أنواع الفروق، دار العرفه، بيروت، ط ١.

- ٧٥- قرافى، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي الشهير بالقرافى، الذخيرة: المحقق: جزء ١، ٨، ١٣: محمد حجي جزء ٢، ٦: سعيد أعراب جزء ٣ - ٥، ٧، ٩ - ١٢: محمد بو خبزة، دار الغرب الإسلامي- بيروت، ط١، (١٩٩٤م.
- ٧٦- كاسانى، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي (المتوفى: ٥٨٧هـ)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦هـ - .
- ٧٧- ماوردى، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الشهير بالماوردي (المتوفى: ٤٥٠هـ)، الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي وهو شرح مختصر المزني، المحقق: الشيخ علي محمد معوض - الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٩م.
- ٧٨- مجلة الأحكام العدلية، لجنة مكونة من عدة علماء وفقهاء في الخلافة العثمانية، المحقق: نجيب هواويني، الناشر: نور محمد، كارخانه تجارتي كتب، آرام باغ، كراتشي.
- ٧٩- بخارى محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه = صحيح البخاري، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، الناشر: دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ.
- ٨٠- المرادوى، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرادوي الدمشقي الصالحي الحنبلي (المتوفى: ٨٨٥هـ)، التحيير شرح التحرير في أصول الفقه، المحقق: د. عبد الرحمن الجبرين، د. عوض القرني، د. أحمد السراح، الناشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٢١هـ - ٢٠٠٠م.
- ٨١- مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، المتوفى : ٢٦١ هـ، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المحقق : مجموعة من المحققين، الناشر : دار الجيل - بيروت، الطبعة : مصورة من الطبعة التركية المطبوعة في استانبول سنة ١٣٣٤ هـ.
- ٨٢- مقدسى، ضياء الدين أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد المقدسي (المتوفى: ٦٤٣هـ)، الأحاديث المختارة أو المستخرج من الأحاديث المختارة مما لم يخرج البخاري ومسلم في صحيحيهما، دراسة وتحقيق: معالي الأستاذ الدكتور عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، الناشر: دار خضر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م.

- ٨٣- نسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـ)،
المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: مكتب
المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.
- ٨٤- نووى، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)، روضة الطالبين
وعمدة المفتين، تحقيق: زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي، بيروت- دمشق- عمان،
الطبعة: الثالثة، ١٤١٢هـ / ١٩٩١م.
- ٨٥- نووى، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)، الإيضاح في
مناسك الحج والعمرة، وعليه: الإيضاح على مسائل الإيضاح على مذاهب الأئمة الأربعة وغيرهم
لـ عبد الفتاح حسين، الناشر: دار البشائر الإسلامية، بيروت - المكتبة الأمدادية، مكة المكرمة،
الطبعة: الثانية، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م.
- ٨٦- نووى، المجموع شرح المهذب ((مع تكملة السبكي والمطيعي، ج ١٩، ص ٢٩. مجلة العدل
شماره سوم.
- ٨٧- الداودى: طبقات المفسرين، تحقيق: على محمد عمر، مكتبة وهبة بعبدين، ط ١، سنة (١٣٩٣
هـ، ١٩٧٢م.
- ٨٨- وزارت عدليه جمهورى اسلامى افغانستان، جريده رسمى، قانون شاروالى ها، تاريخ
نشر: (٣٣ ميزان سال ٩٣١٧ هـ. ش نمبر مسلسل (١٣١٦).
- ٨٩- وزارت عدليه، جمهورى اسلامى افغانستان، قانون مدنى نافذه ١٣٥٥، منتشره جريده
رسمى ٣٥٣، مؤرخ ١٥/١٠/١٣٥٥هـ - ش.
- ٩٠- وزارت عدليه، قانون ترافيك جاده جواز سير وسايط نقليه، جواز رانندگى، سير و
حركت" (١٣٦٠) نمبر مسلسل، (٤٨٤).
- ٩١- وزارت عدليه، قانون حق العبور و محصول، مسلسل نمبر (١٠٩١) سال (١٣٩١ش).
- ٩٢- وزارت عدليه، مقررہ كنترول وسايط نقليه باربرى بلند توناژ، تاريخ نشر: (١٩) جوزا
سال ١٣٩٣ هـ. ش نمبر مسلسل: (١١٣٧).
- ٩٣- اليمنى، نشوان بن سعيد الحميرى اليمنى (المتوفى: ٥٧٣هـ)، شمس العلوم ودواء كلام العرب
من الكلوم، المحقق: د حسين بن عبد الله العمري - مطهر بن علي اليراني - د يوسف محمد عبد
الله، الناشر: دار الفكر المعاصر (بيروت - لبنان)، دار الفكر (دمشق - سورية)، الطبعة: الأولى،
١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م.

ب:مقالات و سایت ها

۹۴- گزارش سایت رادیو آزادی، <https://da.azadiradio.com/a/۲۹۵۰۸۹۳۹.html>،
۳میزان سال ۱۳۹۷ ..

۹۵- [https://www.afghanistan-analysts.org/dari-](https://www.afghanistan-analysts.org/dari-pashto/reports/enviroment-socio-economic-development)
[pashto/reports/enviroment-socio-economic-development](https://www.afghanistan-analysts.org/dari-pashto/reports/enviroment-socio-economic-development) سال ۱۳۹۹ ..

۹۶- <https://km.gov.af/۳۶۵۶/%DA%A۹%D۸%A۷%D۸%B۱۷۸> ، سال ۱۳۹۹ ..

۹۷- معلومات عن مصطفى الزرقا على موقع "id.loc.gov ، id.loc.gov" ، مؤرشف من
الأصل في ۱۳ ديسمبر ۲۰۱۹ .

۹۸- [https://www.sayahonline.com/afghanistan/general-](https://www.sayahonline.com/afghanistan/general-information/transportation-in-afghanistan.html)
[information/transportation-in-afghanistan.html](https://www.sayahonline.com/afghanistan/general-information/transportation-in-afghanistan.html)

۹۹- <https://ufuqnews.com/archives> /تاریخ ۱۶ جولای ۲۰۱۹ .

۱۰۰- ساخت جاده در کاهش تصادفات جاده‌ای - نشریه راهنمود <https://blog.۱۴۱.ir> ، نقش-
کیفیت-ساخت-جاده-در-کاهش-...چگونگی و کیفیت ایجاد جاده ها از ۱۵ . blog.۱۴۱.ir حوت
۱۴۰۰ .

۱۰۱- حداقل عرض گذر چقدر است ؟ | گروه مهندسين پويش <https://pouyeshgroup.org>
، حداقل-عرض-گذر-چقدر-است .

۱۰۲- شبکه اطلاع رسانی افغانستان nbody > <http://www.afghanpaper.com> ۲۶ تیر
۱۳۹۳ ..

۱۰۳- اصلاح انلاین <https://www.eslahonline.net> ، معارف اسلامي ، اخلاق، جوزا
۱۳۹۱ ..

۱۰۴- آداب راه - اهل سنت جاسک - post > <http://jtjask.blogfa.com> BLOGFA >
آداب راه .

۱۰۵- جواز رانندگی بین المللی در افغانستان | درخواست اینجا
<https://internationaldriversassociation.com> > afghanista

۱۰۶- رانندگی در دنیا - تبيان <https://article.tebyan.net> > ... ، اجتماعي ، گزارش
اجتماعي قوس آذر ۱۳۹۳ .

١٠٧- https://aqeedeh.com/book_files/html/١٣٠٨.html، اصل اين مقاله از
دكتور صاحب عبدالبارى حميدى است.

١٠٨- لجنة الفتوى بالشبكة الإسلامية، فتاوى الشبكة الإسلامية، تم نسخه من الإنترنت: في ١ ذو
الحجة ١٤٣٠ هـ = ١٨ نوفمبر، ٢٠٠٩ م، ذا الملف هو أرشيف لجميع الفتاوى العربية بالموقع
حتى تاريخ نسخه (وعددها ٩٠٧٥١)

١٠٩- [https://pajhwok.com/fa/opinion/traffic-accident-as-death-](https://pajhwok.com/fa/opinion/traffic-accident-as-death-traps)
traps/نويسنده اين مقاله پوهاند نصرالله ستانكزى است.

١١٠- ١٧---١-٢٠٢٢-١٧---١-٢٠٢٢ .htp www.ar. Islam way...net

Conclusion

In this research, which is under the title "Road rights from the perspective of Afghan jurisprudence and laws", I have reached the following results:

- ١- The right in the word has been applied to various meanings, such as, a fixed thing, a name from the names of Almighty God, and also the right to interest and profit is also applied, and this is the purpose of this research.
- ٢- As a result of the discussion about the term meaning of right, I found that the right is a set of rules and legislative texts that regulate the relationships of people in a personal or financial way.
- ٣- From the content of the discussion about the types of rights, it is known that the right is generally divided into four types
- ٤- The result of this discussion shows that easement in the word means friendship and gentleness and also means something fixed and known. In the term: right of easement is the obligation to break the property for the benefit of another property, so that the dominion of the owner of the property is limited to ensure the interest of the property of the servant.
- ٥- The result of the discussion shows that the right to usufruct the texts from the Qur'an is a legitimate tradition and no one has the right to prohibit it.
- ٦- Regarding the types of easement rights, it should be stated that there are many types of easement, the most important of which are: the right to drink, the right to browse, the right to channel, the right to convey, the right to excel, and the right to be a neighbor and neighbor.

- ٧- The result of this discussion about the right of way or the right of way shows that one of the most important easement rights is the right of way or the right of way.
- ٨- Regarding the obtained result about the importance of the road, it should be said that the road is very important for humans, just like food and shelter, because humans always solve their problems through commuting.
- ٩- The road is one of the greatest blessings of God, Islam considers the interests of all people, not the individual. If a person disturbs the lives of others on the roads or other places, Islam considers the common interests and prevents individual work, for example. If a person wants to block the public road for his personal benefit, this is not permissible for him.
- ١٠- The importance of road construction, one of the problems of the country's roads is the lack of quality roads, which plays a significant role in the occurrence of fatal accidents. For this reason, proper investment in improving the quality of roads will reduce damages and losses caused by accidents to a significant amount.
- ١١- Major jurists including Maliki, Hanbali and some Shafi'i jurists believe that the width should be ٧ cubits. The view of the Hanafi religion and some other Shafi'i jurists: This group of jurists are of the opinion that the way should be based on the needs of the people, that is, whatever expediency requires should be laid in the same way.
- ١٢- In taking individual property for the development and expansion of the road, I came to the conclusion that it is permissible to take it in return for a suitable exchange.

- ١٣- Beautifying and renovating the road is right and permissible, because it is easy for passers-by and people with weak eyes.
- ١٤- A clean and orderly environment makes human life fresh and fragrant, the environment is a learning place and a place for human life, and basically one of the most important human duties is to save life, which is only possible by living in a healthy and beautiful environment.
- ١٥- In the case of gazing saplings and building a row of shade guards on the road, it is not permissible except with the permission of the imam or ruler, if he does not cross the road, because the arguments of those subject to my permission are stronger.
- ١٦- The result obtained about throwing garbage on the road shows that a person can enjoy complete happiness and good fortune in both worlds when he fulfills his responsibilities to his Lord by performing obedience and worship and to himself by performing his duties. Good, and to other fellows with good treatment and interaction, and to nature, the environment, and his life by preserving and maintaining it
- ١٧- It is right to take toll due to necessity, and otherwise it is not right, from the result of this debate, it is known that the government spends a lot of money for security and road construction, therefore it is permissible to take toll, because toll is in exchange for supply. is a service.
- ١٨- There are three types of road in general, public road, special road and road in one's own property.
- ١٩- Digging a well in the public road is not free from this, either for the public benefit of the people or for the benefit of individuals,

generally, wells are dug on the road either for drinking water or to collect sewage or house drains, the jurists said that Generally speaking, if the road is narrowed from the area of drilling a well, or if it causes harm to passers-by, such as fearing people and animals, drilling a well is not allowed.

٢٠- Recently, I have come to the conclusion that the road is of great importance in human life, the quality and availability of that financial, life, political and social blows are inflicted on the people and the government, so that it is very difficult to fill it.



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Road rules from the point of view of
Jurisprudence & Law
A Master's thesis

Student: Mehrullah Salih
Supervisor: Dr. Mohammad Salim Madani

Year: 2023



Salam University
Faculty of Sharia and Law
Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic Affairs

Road rules from the point of view of Jurisprudence & Law

A Master's thesis

Student: Mehrullah Salih
Supervisor: Dr. Mohammad Salim Madani

Year: 2023